

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: دکتر امین امیریان فارسانی

مدیر داخلی: مهدی عبدی ابیانه

مدیر اجرایی: مصطفی اکبری

دبیر علمی: احمد امیریان فارسانی

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر محمود المامیر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان)

دکتر مسعود حیدری (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان)

دکتر کریم صالحی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد)

دکتر رشید قدیری (استادیار دانشگاه شهرکرد)

دکتر محمد رضا شادمان فر (استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی)

دکتر امین امیریان فارسانی (استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی)

دکتر راضیه قاسمی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیران)

دکتر علی زلفی (دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان)

دکتر الهام حیدری (استادیار دانشگاه شهرکرد)

فصلنامه سراسری دادگران کیفری (حقوق تخصصی)

به شماره ثبت ۸۸۴۶۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.chaponashr.ir/dr-amirian

www.chaponashr.ir

وب سایت اختصاصی دکتر امین امیریان فارسانی

سازمان چاپ و نشر ایران

آماده سازی، تهیه و تنظیم و ویراستاری: سازمان چاپ و نشر ایران (www.chaponashr.ir)

نشانی: اصفهان، سپاهان شهر، دانشگاه شهید اشرفی

صفحه آرا: پروانه مهاجر

اصفهانی، گروه حقوق

☐ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

☐ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

فهرست مطالب

شرایط و تعهدات مسئولیت مدنی در پزشکی هسته ای ۳

راضیه عبد الصمدی

تحلیل جرم شناختی جریان وهابیت از منظر پیشگیری وضعی ۲۸

اسماعیل کشکولیان

لزوم توجه به مرحله پساکیفری و تاثیر آن در مدیریت پیشگیری از جرم ۴۵

نجمیه السادات فاضلی

بررسی تطبیقی مغایرتهای فقهی و حقوقی «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان»

..... ۵۵

لیلا علی پور، جعفر حیدری، محمدجواد فاضلی

تحلیل جرم شناختی ارتکاب جرم پس از آزادی از زندان در شهرستان سیرجان ۸۷

زینب بنی اسدی

شرایط و تعهدات مسئولیت مدنی در پزشکی هسته‌ای

راضیه عبد الصمدی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۳	شماره صفحه: ۲۷-۳
-------------------	------------------------	------------------------	------------------

پزشکی هسته‌ای یکی از شاخه‌های تخصصی علم پزشکی می‌باشد که در آن از مواد رادیو اکتیو هم در مرحله تشخیص و هم در مرحله درمان بیماری‌ها استفاده می‌شود. با توجه به پیچیدگی حرفه پزشکی هسته‌ای و ابزارهای درمانی مورد استفاده در این حرفه این مسئله در رابطه میان پزشک و بیمار و تمامی کارهایی که پزشک برای درمان بیمار انجام می‌دهد مطرح می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است علاوه بر بررسی ارکان، مبانی و ماهیت مسئولیت مدنی پزشک هسته‌ای به‌طور عام و تعیین نوع مسئولیت وی اعم از قهری و قراردادی، به‌طور خاص در مورد تعهدات پرتو کاران و مسئولیت پزشک هسته‌ای در خصوص تشخیص و درمان بیماران، تجهیزات و ابزارهای درمانی مورد استفاده بحث شود. در این پژوهش نتیجه گرفته می‌شود اگر پزشک قبل از شروع به درمان از بیمار برائت اخذ کند یا شرط عدم مسئولیت کند سبب معافیت پزشک به‌طور کلی از مسئولیت نمی‌شود بلکه صرفاً سبب جابجایی بار اثبات تقصیر می‌شود و فرض تقصیر یا فرض مسئولیت برای پزشک را بلاثر می‌کند. در صورت تقصیر پزشک هسته‌ای در اطلاع به رعایت نکات ایمنی به همراهان بیماران حاضر در مراکز پزشکی هسته‌ای در صورت آسیب به آن‌ها ناشی از مواد رادیواکتیو مسئولیت پزشک مفروض است و همچنین در صورت وجود اشکال در دستگاه‌های مورد استفاده در مراکز پزشکی هسته‌ای و آسیب به بیماران مسئولیت با شرکت‌های طرف قرارداد با سازمان انرژی اتمی خواهد بود و برای پزشک هسته‌ای مسئولیتی ایجاد نمی‌شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، پزشکی هسته‌ای، بیمار، مسئولیت قراردادی، مسئولیت قهری

* استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران

مقدمه :

با توجه به اهمیت و جایگاه والای امر طبابت و معالجه، اگر پزشکی تمام تلاش و سعی خود را در راه علاج بیمار صرف کند اما نهاتای منجر به فایده نشود و بیمار دچار نقض عضو شود یا بمیرد در این صورت دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص مسئولیت پزشک مطرح است با توجه به پیشرفت روزافزون فناوری، پزشکی هسته‌ای شاخه تخصصی از علم پزشکی محسوب می‌شود که در آن از تشعشع و خواص هسته‌ای نوکلئیدهای رادیواکتیو و نوکلئیدهای پایدار (منظور از نوکلئید رادیو داروهایی می باشد که دارای اثر تابشی هستند) هم در مرحله تشخیص و هم در مرحله درمان امراض بکار می‌رود. به صورتی که با پرتو دهی مستقیم یا با تزریق داروهای رادیواکتیو به بافت یا ارگان آسیب دیده سبب تجمع این مواد در عضو آسیب دیده می‌شود سپس با گاما کما که قابلیت ردگیری این مواد را دارد از عضو بیمار تصویربرداری می‌شود. اشعه رادیواکتیو، ماده رادیواکتیو تزریق شده به بدن از خود اشعه گاما که نوعی اشعه رادیواکتیو است و در مقادیر زیاد به سلول آسیب می‌رساند. هر روش تشخیصی و درمانی در کنار مزایایی که دارد می‌تواند عوارضی هم داشته باشد. با توجه به میزان تشعشعاتی که در این فرایند بدن بیمار دریافت می‌کند بایستی طبق استانداردهایی باشد که سازمان‌های علمی بین‌المللی تعیین کردند و در صورتی که از میزان مقرر تجاوز کند سبب آسیب‌های جدی به بافت‌های سالم بدن بیمار می‌شود. این شاخه از علم پزشکی بسیار حساس است و گروه پزشکی هسته‌ای بایستی با دقت آزمایش‌های مناسب را برای همه بیماران انجام دهند تا از هرگونه پرتوگیری غیرضروری جلوگیری شود. از آنجاکه پزشکی هسته‌ای بخش گسترده‌ای از مراقبت‌های پزشکی است و با سلامت بیماران در سراسر دنیا ارتباط دارد بر آن شدیم تا مسئولیت پزشکان هسته‌ای را در این زمینه مورد بررسی قرار دهیم. با توجه به اهمیت موضوع بحث، قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی هر دو نسبت به این موضوع ساکت است. مسئولیت مدنی به معنای خاص فرضی است که شخص به عمد یا در اثر خطای خود به دیگران زیان برساند مسئول جبران آن قرار می‌گیرد. این بر اساس قاعده ایی است که در گذشته وجود داشته است: هرکس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و متعارف جلوه نکند. قلمرو مسئولیت مدنی به دوشاخه تقسیم می‌شود: ۱- مسئولیت قراردادی ۲- مسئولیت قهری. مسئولیت قراردادی در نتیجه اجرا نکردن تعهدی به وجود می‌آید که از عقد ناشی شده است و برعکس در مسئولیت قهری قراردادی وجود ندارد صرفاً زیان رساندن از یکی به دیگری مسئولیت

به بارمی آورد. (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۱۳) و همان طور که بیان شد هدف اصلی مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان دیده است و اینکه هیچ ضرری جبران نشده باقی نماند به همین دلیل جهت حمایت از بیماری که در معرض درمان قرار می گیرد نیاز به بررسی شرایطی که سبب تحقق مسئولیت مدنی پزشک هسته ای می شود می باشد. طبق قواعد عام مسئولیت مدنی، تحقق مسئولیت مدنی پزشکی هسته ای در صورتی است که پزشک با فعل زیانبار خود سبب ورود خسارت به بیمار شود و ورود خسارت در نتیجه فعل پزشک باشد؛ بنابراین اگر پزشک تقصیری کند اما خسارتی به بیمار وارد نشود بیمار حق شکایت ندارد. اگر مسئولیت پزشک هسته ای را مبتنی بر نظریه قهری بدانیم اثبات تقصیر بر عهده بیمار یا مدعی خسارت است و در صورتی که قائل به نظریه قراردادی باشیم بسته به اینکه تعهد پزشکی هسته ای تعهد به نتیجه است یا تعهد به وسیله موضوع متفاوت خواهد بود به تفصیل به آن پرداخته می شود. این امر می تواند از ایجاد بسیاری از سؤالات و زمینه های اختلافات مخرب روابط پزشک و بیمار جلوگیری کند. در این رساله بر آن هستیم تا ضمن طرح و بیان مبنای مسئولیت پزشک هسته ای به بررسی شرایط عدم مسئولیت پزشک هسته ای پرداخته و اینکه آیا با شرط عدم مسئولیت باز هم برای پزشک مسئولیتی فرض می شود یا خیر؟ بررسی تجهیزات مورد استفاده در پزشکی هسته ای و عوارض ناشی از پرتو گیری از دیگر موارد مهمی است که در این رساله بحث می شود.

مسئولیت پزشک یکی از مسائل اساسی حقوق پزشکی است که در رابطه پزشک و بیمار مطرح می شود. رابطه پزشک و بیمار به منزله عقدی است که بین هر دو منعقد گشته است و سبب به وجود آمدن حقوق و تکالیفی برای هر دو است و به دنبال آن آثار و پیامدهای حقوقی نیز به همراه دارد. (رضا پور، ۱۳۹۰، ۸) بنابراین بایستی ارکان مسئولیت مدنی پزشک را بررسی نموده چون به صرف ورود خسارت بدون تقصیر پزشک یا بالعکس صرف تقصیر پزشک بدون ورود خسارت مسئولیتی برای پزشک مطرح نمی شود، در این راستا بررسی ماهیت مسئولیت پزشک هسته ای و اینکه تعهد پزشک هسته ای تعهدی به وسیله است یا تعهدی به نتیجه جای بحث دارد. اگر قائل باشیم که تعهد پزشک هسته ای مبتنی بر مسئولیت قهری است اثبات تقصیر بر عهده زیان دیده یا بیمار است و اگر قائل به مسئولیت قراردادی باشیم اینکه مسئولیت پزشک هسته ای تعهد به وسیله است یا تعهدی به نتیجه تفاوت خواهد داشت که به تفصیل به بررسی دیدگاه های موجود در این زمینه می پردازیم.

این فصل از سه بخش تشکیل شده که به ترتیب به بررسی ارکان، ماهیت مسئولیت مدنی پزشک هسته‌ای و آثار قراردادهای خصوصی در مسئولیت مدنی پزشک هسته‌ای پرداخته و خصوصیات و ویژگی‌های آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مبحث یکم: ارکان مسئولیت مدنی پزشک هسته‌ای:

ارکان از لحاظ لغوی و اصطلاحی به معنای مبانی و پایه‌ها و جمع رکن می‌باشد. اصطلاحاً ارکان مسئولیت به سه رکن اساسی گفته می‌شود که برای تحقق مسئولیت مدنی ضروری است و در صورت فقدان یکی از سه رکن مسئولیت منتفی می‌شود این سه رکن را می‌توان شروط ثابت مسئولیت نامید زیرا وجود آن‌ها در هر حال برای تحقق مسئولیت ضرورت دارد. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ۷۲) با تحقق هر سه شرط مرتکب عمل مسئول خسارت وارده به متضرر هست و باید آن را جبران نماید، مسئولیت مدنی دارای سه رکن است:

۱- لزوم خطای پزشکی

۲- وجود ضرر

۳- رابطه سببیت بین خطای پزشکی و فعل زیان‌بار این سه رکن مسئولیت مدنی پزشک هسته‌ای را در قالب سه گفتار به بررسی هر کدام می‌پردازیم.

گفتار اول: خطای پزشکی

خطای پزشکی یکی از اشکال خطای شغلی است و همان‌طور که به تعریف آن پرداختیم خطای شغلی خطایی است که معمولاً صاحبان مشاغل در ارتباط با شغل خودشان مرتکب می‌شوند و از اصول و فنون متعارف و مسلم شغل تجاوز می‌کنند. در پزشکی خطا عبارت است از نقض وظیفه‌ای که پزشک مسلط به کار خود در آن مقطع زمانی نسبت به بیمارش در انجام مراقبت از او داشته که منجر به ناتوانی جسمی، ذهنی یا مالی شده است. (ماهاتا به نقل از شجاع‌پوریان، ۱۳۷۳، ۱۰۳) آنچه سبب تحقق مسئولیت پزشک می‌شود تعهدی است که پزشک در مقابل بیمار دارد و این تعهد بر اساس نظامات و اصول و قواعد شغلی است که محدوده تعهدات پزشک را معین می‌کند به همین دلیل هر کس حرفه‌ای را شروع می‌کند علاوه بر دانش و اطلاعات لازم در آن حرفه بایستی به اصول عملی آن رشته شغلی احاطه پیدا کند و در صورت عدم اطلاع و

استفاده از مهارت‌ها و اطلاعات خطاکار به حساب می‌آید. پزشک چنانکه تعهداتی که لازم است را رعایت نکند و از اصول قواعد خاص طبی تجاوز کند خطای پزشکی مطرح می‌شود اعم از اینکه مسئولیت پزشک قراردادی باشد یا مسئولیت قهری. (شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۱۰۴)

اخلاق پزشکی حکم می‌کند پزشک با توجه به شرایط و موقعیت بیمار با توجه به میزان مهارت، دانش معقول خود تلاش جهت مداوای بیمار کند هرچند شکست و عدم موفقیت پزشک یا بروز حادثه‌ای در معالجه همیشه به معنای خطای پزشک نیست چون عمل پزشکی فی‌نفسه از خطر جدا نیست و بایستی معیار خطای پزشکی را جدا کنیم. برای بررسی معیار خطای پزشکی بایستی علاوه بر شرایط زمانی شرایط مکانی و اوضاع و احوال آن نیز بررسی شود مانند وضعیت خاص بیمار یا سرعت عمل لازم و یا نبودن تکنسین و پرستار لازم باید توجه شود. برای هر یک از پزشکان بر اساس سطح و تخصصی که دارند معیار خاصی باید در نظر گرفته شود. (شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۱۰۷-۱۰۸)

اگر در ارزیابی خطای شغلی فقط به شرایط خارجی اکتفا شود و به تخصص و تجربه علمی و میزان مهارت وی که از شرایط داخلی است توجهی نشود به گروه زیادی از پزشکان ظلم می‌شود و قرارداد معالجه که روابط پزشک و بیمار بر آن واقع شده است نادیده گرفته خواهد شد. البته برای آگاهی از رفتاری که ما به عنوان معیار خطای پزشکی در نظر گرفتیم قضات باید از نظر کارشناسان پزشکی استفاده کنند و کارشناسان پزشکی لازم است که رفتار پزشک الگو در همان شرایط و همان سطح فنی را که مدعی علیه در آن واقع شده انجام می‌داد تعیین نماید. پس از روشن شدن معیار خطای پزشکی باید بررسی نمود که چه میزان از خطای پزشک سبب تحقق مسئولیت پزشک است یعنی پزشک با هر میزان خطایی اعم از سبک و سنگین مسئول شناخته می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که درجه خطای پزشکی دارای تقسیمات زیادی است که بعضی از این تقسیمات در حقوق ما جایگاهی ندارند. عده ای از حقوقدانان معتقدند برای تحقق مسئولیت پزشکی بایستی بین دو نوع خطا تفاوت قائل شد اول خطا عادی که پزشک همانند سایر افراد مرتکب آن خطا می‌شود و ارتباطی با پزشک بودن شخص ندارد که در این نوع خطا پزشک در همه درجات مسئول آن است و نوع دوم خطا، خطای حرفه‌ای است که پزشک قواعد و مقررات خاص و مرتبط با شغل خویش را رعایت نکنند برای مثال در تشخیص بیماری اشتباه کند که در این صورت پزشک فقط مسئول خطاهای سنگین است. (جوهری، ۱۹۵۱، ۳۵۶، به نقل از شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۱۱)

این حقوقدانان در تحلیل نظریات خویش بر این باورند که بسیاری از پزشکان در تشخیص بیماری واحد و حتی نوع آن دچار اختلاف نظر هستند چراکه حرفه پزشکی ازجمله حرفی است که اصول و حقایق مسلمی در آن وجود ندارد از طرفی وسایل معالجه نیز تضمین شده نیست و ممکن است در طول درمان بیمار اوضاع و احوالی پیش آید که تلاش پزشک در آن راهی ندارد و هیچ علمی مانند پزشکی برمدار احتمالات دور نمی زند از طرفی اوضاع و احوال و شرایط جسمانی بیمار در بهبود اون نقش بسزایی دارد و اگر قرار باشد پزشک را برای هر خطایی مسئول بدانیم اطمینان خاطر پزشک در حرفه خویش از بین می رود. (ابراشی، ۱۹۵۰، ۱۳۹ به نقل از شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۱۱۱)

همان طوری که در ابتدا بحث مطرح شد این نوع تقسیم بندی در حقوق ما جایگاهی ندارد چون پزشک با هر درجه از خطا مسئول جبران خسارت است البته به میزان و درجه خطای اعتنا نبوده است که در بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی نظریه درجه بندی خطا پذیرفته شده است: «هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلیتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگ دستی واردکننده زیان شود دادگاه می تواند میزان خسارت تخفیف دهد.» به نظر می رسد منظور قانون گذار از غفلت قابل اغماض خطا بسیار سبک باشد. پس از بررسی معیار و درجه خطای پزشکی به اثبات خطای پزشکی می رسیم طبق اصل، بار اثبات بر عهده مدعی است. در اجرای این اصل بار اثبات خطای پزشکی بر عهده بیمار است و پزشکی که در همه حال تلاش برای بهبود و سلامت بیمار می کند بایستی خطایی که پزشک مرتکب شده است اثبات کند همین که احتمال آسیب به بیمار و سهل انگاری پزشک باشد برای رسیدگی دادگاه کافی است اما برای جبران خسارت بایستی خطای پزشک به اثبات برسد. برای اثبات خطای پزشکی، بیمار بایستی علاوه بر وقوع خطا و ضرر وارده رابطه سببیت بین آن خطا و ضرر وارده را نیز اثبات کند. ادله اثبات دعوا در خطای پزشکی علاوه بر دکترین به گواهی متخصصین (کارشناسان) نیز می توان اشاره نمود. به نظر می رسد گواهی کارشناسان و متخصصین می تواند مبنای کار دادگاه ها در خطای پزشکی باشد به هر حال کارشناس اگر اعتقاد به خطای پزشکی داشته باشد بایستی عناصر خطا را به طور کامل توضیح دهد و اگر به علت حالت خطرناک بیمار و لزوم سرعت عمل خطا به وجود آمده باشد بایستی به صراحت توضیح دهد. (شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۱۴۸) همان طوری که بیان شد اثبات خطا بر عهده بیمار است اما همیشه این طور نیست چراکه خطا انقدر واضح است که نیازی به اثبات آن توسط بیمار نیست و پزشک است که باید اثبات کند عملش از روی

تسامح نبوده تا براءت حاصل کند. (دلدار، ۱۳۶۸، ۳۵) خطای پزشکی در هر مرحله ای می تواند باشد: ۱- خطا در مرحله تشخیص: در این مرحله شامل آزمایشات و ماهیت بیماری و مقدار پیشرفت و بقیه عوامل مؤثر مانند شرایط خاص بیمار از قبیل: سوابق بیماری، وراثت و وضعیت سلامت آن می شود. ۲- در مرحله درمان: پزشک در طول درمان مادامی که مریض بهبود نیافته مسئولیت مراقبت از حال و پیشرفت بهبودی او را دارد که آن هم وابسته به نوع معالجه و درمان بیماری است. ۳- خطا در فعل: اطلاع از بنیه بیمار و سن وی و درجه پیشرفت و قدرت تحمل و حالت روحی و استفاده از روشی که احتمال خطر کمتر برای بیمار داشته باشد. ۴- در زمان معالجه: استفاده از روش هایی که خطر کمتر و توجه به وسایل و امکانات کافی در درمان بیماری که البته با توجه به روش پزشک در درمان عواملی نیز می توانند دخالت داشته باشند مانند: زمانی که وقت برای معالجه کم باشد و... (پژوهان و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۱) در حیطه پزشکی هسته ای خطاها عبارت اند از: رادیو دارو اشتباه تجویز می شود، دوز به بیمار اشتباهی تزریق می شود، دوز به شیوه نادرست تجویز می شود، دوز تجویزی بیش از میزان با دوز نسخه شده تفاوت دارد یا خارج از دامنه نسخه شده قرار می گیرد. یک رویداد پزشکی تنها زمانی اتفاق می افتد که هم خطا هم پرتوگیری اضافه رخ دهد.^۱

گفتار دوم: وجود ضرر

هدف از قواعد مسئولیت مدنی جبران ضرر است به بیان دیگر باید ضرری به بار آید تا برای جبران آن مسئولیت ایجاد شود. پس باید وجود ضرر را رکن اساسی مسئولیت مدنی شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۱) ماده اول قانون مسئولیت مدنی می گوید: «هرکس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده است لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود هست» ماده دوم قانون مسئولیت مدنی: «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت محکوم می کند و چنانچه عمل واردکننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع

خسارتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود. موضوع مسئولیت مدنی مجازات مرتکب نیست بلکه جبران خسارت ناشی از فعل مرتکب است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۴۲ و ۲۴۳)

برای تحقق مسئولیت مدنی پزشک هسته‌ای علاوه بر خطای پزشک ورود ضرر به بیمار هم لازم است بدین معنی که اگر پزشک مرتکب تقصیر شده باشد ولی خطای پزشک سبب ورود خسارت به بیمار نشود بیمار نمی‌تواند علیه پزشک اقامه دعوا کند و خواهان مطالبه خسارت باشد. چنانچه بیمار کامل بهبود نیابد و پزشک هم شفای کامل بیمار را تعهد نکرده باشد و در انجام تعهد خود مرتکب هیچ خطا و قصوری نشده باشد پس پزشک مسئولیتی نخواهد داشت و عدم سلامت بیمار را نباید زیان پنداشت چه مسئولیت قراردادی باشد و یا غیر قراردادی و پزشک به موجب قانون مسئول باشد اما چنانچه پزشک مرتکب خطا و قصور شده باشد باید کلیه خسارات مالی مانند عدم النفع صدمات وارده در هنگام معالجه و مخارج بیمارستان و .. را پرداخت کند.

ضرر برای اینکه قابل مطالبه باشد باید شرایطی داشته باشد که از این قرار است:

ضرر باید مسلم باشد یعنی باید خسارت را ثابت کند نه ضرر خیالی ۲- ضرر باید مستقیم باشد یعنی بین فعل زیان‌بار و ضرر حادثه‌ی دیگری وجود نداشته باشد عرفاً ضرر از همان فعل ناشی شده باشد. (پژوهان و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۲)

گفتار سوم: رابطه سببیت بین خطای پزشک هسته‌ای و فعل زیانبار

برای تحقق مسئولیت مدنی باید احراز شود که بین خطا و ضرر وارده رابطه سببیت وجود دارد یعنی ضرر از آن فعل ناشی شده باشد. این احراز رابطه علیت بین دو پدیده موجود یعنی خطا یا تقصیر و ضرر است. اصولاً در مواردی که تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست رابطه سببیت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و اثبات وجود آن دشوارتر است. برای اینکه حادثه‌ای سبب محسوب شود باید آن حادثه در زمره شرایط ضروری تحقق ضرر باشد یعنی احراز شود که بدون آن ضرر واقع نمی‌شد. (دالوند، ۱۳۸۶، ۲۲ تا ۲۴).

مبحث دوم: ماهیت مسئولیت مدنی پزشک هسته ای

منظور از ماهیت مسئولیت مدنی در اینجا بررسی مسئولیت قراردادی و مسئولیت قهری است که در این بخش در قالب سه گفتار به بررسی نظرات موجود در خصوص مسئولیت قهری و مسئولیت قراردادی و ماهیت تعهد پزشک هسته ای و شرایط ایجاد مسئولیت قراردادی پزشک می پردازیم.

گفتار اول: دیدگاههای موجود در زمینه مسئولیت مدنی پزشک هسته ای:

وقتی پزشکی بیمار خود را معالجه می کند و اصول و موازین فنی و علمی را رعایت نمی کند و سبب ورود ضرر به بیمار می شود از یک طرف پزشک به تعهدات قراردادی خود عمل نکرده و مسئولیت قراردادی دارد و از طرف دیگر عمل پزشک نقض مقررات آمره شغلی نیز محسوب می شود و مسئولیت قهری و مسئولیت کیفری را به همراه دارد. (شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۵۰) تلاقی مسئولیت قراردادی و مسئولیت قانونی این سؤال مطرح می کند که مسئولیت پزشک هسته ای مسئولیت قهری است یا مسئولیت قراردادی است؟ در ادامه بحث به بررسی دو دیدگاه موجود می پردازیم: دیدگاه نخست قهری بودن مسئولیت پزشک هسته ای و دیدگاه دوم قراردادی بودن مسئولیت پزشک هسته ای.

۱- دیدگاه قهری بودن مسئولیت پزشک هسته ای:

مسئولیت غیر قراردادی یا به عبارت دیگر مسئولیت قهری شامل جبران خسارتی است که از قرارداد ناشی نشده است بلکه از هر فعلی است که منشأ آن قانون باشد و چون در اینجا قرارداد وجود ندارد قانون شخص متضرر را مجبور به جبران خسارت می کند و مسئولیت قهری مسئولیت جبران ضرر ناشی از فعل یا ترک فعلی است که از نظر قانون و عرف خطا محسوب می شود و قسمت عمده ای از مسئولیت مبتنی بر تقصیر است بر مبنای مواردی چون ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه و ماده یک قانون مسئولیت مدنی ایران که از عدم توجه نظامانی است که به طور ضمنی از متون قانون یا مقررات به وجود می آید. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۶۷) پیروان قهری بودن مسئولیت پزشک معتقد هستند مسئولیت پزشکان از نوع قهری است و تمامی روابط پزشک و بیمار ممکن است در قالب قرارداد نگنجد مانند اینکه پزشک، بیمار اورژانسی را معالجه کند که در بیشتر این موارد امکان اخذ رضایت یا براءت هم ممکن نیست و منطقی است که مسئولیت پزشک

را در این موارد قهری بدانیم چون قراردادی در بین نیست البته باوجود شرایطی که در این فصل توضیح داده می‌شود بتوان پزشک را مقصر دانست که مرجع تشخیص تقصیر پزشک نظام پزشکی خواهد بود. (پژو هان و همکاران، ۱۳۹۵، ۹) آنچه پزشک تعهد به انجام آن می‌کند درمان بیمار است و قابل معامله و دادوستد نیست چون به حیات بیمار بستگی دارد و در قالب قرارداد قرار نمی‌گیرد و استدلال طرفداران این دیدگاه این است که پزشک موظف به رعایت اصول و موازین پزشکی است. در حقوق فرانسه تا مدت‌ها مسئولیت پزشک را قهری می‌دانستند. در سال ۱۸۳۳ دیوان عالی فرانسه، رأی داد که مسئولیت مدنی پزشک بر مواد ۱۹ و ۲۰ قانون مدنی فرانسه، منطبق است؛ بنابراین مسئولیت پزشک، قهری است. تا سال ۱۹۳۶ که دیوان عالی کشور نظر دیگری در مورد مسئولیت پزشک ابراز نمود، محاکم فرانسه، در مورد مسئولیت پزشکی، ضوابط حاکم بر مسئولیت قهری را اعمال می‌کردند. یعنی زیان دیده، باید تقصیر پزشک را ثابت می‌کرد. پیش از صدور رأی در سال ۱۹۳۶ دیوان عالی، برخی از محاکم فرانسه، از جمله محکمه استیناف بیژانسون در ۲۰ مارس ۱۹۳۳ و نیز محکمه استیناف لیون در ۱۹ مارس ۱۹۳۵، قائل به نظریه قراردادی شده بودند. دیوان کشور فرانسه در سال ۱۹۳۶، با تأیید نظر مزبور، مسئولیت پزشک را قراردادی دانست. (محتسب بالله، ۱۴۰۴، ۹۹ و ۱۰۶).

استدلال دیگر طرفداران این دیدگاه این است که حتی در صورت عدم وجود قرارداد، پزشک ملزم به رعایت اصول علمی و فنی است و این ناشی از قواعد و مقررات آمره شغلی است که قانون بر آن‌ها صحه گذاشته است و این از طبیعت فعالیت‌های او ناشی می‌شود. (بشات الساعدی، ۲۰۰۴م، ۱۹۰) بنابراین، طرفداران قهری بودن مسئولیت پزشک بر این باورند که رابطه بیمار و پزشک از توافق و اراده آن‌ها خارج است و راهی هم برای تغییر آن‌ها وجود ندارد و این مربوط به نظم عمومی است. مسئولیت پزشک مقصر یا فعل زیان باری که به زندگی و حیات اشخاص مربوط است قواعد مسئولیت قراردادی در مورد آن قابل اجرا نیست.

۲- دیدگاه قراردادی بودن مسئولیت پزشک هسته‌ای:

مسئولیت قراردادی عبارت است از مسئولیت کسی که به موجب عقدی از عقود معین یا غیر معین تعهدی را پذیرفته باشد و به علت عدم انجام تعهد یا تأخیر انجام آن، خسارتی به متعهد وارد کند که در این صورت متعهد مکلف است خسارت وارده را جبران کند؛ در اصطلاح حقوق مدنی مسئولیت عبارت از عملی است که از دو چیز ناشی می‌شود یکی تخلف از اجرای قرارداد

و دیگری سو اجرای قرارداد. مسئولیت قراردادی التزام به جبران ضررهای وارده در نتیجه‌ی عدم اجرای قرارداد توسط متعهد هست.

مبنای مسئولیت مدنی به نحوی به قرارداد بازگشت می‌کند، مسئولیت قهری، جزای قانون‌شکنی اما مسئولیت قراردادی، جزای عهدشکنی و نقض قرارداد است؛ مسئولیت قراردادی را نباید با تعهد قراردادی اشتباه نمود همچنین مسئولیت قراردادی از مسئله اجبار به انجام عین تعهد جداست چراکه در اجبار به انجام تعهد شاید اصلاً خسارتی وارد نشده باشد بلکه فقط متعهد له از محکمه تقاضا می‌کند که متعهد را وادار به انجام عین تعهد کند بدون اینکه اصلاً بحث خسارت مطرح باشد و در مسئولیت قراردادی نیز متعهد له از محکمه تقاضای جبران خسارت می‌کند و چه بسا اصلاً انجام عین تعهد را نمی‌خواهد؛ بنابراین مسئولیت قراردادی بخشی از مسئولیت مدنی است که با توجه به منشأ پیدایش این مسئولیت که به نوعی به عقد مربوط می‌شود آن را مسئولیت قراردادی می‌نامیم. قرارداد در مبنای این نوع مسئولیت نقش اساسی دارد و مسئولیت قراردادی، کیفر عهدشکنی و نقض قرارداد است.

برای تحقق مسئولیت مدنی شرایطی لازم است:

۱- قراردادی بین مقصر و عامل ضرر وجود داشته باشد.

۲- خسارت وارده ناشی از نقض این قرارداد باشد. (امامی، ۱۳۷۵، ۳) طرفداران این دیدگاه چنین استدلال می‌کنند اگر قراردادی بین پزشک و بیمار وجود داشته باشد

پس پزشک مکلف به اجرای قرارداد است و در صورتی که پزشک هر یک از بندهای قرارداد را رعایت نکند مسئولیت قراردادی دارد، چون مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی قرارداد منعقدشده و قانونی است پس طرفین ملزم به اجرای قرارداد هستند پس در صورت تخطی پزشک مسئولیت وی برقرار است چه مرتکب تقصیر شود یا خیر، در این صورت متضرر از انجام تعهد یا همان بیمار مکلف است که عدم اجرای تعهد توسط پزشک را ثابت نماید. (پژوهان، ۱۳۹۵، ۹) دیدگاه قهری بودن مسئولیت پزشک مبنی بر نظم عمومی و خارج بودن از توافق و اراده‌شان که پیش‌ازاین بیان شد نمی‌تواند توجیه کافی برای قهری دانستن مسئولیت پزشک باشد چون سلامتی و حفظ جان اشخاص هرچند تکلیف قانونی و جز قوانین امری هست ولی دلیلی وجود ندارد تا مسئولیت ناشی از حفظ این مسئولیت را نیز امری بدانیم نه تنها مسئولیت قهری بلکه مسئولیت قراردادی هم در پی حفظ نظم عمومی است اما ضمانت اجراهایی که توسط قانون‌گذار برای اجرای درست

قراردادها به وجود آمده است برای ایجاد محدودیت آزادی اراده اشخاص است و نظریه نظم عمومی حداقلی را برای تعهدات پزشک ضروری می‌داند. (ایزانلو، ۱۳۸۲، ۲۴۳)

در جوامع امروزی که برای همه اعمال ارزش قائل شدند و خدمات پزشکان نیز قابلیت تقویم به پول را دارند و به همین دلیل هم پزشک از بیمار مطالبه اجرت می‌کند. و از آنجایی که موضوع قرارداد درمان بیمار است و منظور طرفین حفظ جان و درواقع تضمین نتیجه نیست بلکه صرفا تلاش در راستای حفظ جان و معالجه و تسکین آلام بیمار است. بیمار هم به پزشک اجازه هرگونه اقدامی را نمی‌دهد بلکه اجازه می‌دهد پزشک مطابق با اصول علمی و فنی طبابت، در جهت بهبود او اقدام نماید و درواقع از سلامتی و جان خود چشم‌پوشی نکرده، بلکه برعکس تلاش می‌کند تا زندگی خود را از خطر نجات دهد و این‌شرا وظیفه انسان است که در راستای حفظ جان خود تلاش نماید پس قرارداد معالجه مشروع است و عبارت است از پرداخت اجرت از طرف بیمار و تلاش و کوشش از جانب پزشک. (سپهر، ۱۳۹۴، ۳۵)

با توجه به بررسی دلایل هریک از طرفداران مسئولیت قهری و مسئولیت قراردادی و اینکه در طول تاریخ گاهی مسئولیت پزشک را قهری می‌دانستند و گاهی هم قائل به قراردادی بودن مسئولیت پزشک بودند ذکر این نکته ضروری است که پزشک دارای وظایف و تکالیفی است که لازمه و طبیعت حرفه اوست اعم از اینکه قراردادی در بین باشد یا نباشد. و تکالیف اصلی پزشک در طول فعالیت او در هر دو صورت وجود قرارداد یا عدم وجود قرارداد مشابه هم هستند و تکالیف پزشک به‌طور صریح توسط قانون مشخص شده است و ملزم به رعایت اصول و موازین علمی و نظامات دولتی و حفظ اسرار بیمار که تخطی از آن با ضمانت اجرای قانونی همراه است. (بند ج ماده ۱۵۸ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی). بنابراین رابطه پزشک و بیمار یک رابطه ساده بین طرفین نیست هرچند این رابطه مربوط به نظم عمومی است و به‌وسیله انعقاد قرارداد خصوصی نمی‌توان خدشه‌ای بر آن وارد کرد یا دایره اعمال آن را محدود کرد بنابراین اگر قبل از ورود خسارت به بیمار بین پزشک و بیمار قراردادی وجود داشته باشد باوجود شرایط صحت قرارداد پس در اینجا مسئولیت قهری از مسئولیت قراردادی تفکیک شده و مسئولیت پزشک در دایره مسئولیت قراردادی تعریف می‌شود و حرفه پزشکی اقتضا دارد برای سلامتی و جان بیمار در صورتی که پزشک با قرارداد شروع به درمان بیماری می‌کند برخلاف زمانی که به‌حکم ضرورت درمان بیمار را شروع می‌کند تفاوت قائل شویم. (خوش‌رویی مجد، ۱۳۸۹، ۳۳) بنابراین پزشک به‌موجب قرارداد درمان بیمار را بر عهده می‌گیرد و در صورت نداشتن قرارداد درمان تکلیفی به

درمان و رعایت اصول حرفه‌ای ندارد اما باید استثنائاتی هم در این خصوص قائل شد: ۱-تقصیر در ترک فعل: در این مورد اختلاف نظرات زیادی وجود دارد ولی امروزه میان منابع الزام تفکیکی قائل نمی‌شوند و بیشتر آرا وقتی تشخیص می‌دهند تکلیفی وجود داشته، حکم به تقصیر ترک فعل می‌دهند. پس تقصیر به شکل خودداری از عمل به‌طور کامل، در حکم تقصیر در عمل تلقی شده است و نظریه‌های حقوقی نیز چنین چیزی را تأیید می‌کنند.(ژوردن، ۱۳۸۲، ۶۰-۶۱)

۲-مسئولیت صاحبان حرف در اکثر موارد قراردادی است زیرا آن‌ها برای ارائه خدمات به مشتری از طریق قرارداد با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.(سنهوری، ۱۹۵۲، ۵۴۸) همیشه بین پزشک و بیمار قرارداد وجود ندارد و اما پزشک در این موارد هم ملزم به رعایت یک سری از تکالیف است چون حرفه پزشکی ایجاب می‌کند و این موارد محدود هستند مانند بیماران اورژانسی یا مواردی که پزشک بدون دعوت از طرف بیمار غالباً بنا دعوت عموم برای درمان مداخله می‌کند در چنین صورتی محلی برای گفتن اینکه بین پزشک و دعوت‌کنندگان قرارداد وجود دارد نیست همچنین زمانی که پزشک از کنار حادثه‌ای عبور می‌کند و خودشخصاً مداخله پزشکی می‌کند با توجه به اوضاع و احوال نمی‌توان گفت رابطه قراردادی وجود داشته باشد.(تقی زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ۷ و ۸) در مواردی که پزشک در استخدام بیمارستان یا شرکتی است و بیمار هم با آن بیمارستان قرارداد بسته در اینجا پزشک ملزم به ارائه خدمات خویش به اشخاصی که با آن‌ها هیچ‌گونه ارتباطی ندارد طبق قرارداد بیمار با بیمارستان به نظر می‌رسد مدیر بیمارستان مسئول تقصیر و یا زبانی است که از ناحیه پزشک و سایر کارکنان به بیمار وارد می‌شود.(صالحی، فلاح، ۱۳۹۱، ۱۰)

۳-زمانی که بین پزشک و بیمار قرارداد وجود دارد پزشک هم بر اساس قرارداد اقدام به معالجه می‌کند و بعد مشخص می‌شود قرارداد فی‌مابین پزشک و بیمار به دلایل عدم رعایت شرایط صحت قرارداد باطل است در اینجا نیز بایستی مسئولیت پزشک را مسئولیت قهری دانست.(گرچی، ۱۳۸۷، ۶۹) با توجه به بررسی استدلال‌ها و دلایل مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان مسئولیت پزشک را مطلقاً قهری و یا مطلقاً قراردادی دانست بلکه برحسب منشأ تعهد باید حکم به مسئولیت قهری و مسئولیت قراردادی داد. امروزه بر اینکه اصل بر مسئولیت قراردادی پزشک است و استثنائاً مسئولیت پزشک را قهری می‌دانند اتفاق نظر وجود دارد. برای اثبات مسئولیت قراردادی نیز در ادامه بحث به آن می‌پردازیم با توجه به روند و کاربرد مسئولیت پزشک هسته‌ای نیز باید گفت که مسئولیت این شاخه از پزشکی قطعاً مبتنی بر مسئولیت قراردادی است و پزشک قبل از شروع فرایند با بیمار قرارداد منعقد می‌کند و پزشک هسته‌ای هم

مطابق قرارداد به درمان بیمار می‌پردازد.

گفتار دوم: ماهیت تعهد پزشک هسته ای

در خصوص ماهیت تعهدات پزشک و بیمار بین حقوقدانان و فقها اختلاف نظرات بسیاری است اینکه اصل بر مسئولیت قراردادی پزشک و بیمار هست اما ماهیت مسئولیت قراردادی پزشک نیاز به بررسی دارد که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

۱- دیدگاه طرفداران تعهد به نتیجه:

در جایی که متعهد، تعهد به نتیجه معین می‌کند و مفاد تعهد صرفاً با تحقق نتیجه ایجاد می‌شود و برای مطالبه خسارت همین‌که نتیجه تعهد به دست نیاید کافی است و نیازی به اقامه دعوا نیست مگر حادثه خارجی مانع اجرای عقد شده باشد که در این صورت متعهد از مسئولیت معاف هست و قوای قاهره و دخالت عامل خارجی را نباید بر متعهد بار کرد ولی گاهی هم متعهد در هر صورت رسیدن به نتیجه مورد نظر را تضمین می‌کند حتی نتایج ناشی از قوای قاهره و دخالت عامل خارجی به‌طور مطلق که در این صورت اثبات هیچ حادثه‌ای او را از بار تعهد نمی‌رهاند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۵۱-۱۵۲)

مطابق این دیدگاه پزشک ملزم به انجام تعهد خود که درمان و شفای بیمار است می‌باشد و در صورت عدم حصول نتیجه که شفای بیمار است قرینه‌ای است بر اینکه پزشک از اصول و قواعد پزشکی تخلف کرده و پزشک مقصر فرض می‌شود و بیمار ملزم به اثبات خطای پزشک نیست این دیدگاه در حقوق فرانسه طرفداران زیادی ندارند.

اما این دیدگاه در فقه امامیه طرفداران زیادی دارد: مقدس اردبیلی نیز در «مجمع الفوائد و البرهان» می‌گوید: «اگر پزشک حاذق یا ماهر در علم و عمل باشد و معالجه او منجر به فوت یا تشدید بیماری یا نقص عضو مریض گردد، به دلیل مستند بودن ضمان به فعل او و حرمت هدر رفتن خون مسلمانان و اجماع منقولی که در مورد ضمان آور بودن فعل شبیه به عهد وجود دارد ... پزشک ضامن است.» «محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ۵۳۳» برخی دیگر از فقها در اثبات ضمان پزشک از طریق دیگری استدلال کرده‌اند. زین‌الدین ابوالقاسم علی‌العالی الفقحانی، در «المنصود» فعل پزشک را به دلیل آنکه خطای محض هست، شبیه به افعال انسان در حال خواب و یا فعل موجب زیان از سوی کودک، می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که پزشک ضامن پرداخت دیه

نیست، بلکه عاقله او موظف به پرداخت خسارت است. (العاملی الفقحانی، ۱۴۱۸، ۳۱۹) شهید ثانی معتقد است که پزشک حتی اگر دارای علم و دانش کافی باشد و تمام مهارت خود را جهت درمان بیمار به کار گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشده باشد در صورت مرگ و یا هرگونه صدمه جسمی به بیمار ضامن است. قانون‌گذار ایران هم در قانون مجازات اسلامی سابق به تبع فقه در ماده ۳۱۹ ق.م.ا پزشک را در قبال هر نوع خسارت مالی و جانی مسئول می‌دانست. البته خسارتی که ناشی از فعل پزشک باشد و تعهد پزشک را تعهد به نتیجه می‌دانست. (عباسی، ۱۳۸۹، ۶۲)

۲- دیدگاه طرفداران تعهد به وسیله:

در تعهد به وسیله، متعهد تحقق نتیجه معین را بر عهده نگرفته بلکه او تعهد می‌کند تمام تلاش خود را برای حصول نتیجه بکار گیرد اعم از اینکه نتیجه موردنظر محقق شود یا خیر. و تعهدی که مدیون به عهده می‌گیرد این است که وسیله رسیدن به نتیجه مطلوب را فراهم آورد، جانب احتیاط را رعایت کند، همه صلاحیت خود را بکار بگیرد و همانند انسانی متعارف در شرایط ویژه رفتار کند. برای اثبات عدم اجرای عقد صرف نرسیدن به نتیجه کفایت نمی‌کند چون متعهد رسیدن به نتیجه را بر عهده نگرفته بوده است، پس طلبکار بایستی اثبات کند که متعهد رفتار متعارفی نداشته و در انجام تعهد خود مرتکب تقصیر شده است. (خوش‌رویی مجد، ۱۳۸۹، ۱۰)

مسئولیت قراردادی پزشک اصولاً بر نقض تعهد به وسیله استوار شده است و برای اثبات خطای پزشک عدم حصول نتیجه کفایت نمی‌کند بنابراین در صورت عدم بهبود بیمار پزشک مسئولیتی ندارد مگر اینکه بیمار، تقصیر پزشک را ثابت نماید زیرا تعهد پزشک تعهدی به وسیله است و او تمام تلاش خود را جهت رسیدن به نتیجه موردنظر می‌کند و تمامی امکانات را جهت درمان بیمار بکار می‌بندد. بسیاری از حقوق‌دانان معتقد هستند تعهد پزشک تعهدی به وسیله است و پزشکی که با بکارگیری تمام امکانات و تلاش و کوشش جهت رسیدن به نتیجه موردنظر می‌کند در صورت عدم تحقق نتیجه مسئولیتی متوجه او نیست. (شهیدی، ۱۳۸۲، ۲۹۰، جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۸۵، والسنه‌وردی، ۱۳۸۲، ۴۲)

در فقه امامیه نیز، برخی از اندیشمندان، اعتقاد دارند که در صورت مهارت پزشک در معالجه نباید او را ضامن شمرد. استاد ابن ادریس حل‌ی عقیده دارد که پزشک در صورت مهارت و دانایی و اخذ رضایت از بیمار، به چند دلیل، ضامن نیست: نخست آنکه اصل بر برائت از ضمان است و در صورتی که پزشک در تشخیص بیماری اشتباه نکرده باشد، به مقتضای اصل

عدم، عمل می‌شود. دوم اینکه اذن بیمار به پزشک در انجام معالجه، مسقط ضمان است و سوم اینکه معالجه و درمان، فعل مشروع و عقلایی است. پس اگر نفس عملی جایز باشد مرتکبش ضامن نیست (حلی، ۱۴۱۱، ۲۷) استاد ابن فهد حلی نیز در کتاب «المهذب البارع» در مورد علت عدم ضمان پزشک حاذق و ماهر مأذون در معالجه که مرتکب تقصیر نشده است می‌گوید: «اذن بیمار در معالجه، موجب سقوط ضمان پزشک در صورت عدم تقصیر می‌گردد و قول به ضمان او، موجب عسر و حرج می‌گردد، زیرا پزشکان در این صورت، از درمان بیماران خودداری می‌کنند. از این رو به استناد «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و نیز «انما یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر» و همچنین «امسح علی المراه ما جعل علیکم فی الدین من حرج» پزشک مزبور، ضامن نیست. (حلی، ۱۴۱۳، ۳۵۹) استاد سید محمدصادق حسینی روحانی نیز معتقد است که پزشک حاذق، مأمور به درمان بیمار است و اذن بیمار در معالجه، اذن در اتلاف هم هست و از این رو، موجب ضمان پزشک نمی‌گردد. ایشان روایتی از ائمه معصوم (ع) مبنی بر عدم ضمان پزشک حاذق ذکر کرده‌اند:

صحیحه یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که مضمون آن چنین است: «به ابی عبدالله (ع) عرض کردم، مردی دارویی تجویز کرده، یا رگی را قطع کرده است که ممکن است از آن دارو یا قطع رگ، نتیجه‌ای نگیرد، و منجر به مرگ بیمار شود، امام فرمود: می‌تواند دارو تجویز کند یا رگ را قطع کند.» (حسینی روحانی، ۱۴۱۴)

اصولا تعهدات قراردادی از نوع تعهد به نتیجه است اما در خصوص مسئولیت پزشک هسته‌ای باید مسئولیت پزشک را از نوع تعهد به وسیله دانست چون درمان بیمار به عوامل متعددی بستگی دارد

از نظر اجتماعی نیز مسئول شناختن پزشک درباره زیان ناشی از اقدامی که او در چهارچوب دانش زمان خود انجام داده است و مرتکب قصوری نیز نشده است علم را در مرز ماده‌های مرسوم و بی‌ضرر متوقف می‌سازد. از نظر اخلاقی نیز، چگونه می‌توان جزای احسان را به بدی داد و از انسانی که همه کوشش و دانش خود را در راه درمان بیمار به کار برده است، خسارت گرفت؟ (دریاباری، ۱۳۸۱، ش ۶۷) موضوع تعهد پزشک هسته‌ای در حالت عادی صرفاً عبارت است از به‌کارگیری دانش پزشکی و ابزار مربوط به معالجه و اعمال مراقبت و دقت کافی در این راه و عاملی که سبب مسئولیت پزشک می‌شود تجاوز از رفتار یک پزشک متعارف است برای وضوح بیشتر مطلب به بررسی مواد ۳۱۹ و ۳۲۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۴۹۵ قانون

مجازات مصوب ۱۳۹۲ می‌پردازیم. ماده ۳۱۹: «هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه‌هایی که شخصا انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقض عضو یا خسارت مالی شود ضامن است. «طبق ماده مذکور تعهدات پزشک تعهد به نتیجه است. اما ماده ۴۹۵: «... پزشک ضامن دیه است مگر عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد و ...» در این ماده قانون گذار تعهد پزشک را تعهد به وسیله دانسته است. و همچنین تبصره اول همین ماده که تأکید بر تعهد به وسیله بودن پزشک است: «در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند براءت اخذ نکرده باشد.» پس مطابق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون گذار از حکم پیشین خود عدول کرده و تعهد پزشک را در صورت رعایت موازین علمی و فنی و عدم قصور تعهد به وسیله دانسته چه براءت اخذ کرده باشد یا خیر.

۳- استثنائات تعهد به وسیله بودن پزشک هسته‌ای:

برخی از اقداماتی که پزشک هسته‌ای برای تشخیص و درمان بیمار متعهد به انجام آن است از نوع تعهد به نتیجه است که ممکن است در قرارداد درمان ذکر شده باشد یا بنا به قانون یا عرف انجام آن ضروری به نظر می‌رسد البته حیطه این موارد باید کاملاً مشخص باشد که این نوع تعهد برای چه اموری در نظر گرفته می‌شود، در بسیاری موارد پزشک در یک موضوع خاص تعهدش به وسیله محسوب می‌شود و همین امر ممکن است در خصوص نوع دیگری تعهدش به نتیجه باشد اگر مواردی باشد که از اقتدار و توانایی پزشک خارج است مانند شفای کامل بیمار، پس باید تعهد را به وسیله دانست در غیر این صورت تعهد به نتیجه است. برای مثال: میزان دز تزریقی مواد رادیواکتیو در بیماران سرطان تیروئید-پرکاری تیروئید-متاستازهای دردناک استخوانی-رماتیسم مفصلی درمان شده با مواد رادیواکتیو را می‌توان نام برد.

نتیجه اینکه تعهد به نتیجه دانستن مسئولیت پزشک هسته‌ای در این موارد منطقی‌تر است چون در هر مرحله تشخیص و درمان با مواد رادیواکتیو خطرات حاد و تأخیری وجود دارد که موجب ضمان است و انجام بعضی اسکن‌های تشخیصی مثل اسکن قلب بعد از جراحی قلب باز یا بالن زدن عروق قلب که مفید بودن کاردرمانی و درصد درمان مؤثر را نشان می‌دهد تعهد به نتیجه است. در تزریق بیمار با ماده رادیواکتیو قبل از عمل سرطان مثلاً (سرطان پستان) دوز صحیح و روش صحیح تزریق مستقماً در پیدا کردن و خارج کردن غدد لنفاوی گرفتار مو

پر است بنابراین تعهد به نتیجه است. که اگر از میزان مجاز و مورد نیاز تجاوز کند قطعاً پزشک هسته‌ای در اینجا تعهد به نتیجه دارد چون به عوارض پرتوگیری بیش از میزان مقرر آگاه است. که در فصل‌های بعدی مفصل به عوارض پرتوگیری خارج از حدود مقرر خواهیم پرداخت.

گفتار سوم: شرایط ایجاد مسئولیت قراردادی پزشک هسته‌ای:

شرایط ایجاد مسئولیت قراردادی پزشک هسته‌ای در سه مورد: وجود قرارداد، صحیح بودن قرارداد و وقوع خسارت به علت عدم اجرای قرارداد است که بایستی هر سه شرط وجود داشته باشد تا مسئولیت قراردادی پزشک هسته‌ای ایجاد شود و در صورت فقدان هر یک از شرایط مذکور مسئولیت پزشک هسته‌ای قهری فرض می‌گردد در ادامه به بررسی هر کدام از این شرایط می‌پردازیم.

۱- وجود قرارداد:

نخستین شرط ایجاد مسئولیت قراردادی پزشک هسته‌ای وجود قرارداد میان پزشک و بیمار است. طبق تعریفی که از عقد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی ارائه شده است: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشند.» و ماده ۱۹۳ قانون مدنی: «انشا معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر اینکه قانون استثنا کرده باشد.» شاید در ظاهر این‌طور به ذهن متبادر شود قرارداد درمانی وجود ندارد اما وقتی بیمار به مطب پزشک مراجعه کرده و در قبال ویزیتی که پرداخت می‌کند منشی پزشک با دادن نوبت به بیمار در واقع قرارداد درمان محقق می‌گردد اما به‌طور ضمنی مطابق ماده ۱۹۳ قانون مدنی که این عقد ضمنی بین اصحاب عقد منعقد نشده است و توافقی صریح هم مستند آن نیست بلکه از شرایط معامله و اوضاع و احوال قابل استنتاج است. (حسینی نژاد، ۱۳۷۷، ۱۶۰) اما تحقق قرارداد درمان به‌طور صریح در قالب برگه‌هایی که بیمار یا همراه او ارائه می‌گردد و اراده طرفین را در این موارد نباید نادیده انگاشت چون محتوا و مضمون قرارداد است که دارای اعتبار است نه صرفاً شکل آن، قراردادهای تابع اهداف خود هستند. (تسخیری، ۱۳۹۰، ۴۱۹) پس اگر پزشک هسته‌ای مباشرت به درمان بیماری کند بدون وجود قرارداد باید مسئولیت پزشک هسته‌ای را در اینجا مسئولیت قهری بدانیم.

حالتی که بین پزشک و بیمار قراردادی منعقد نشده است یا حالتی که وضعیت بیمار اجازه انتخاب پزشک را نمی‌دهد به عنوان مثال: پزشک با بیمارستانی قراردادی منعقد می‌کند پزشک ملتزم به ارائه خدمات به بیمار است که طرف قرارداد نیست و از طرفی بیمار جهت معالجه خود را در اختیار پزشکی قرارداد است که انتخاب وی نبوده است. در اینجا متعهد اصلی قطعاً پزشک است و در صورت تأخیر در انجام تعهد یا عدم اجرای تعهد بیمار می‌تواند به طور مستقیم به پزشک هسته‌ای رجوع کند و در حالت اخیر هم مسئولیت پزشک هسته‌ای مسئولیت قراردادی است.

صحیح بودن قرارداد:

شرط دوم ایجاد مسئولیت قراردادی پزشک هسته‌ای صحیح بودن قرارداد است پس در صورتی پزشک هسته‌ای را می‌توان تحت تعقیب قرارداد و از او مطالبه خسارت نمود که قرارداد فی مابین او و بیمار صحیح باشد. شرایط صحت عقد در ماده ۱۹۰ قانون مدنی بیان شده است:

برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: (۱) قصد و رضای طرفین. (۲) اهلیت طرفین. (۳) موضوع معین که مورد معامله باشد. (۴) مشروعیت معامله.

اگر قرارداد شکل گرفته فاقد هر یک از بندهای مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی باشد یا به عبارتی باطل یا غیر نافذ باشد تعهدی بر آن بار نمی‌شود و در این صورت مسئولیت پزشک هسته‌ای قهری خواهد بود، معتبر بودن قرارداد شرایط ایجاد مسئولیت قراردادی پزشک هسته‌ای است.

۳- وقوع خسارت به علت عدم اجرای قرارداد باشد

علاوه بر وجود یک قرارداد صحیح و معتبر صرفاً برای طرفین مسئولیت قراردادی ایجاد نمی‌شود بلکه شرط سومی هم لازم است و آن وقوع خسارت به علت عدم اجرای قرارداد است پس اگر عدم انجام تعهد از مفاد قرارداد نباشد پس تعهد قراردادی ایجاد نمی‌شود و هر سه شرط ذکر شده باهم سبب ایجاد مسئولیت قراردادی است. (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۵، ۶۰).

نتیجه گیری

در تعیین نوع مسئولیت پزشک با توجه به نظریات متفاوتی که در این خصوص مطرح شده است و در نظام‌های حقوقی نیز مورد بحث قرار گرفته و گاهی مسئولیت پزشک را قراردادی و گاهی قهری می‌دانستند بحث اصلی، تعهد پزشک معالج به رعایت اصول و موازین علمی و فنی و... می‌باشد اعم از اینکه قرارداد درمانی بین پزشک و بیمار وجود داشته باشد یا نباشد چون پزشک به‌طور مستقیم با سلامت جسمی و روحی بیمار در ارتباط است بنابراین ملزم به رعایت این اصول و موازین می‌باشد اعم از اینکه مسئولیت پزشک را قهری بدانیم یا قراردادی. طبیعت خاص حرفه پزشکی ایجاب می‌کند که اصل را بر مسئولیت قراردادی پزشک قرار دهیم حتی پیش‌بینی شرط برائت هم دلیلی بر قراردادی دانستن تعهدات پزشک می‌باشد مگر در موارد محدودی مانند نبود قرارداد یا موارد اورژانسی تعهدات قانونی پزشک همچنان وجود دارد و باید مسئولیت وی را از نوع قهری بدانیم. با پذیرفتن مسئولیت قراردادی پزشک به بررسی ماهیت تعهدات پزشک می‌پردازیم و باید تعهدات پزشکان را اصولاً تعهد به وسیله دانست یعنی پزشک تعهد به درمان و بهبود بیمار می‌کند نه تعهد به تحقق شفای کامل بیمار اما در موارد محدودی مانند درمان با دوز صحیح مواد رادیواکتیو در بیماران سرطان تیروئید-پرکاری تیروئید-متاستازهای دردناک استخوانی-رماتیسم مفصلی درمان شده با مواد رادیواکتیو، چون در هر مرحله تشخیص و درمان با مواد رادیواکتیو خطرات حاد و تأخیری وجود دارد که موجب ضمان است و انجام بعضی اسکن‌های تشخیصی مثل اسکن قلب بعد از جراحی قلب باز یا بالن زدن عروق قلب که مفید بودن کار درمانی و درصد درمان مؤثر را نشان می‌دهد تا حدی تعهد به نتیجه است. در تزریق بیمار با ماده رادیواکتیو قبل از عمل سرطان مثلاً (سرطان پستان) دوز صحیح و روش صحیح تزریق مستقیم در پیدا کردن و خارج کردن غدد لنفاوی گرفتار موثر است بنابراین بهتر است تعهد پزشک هسته‌ای را در این موارد تعهد به نتیجه دانست.

در خصوص شرط عدم مسئولیت پزشک که آیا سبب معافیت کلی پزشک از مسئولیت می‌شود یا خیر باید گفت علی‌الاصول جبران خسارت زیان‌دیده بر عهده کسی می‌باشد که آن را ایجاد کرده است ولی گاهی قراردادهای خصوصی این تعهد را محدود می‌کند. شرط عدم مسئولیت پزشک به معنای معافیت از مسئولیت ناشی از تقصیر نیست و تنها در صورتی مؤثر است که پزشک در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر عمدی یا در حکم آن نشده باشد از طرفی هم شرط عدم مسئولیت در موارد صدمات بدنی و لطمه به شخصیت برخلاف اخلاق حسنه و نظم

عمومی بوده است و باطل می‌باشد؛ بنابراین در تائید فرضیه باید گفت اثر شرط عدم مسئولیت به صورت مطلق نیست و رافع تقصیرات پزشک در درمان نمی‌باشد. همچنین شرط عدم مسئولیت سبب جابجایی بار اثبات دلیل می‌گردد و صرفاً اثبات فرض مسئولیت بر عهده بیمار است پس اگر پزشک تمام اصول و موازین علمی و فنی و سایر تعهدات خویش را رعایت کند هیچ مسئولیتی متوجه او نخواهد بود ولو اینکه برائت نیز اخذ نکرده باشد.

علاوه بر شرط عدم مسئولیت یکی از مواردی که سبب ایجاد محدودیت تعهدات پزشک می‌شود بیمه مسئولیت پزشک است و تفاوتی که بین شرط عدم مسئولیت و بیمه مسئولیت وجود دارد این است بیمه زمانی که پزشک مقصر فرض می‌شود کاربرد دارد اما شرط عدم مسئولیت در صورت عدم تقصیر پزشک و بیمه مسئولیت سبب معافیت پزشک از مسئولیت نمی‌شود بلکه تعهد از دوش پزشک برداشته و به بیمه‌گر منتقل می‌شود اما در مورد مسئولیت پزشک هسته‌ای که از شمول بیمه مسئولیت خارج شده است و تنها با این قید که سرعت در درمان با استفاده از مواد رادیواکتیو ضرورت داشته باشد مشمول بیمه مسئولیت قرار می‌گیرد به نظر می‌رسد اینکه منظور از ضروری بودن درمان با استفاده از مواد رادیواکتیو چه مواردی را شامل می‌شود ابهام دارد چون به راحتی بیمه‌گر می‌تواند به علت ضروری نبودن استفاده از مواد رادیواکتیو از ایفای تعهد شانه خالی کند.

تضمین کلیه مسائل حفاظت در برابر اشعه و ایمنی در تجویز و استفاده از رادیو داروها در پرتو پزشکی از مسئولیت‌های اصلی پزشک هسته‌ای می‌باشد؛ و متخصص پزشکی هسته‌ای به عنوان شخص مسئول باید نظارت کامل بر این مسئله داشته باشد که پرتوگیری پزشکی تشخیصی و درمانی صرفاً با تجویز پزشک متخصص باشد. یکی از مسئولیت‌های متخصص پزشک هسته‌ای در خصوص همراهان بیماری است که داوطلبانه جهت نگهداری و مراقبت بیمار در معرض پرتو قرار می‌گیرد و بایستی کلیه تمهیدات حفاظتی برای وی در نظر گرفته شود و پرتوگیری وی از دز محدود شده تجاوز نکند. در تائید فرضیه باید گفت در صورت قصور پزشک هسته‌ای در اطلاع به رعایت نکات ایمنی و رعایت فاصله به همراهان بیمار حاضر در مراکز پزشکی هسته‌ای و آسیب به آن‌ها ناشی از مواد رادیواکتیو این مسئولیت برای پزشک مفروض است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی:

۱. اشتری، محمد، ۱۳۵۵، «شرط عدم مسئولیت یا محدود کننده مسئولیت»، شماره ۱، دانشگاه تهران، نشریه موسسه حقوق تطبیقی.
۲. امامی، سید حسن، ۱۳۶۳، حقوق مدنی، جلد ۳، چاپ ۳، تهران، انتشارات اسلامی.
۳. امامی، سید حسن، ۱۳۷۸، حقوق مدنی، جلد ۱ و ۵، تهران، انتشارات اسلامی.
۴. ایزانلو، محسن، ۱۳۸۲، شروط محدودکننده و ساقط کننده در قراردادها، چاپ ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. ایزدپناه، مسیح، ۱۳۷۱، حقوق بیمه، جزوه درسی دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه شهید بهشتی.
۶. باریکلو، علیرضا، ۱۳۸۵، مسئولیت مدنی، انتشارات میزان، تهران.
۷. بادینی، حسن، ۱۳۸۴، فلسفه مسئولیت مدنی، چاپ ۱، شرکت سهامی انتشار.
۸. بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۹۱، ضمان قهری مسئولیت مدنی، چاپ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۹. پارسا پور و اسماعیل آبادی، علیرضا و همکاران، ۱۳۸۵، «خطای پزشک و تأثیران در مسئولیت پزشکان»، شماره ۱، فصلنامه اخلاق و علوم فناوری ویژه‌نامه اخلاق پزشکی.
۱۰. پارکر، روی. پ، پیتز، اسمیت و همکاران، ۱۳۷۱، علوم پایه در پزشکی هسته‌ای، مترجم رقیه باقر زاده اکبری، چاپ ۱، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۱۱. پژوهان و همکاران، ماندانا، ۱۳۹۵، «مسئولیت مدنی پزشک»، شماره ۱، فصلنامه مطالعات حقوقی.
۱۲. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۹۰ اقتصاد اسلامی، مترجم علی شیعہ علی، چاپ ۴، تهران، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۳. تقی زاده و همکاران، ابراهیم، ۱۳۹۴، «مسئولیت مدنی پزشکان در قبال بیماران

اورژانسی بام

۱۴. خوشروی مجد، مهدی، ۱۳۸۹، قراردادهای مربوط به مسئولیت در معالجات پزشکی در حقوق ایران و فقه امامیه، دانشگاه غیرانتفاعی علم و فرهنگ..
۱۵. دلدار، محمدجعفر، ۱۳۶۸، رساله دکتری پزشکی بررسی دیدگاه‌های اسلام در پزشکی قانونی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
۱۶. رضا پور، سارا، ۱۳۹۰، «سیر تحول حقوق پزشکی در ایران»، دانشگاه پیام نور واحد کرج، پایگاه حقوقی حق گستر..
۱۷. ژوردن، پاتریس، ۱۳۸۲، اصول مسئولیت مدنی، مترجم مجید ادیب، چاپ ۱، تهران، نشر میزان.
۱۸. ژوردن، پاتریس، ۱۳۸۵، اصول مسئولیت مدنی همراه با ارا دیوان عالی کشور فرانسه، مترجم مجید ادیب، چاپ ۲، تهران، نشر میزان.
۱۹. سپهر، نسرين، ۱۳۹۴، جایگاه تقصیر در مسئولیت مدنی پزشک در حقوق ایران، پژوهش مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۹، حقوق مدنی ضمان قهری و مسئولیت مدنی، چاپ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، ایقاع نظریه عمومی ایقاع معین، جلد ۱ تهران نشر یلدا.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۴، ضمان قهری مسئولیت مدنی، چاپ ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۴، چاپ ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، الزامات خارج از قرارداد، چاپ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، الزامات خارج قرارداد ضمان قهری، مسئولیت مدنی، غصب و استیفا، چاپ ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، چاپ ۱، تهران، انتشارات مجد

۲۷. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، چاپ ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، وقایع حقوقی، مسئولیت مدنی، چاپ ۷، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۹. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، مفاهیم بنیادین حقوق مدنی و جزایی، چاپ ۱، انتشارات مجد.

ب: منابع عربی

۱. آل شیخ مبارک، قیس بن احمد، ۱۳۸۹، حقوق و مسئولیت پزشکی در اسلام، چاپ ۲، تهران، انتشارات حقوقی. (مترجم محمود عباسی، چاپ ۲، تهران، انتشارات حقوقی)
۲. بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹ ه.ق، القواعد الفقهیه، چاپ ۱، نشر الهادی.
۳. بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۱۷ ه.ق، القواعد الفقهیه، جلد ۱، قم، موسسه اسماعیلیان.
۴. حسینی مراغه‌ای، سید میر عبدالفتاح بن علی، ۱۴۱۷ ه.ق، العناوین، جلد ۵، چاپ ۱، قم، جامعه مدرسین.
۵. حلی، ابن فهد، ۱۴۱۳ ه.ق، المهنّب، قم، جامعه المدرّسین.
۶. حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، السرایر، جلد ۳، الطبعة الثانية، موسسه نشر الاسلامی.
۷. حرعاملی، محمد، ۱۴۰۳، وسایل الشیعه الی التحصیل المسایل الشریعه، جلد ۱۹، بیروت دارالحیا التراث العربی.
۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۸ ه.ق، مبانی تکمله المنهاج کتاب الدیات، جلد ۲، نجف اشرف، دارالکتاب.
۹. روحانی، سید محمدصادق، ۱۴۱۴، فقه الصادق، جلد ۲، قم، موسسه دارالکتاب.
۱۰. سنهوری، عبدالرزاق احمد، ۱۹۵۲ م، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد ۱، چاپ ۲، بیروت، دارالاحیا التراث العربی.
۱۱. العسبلی، عبدالکریم، ۱۹۹۴ م، المسولیه المدنیّه عن النشاط الطبّی فی القاندون الیبی، بنغازی، منشورات جامعه قاریونس.
۱۲. الفقعانی، زین الدین، ۱۴۱۸ ه.ق، الدر المنضود فی المعرفه صبغ النیات و الايقاعات و

العقود، شیراز، مکتبه الامام العصر.

۱۳. کاشانی، رضا، ۱۴۰۸، کتاب الدیات، چاپ ۱، قم، انتشارات الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، القواعد الفقهیه، چاپ ۵، قم، مدرسه الامام امیرالمومنون (ع).

۱۵. موسوی خمینی، ۱۴۲۵، تحریرالوسیله، جلد ۲، قم، موسسه اسلامی.

۱۶. مکی عاملی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۶، اللمعه دمشقیه، مترجم امینی و ایتی، جلد ۲، چاپ ۲، بیروت، داراحیا.

۱۷. محقق اردبیلی، احمد، ۱۴۱۶، مجمع الفایده و البرهان، جلد ۱۴، جامعه المدرسین

۱۸. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، ۱۴۰۸، شرایع الاسلام، مترجم ابوالقاسم احمدبن یزیدی، جلد ۴، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۹. نجفی، شیخ محمدحسن، ۱۴۰۴، جواهرالکلام، جلد ۴۳، چاپ ۶، تهران، المکتبه الاسلامیه.

تحلیل جرم شناختی جریان وهابیت از منظر پیشگیری وضعی

اسماعیل کشکولیان*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۲	شماره صفحه: ۴۴-۲۸
-------------------	-------------------------	------------------------	-------------------

زمینه و هدف: پاسخ به فعالیتهای و اقدامات جریان وهابیت به مثابه پدیده جنایی، مستلزم اتخاذ سیاست جناییِ سنجیده و مرتبط با آموزه‌های جرم‌شناسی و همچنین بهره‌گیری از ابزارهای مختلف از جمله پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار است. در این پژوهش، با توجه به مبانی نظری پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار و همچنین بسترها و عوامل گرایش افراد به جریان وهابیت، به تبیین پاسخ‌های مزبور، ضرورت‌ها و متولیان آن در سیاست جنایی ایران پرداخته شده است. روش‌شناسی: پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و با استناد به کتاب‌ها، مقاله‌ها و اسناد می‌باشد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محیط، بسترها و فقر مالی نیز یکی از عوامل گرایش افراد به جریان وهابیت است. بر این مبنا، جهت پاسخ به بستر طایفه، پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محلّه‌مدار، جهت پاسخ به بستر محیط زندگی، پاسخ‌های محیطی و جهت پاسخ به عامل فقر مالی، پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیاز افراد را می‌توان به عنوان مهمترین پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار به پدیده جنایی وهابیت در سیاست جنایی ایران مورد مطالعه قرار داد.

نتیجه‌گیری: با وجود ضرورت اتخاذ پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار به پدیده جنایی وهابیت، کاستی‌ها و چالش‌هایی همچون عدم تقویت سیاست جنایی مشارکتی و فقدان کارآمدی در ارتباط با پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محلّه‌مدار، مهیا نبودن شرایط قانونی و زمینه‌های

* استادیار گروه حقوق، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول).

مناسب جهت مشارکت مؤثر نهادهای جامعه‌ی در پاسخ‌های محیطی و ضعف کارآمدی نهادهای متعدد متولی در پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیاز افراد، در سیاست جنایی ایران وجود دارد.

کلید واژه‌ها: پاسخ‌های وضعیت‌مدار، پدیده جنایی، جریان وهابیت، سیاست جنایی، متولی.

مقدمه

فعالیت‌ها و اقدامات جریان وهابیت در سطح کشور و پیامدهای امنیتی مترتب بر آن، مستلزم اتخاذ سیاست عمومی سنجیده است. سیاست جنایی^۱ به عنوان بخشی مهم از سیاست عمومی کشور^۲، نقش بسزایی را در این زمینه ایفا می‌نماید. در سیاست جنایی کنونی ایران، وهابی‌گری به مثابه پدیده جنایی، غیرقانونی تلقی شده و در قبال آن، پاسخهای عمدتاً دولتی پیش‌بینی شده است. بایستی توجه داشت که چون جرم‌شناسی به دنبال تحلیل بزهکاری به عنوان رویداد اجتماعی در سطح راهبردی است (پیکا، ۱۳۹۳: ۲۶)، بنابراین آموزه‌ها و یافته‌های آن، تأثیری غیرقابل انکار بر جهت‌دهی نظام سیاست جنایی دارند و یکی از بایسته‌های سیاست جنایی منطقی و سنجیده در قبال پدیده جنایی، لزوم ارتباط آن با آموزه‌ها و یافته‌های جرم‌شناختی است؛ بدین معنی که هم انحراف‌انگاری و بزه‌انگاری و هم پیش‌بینی پاسخ‌ها در یک نظام سیاست جنایی، بایستی منطبق و مرتبط با آموزه‌های جرم‌شناسی باشن (موسوی فر و خسروی، ۱۴۰۱: ۳). از آنجا که یکی از پاسخ‌های مورد تأکید آموزه‌های جرم‌شناختی در

۱. از دیدگاه استاد میری دلماس مارتی، سیاست جنایی به معنای مجموعه روش‌هایی است که هیأت اجتماع (دولت و جامعه مدنی) با به کار بستن آنها، پاسخ‌دهی به پدیده جنایی (اعم از انحراف، بزه کیفری، بزه اداری، بزه مدنی و ...) را سازمان می‌بخشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۵۵۴).

۲. در تعریف سیاست جنایی به معنای امروزی آن، مراد از «دولت» در معنای عام و مشتمل بر تمام سازمان‌ها و نهادهای تقنینی، قضایی و اداری می‌باشد (زمانی، ۱۳۹۴: ۱۲). منظور از «سازمان بخشیدن» پاسخ به جرم توسط دولت، کاربست انواع آئین‌های دادرسی است که با توجه به نوع بزه، در کالبد آئین دادرسی کیفری، آئین دادرسی اداری و آئین دادرسی انتظامی جلوه‌گر شده و به اتهامات و موضوعات کیفری، اداری، انتظامی و ... رسیدگی می‌نماید. منظور از پاسخ‌ها نیز فقط پاسخ‌های با جنبه کیفری صرف نیست و پاسخ‌های پیش‌بینی شده در حقوق اداری، مدنی، انضباطی و ... نیز بخشی از سیاست جنایی محسوب می‌شوند که علیه پدیده جنایی بکار گرفته می‌شوند. به علاوه پاسخ‌ها تنها از طریق مجاری رسمی و دولتی ارائه نمی‌گردند؛ بلکه جامعه مدنی و نهادهای مردمی نیز به طور غیررسمی و با روشهای مختلف در کنترل پدیده جنایی مداخله می‌کنند؛ بنابراین می‌توان مدعی گردید که سیاست جنایی تنها در قالب و چارچوب حقوق کیفری و جرم‌شناسی نمی‌گنجد؛ بلکه در یک طرح کلی و سیاست عمومی یک کشور معین قرار می‌گیرد.

قبال پدیده جنایی، پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار است^۱، لذا مطالعه پاسخ‌های مزبور به پدیده جنایی وهابیت در سیاست جنایی ایران، ضروری است. پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار به دنبال آن هستند تا با اعمال روش‌های خاصی، محاسبه عقلانی مرتکب را به نفع عدم ارتکاب به هم ریخته و با بالابردن هزینه‌های انجام پدیده جنایی، مرتکب را از انجام آن بازدارند (صفاری و صابری، ۱۳۹۳: ۱۵۷). پاسخ‌های مزبور از جمع بین ملاحظات تجربی و تأملات نظری راجع به عقلانیت عمل جنایی متولد شده^۲ (ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۸۹) و اساسی‌ترین اصول آن عبارتند از: فرصت، هدف، ریسک و تلاش؛ بدین معنی که فرصت ارتکاب بزه کیفری، تابعی است از یک هدف، ریسک و تلاش؛ هنگامی که ریسک ارتکاب بزه از منافع حاصل از آن بیشتر باشد، احتمال آن تقلیل می‌یابد (علی‌ین، ۱۴۰۰: ۲۱). با توجه به مجموع آنچه گفته شد، در این مقاله بر آن هستیم تا با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع و داده‌های کتابخانه‌ای، به مطالعه و تبیین پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار به پدیده جنایی وهابیت در سیاست جنایی ایران پردازیم.

مبانی نظری

در پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار، محور اصلی، اختیار و اراده انسان است. با پذیرش اینکه انسان، موجودی حسابگر است و در اعمال خود اختیار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که با تغییر

۱. پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار، گونه‌ای از پاسخ‌های کنشی می‌باشند. پاسخ‌های کنشی، جنبه پیشگیرانه داشته و پیش از ارتکاب پدیده جنایی، اعمال می‌گردند. گونه‌شناسی شایع از پاسخ‌های کنشی، بر عوامل جرم‌زا و عواملی که گذر از اندیشه به فعل را تسهیل یا تحریک می‌کند مبتنی است و بر این اساس، پاسخ‌های مزبور را می‌توان ذیل دو دسته کلی پاسخ‌های جامعه‌مدار و پاسخ‌های وضعیت‌مدار، تقسیم و به مطالعه آنها پرداخت. پاسخ‌های کنشی جامعه‌مدار، مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت بوده و شامل تدابیر مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در رفع علل ریشه‌ای انحراف یا بزه مؤثرند. پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار نیز مجموعه تدابیری هستند که هدف غایی آنها، منصرف یا ناتوان ساختن مقطعی مرتکبین مصمم از ارتکاب پدیده جنایی است و از طریق برهم زدن موقعیت آن صورت می‌گیرد. (محمندنسل، ۱۴۰۱: ۱۲۱).

۲. پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار، نخستین بار در سال ۱۹۷۰ میلادی توسط مهندس آمریکایی «اسکار نیومن» مطرح گردید (علوی، ۱۴۰۰: ۶۶). وی کسی بود که اصطلاح «فضای قابل دفاع» را مطرح کرد. فضای قابل دفاع بنا به تعریف نیومن، واژه‌ای است برای سلسله‌ای از نظام‌های فضایی شامل موانع واقعی و نمادین، حوزه‌های نفوذ تعریف شده و امکان مراقبت بیشتر که در کنار هم محیط را به کنترل ساکنان در می‌آورد. در این فضا به فعالیت‌های مجرمانه کمتر اجازه وقوع داده می‌شود (پورجعفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۲). بعدها «رونالد کلارک» مدیر بخش تحقیقات جرم‌شناسی انگلستان، در سال ۱۹۹۲ میلادی، پیشگیری وضعی را مطرح کرد که مشهورترین استراتژی و تکنیک‌ها را برای کاهش رویدادهای جنایی در آن جمع‌آوری کرد (علوی، منبع پیشین: ۶۶).

اوضاع و شرایط، می‌توان زمینه را برای تغییر در انتخاب وی ایجاد نمود. از سوی دیگر، بسیاری از عواملی که باعث انگیزه ارتکاب پدیده جنایی در مرتکب می‌شود، خارج از اراده فرد است و می‌توان با تحت کنترل در آوردن اوضاع و شرایط، زمینه چنین انگیزه‌ای را از بین برد.

۱. نظریه انتخاب عقلانی

براساس این نظریه، مرتکب پدیده جنایی، انسانی حسابگر است که قبل از اقدام، دست به سنجش می‌زند؛ بنابراین تمایل وی به ارتکاب پدیده جنایی، نه به دلیل نقص فرآیند جامعه‌پذیری، شرایط سخت زندگی یا قرار داشتن تحت سلطه یک نیروی نامعقول، بلکه به این دلیل است که مرتکب، با انگیزه و در یک محاسبه، منافع احتمالی ارتکاب را از معایب و زیان‌ها بیشتر می‌داند؛ یعنی قبل از اقدام، معادله هزینه - فایده را انجام می‌دهد و پس از آن، ارزیابی خواهد کرد که منافع ارتکاب از عدم انجام، بیشتر و قابل توجه خواهد بود یا خیر؛ بنابراین در اینجا، شایسته است پیرامون برداشت و استنباط‌های وی اقدام گردد (جندلی، ۱۴۰۱: ۸۸). همانگونه که ملاحظه می‌شود این دیدگاه، ارتکاب پدیده جنایی را از نوع تصمیم‌گیری فردی و گزینش عقلانی می‌داند که در پی سنجش پیامدهای مثبت و منفی آن، صورت گرفته است. این تبیین‌ها بر آن هستند که مرتکب پدیده جنایی پس از ملاحظه متغیرهای شخصی و موقعیتی و همچنین سنجیدن خطرهایی مانند دستگیری، تصمیم می‌گیرد و ریسک ارتکاب پدیده جنایی را می‌پذیرد (داوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸۶). فرضیه مبنای این نظریه، دقیقاً مخالف جبرگرایی است و اعتقاد دارد که عمل بزهکار، یک عمل انسانی بوده و راه و وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. لذا از موقعیت‌ها و فرصت‌ها استفاده می‌کند و به منظور اجتناب از خطرات بیش از اندازه، احتیاطات لازم را انجام می‌دهد.

۲. نظریه کاهش فرصت مجرمانه

از دیدگاه طرفداران این نظریه، زمان، مکان و شرایط خاصی، موجبات تحصیل یا در اختیارگرفتن موقعیت‌های مناسب برای ارتکاب بزه کیفری را برای مرتکب فراهم می‌نماید. برابر این نظریه، برای واقع شدن بزه کیفری، بایستی چهار رکن وجود داشته باشد؛ (۱) رکن قانونی : مجازاتی که بایستی در قوانین جزایی برای عمل، پیش‌بینی شده باشد؛ (۲) مباشر بزه کیفری : شخصی که رفتار بزهکارانه توسط وی واقع می‌گردد؛ (۳) بزه‌دیده (قربانی) : شخصی که بزه

کیفری علیه او واقع می‌شود؛ ۴) مکان و اوضاع و احوالی که پدیده جنایی در بستر آن واقع می‌شود (محمودی جانکی و قورچی‌بیگی، ۱۳۸۸ : ۳۵). بر مبنای این نظریه، در سیاستگذاری پیشگیری از پدیده جنایی، نباید از رکن چهارم، غافل شد؛ بنابراین، هر قدر به محلی‌سازی برنامه‌های پیشگیری، بیشتر معتقد باشیم، تدابیر، عملکردها و رویه‌ها را به سوی واقعی‌تر کردن و سازگارتر کردن با شرایط مختلف منطقه‌ای و محلی پیش برده‌ایم (دانش‌آرا، ۱۳۹۷ : ۱۲۹).

۳. نظریه فعالیت‌های روزمره

براساس این نظریه، در صورت جمع سه عنصر، خطر ارتکاب یک عمل جنایی، افزایش خواهد یافت. این سه عنصر عبارتند از : ۱) یک فرد مصمم؛ ۲) یک بزه دیده مناسب؛ ۳) فقدان حفاظت. حال چنانچه یکی از عناصر، مفقود باشد، شانس ارتکاب عمل مجرمانه به حداقل می‌رسد؛ لذا باید تا حد امکان، حتی نسبت به فردی که فرآیند جامعه‌پذیری را به نحو کاملی طی کرده است، هر وضعیت یا موقعیتی که به نظر می‌رسد برای گذر از اندیشه به عمل مناسب باشد را حذف نمود؛ زیرا فرض بر این است که فرصت، بزهکار می‌سازد (جندلی، منبع پیشین : ۸۸).

یافته‌ها

پیش‌بینی و اعمال پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار در قبال پدیده جنایی وهابیت، در صورت عدم توجه به بسترها و عوامل گرایش به آن، منتج به کارایی و حصول نتیجه مطلوب نخواهد گردید. یکی از مهمترین بسترهای گرایش به جریان وهابیت - که عمدتاً در مناطق جنوبی و مرزی کشور، قابل مشاهده می‌باشد - طایفه است. طایفه (عشیره) از حدود ۱۰۰ خانواده یا بیشتر تشکیل شده و به صورت یک جامعه متشکل، منسجم و هماهنگ عمل می‌کند. از آنجا که تمامی افراد یک طایفه، خود را ملزم به رعایت آداب و رسوم و عرفیات آن می‌دانند، چنانچه خط‌مشی بزرگ طایفه (شیخ طایفه) بر محوریت ارتکاب انحراف جمعی (و در اینجا گرایش به وهابی‌گری) باشد، لذا امکان پیدایش انحرافات جمعی و ایجاد خرده‌فرهنگ‌های منحرفانه در درون طایفه وجود دارد. دیگر بستر گرایش افراد به جریان وهابیت، محیط زندگی است. امروزه

این نکته مسلم گردیده است که بعضی محیط‌ها (بالاخص محیط‌های شهری^۱) به دلیل ویژگیهای کالبدی و خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنین آن، امکان و فرصت بیشتری برای وقوع پدیده جنایی دارند؛ برعکس، بعضی محیط‌ها، مانع و بازدارنده فرصت‌های مجرمانه هستند (مگان^۲، ۲۰۰۴: ۱۲). طبیعی است که گرایش به جریان وهابیت در برخی مناطق کشور (با توجه به ویژگیهای خاص محیطی آنها) نیز در همین چارچوب، قابل ارزیابی است. علاوه بر دو بستر مورد اشاره، همچنین می‌توان به یک عامل مشخص در راستای تبیین چرایی گرایش به جریان وهابیت، اشاره نمود و آن، فقر مالی افراد است. آنچه تأثیر فقر مالی افراد بر گرایش آنها به جریان وهابیت را بیش از پیش، مورد تأیید قرار می‌دهد، فراوانی گرایش به جریان مزبور در استان‌های کمتر برخوردار در مناطق جنوبی و مرزی کشور است (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). بر مبنای آنچه گفته شد، می‌توان پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار به جریان وهابیت در سیاست جنایی ایران را به سه دسته کلی، تقسیم و به مطالعه آنها پرداخت؛ بدین صورت که جهت پاسخ به بستر طایفه، پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار، جهت پاسخ به بستر شهر و یا محیط زندگی افراد، پاسخ‌های محیطی و جهت پاسخ به عامل فقر مالی افراد، پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیاز افراد و را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

۱. پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار

همانگونه که پیشتر گفته شد، از دیدگاه نظریه کاهش فرصت مجرمانه، زمان، مکان و شرایط خاصی، موجب تحصیل یا در اختیارگرفتن موقعیت‌های مناسب به منظور ارتکاب پدیده جنایی می‌شوند؛ بر این مبنا در سیاستگذاری پیشگیری از پدیده جنایی، نباید هرگز از زمان، مکان و شرایط خاص وقوع آن (واقعیات محلی و منطقه‌ای) غافل شد. با توجه به این نکته و همچنین با عطف نظر به مؤلفه طایفه به مثابه بستر گرایش به جریان وهابیت که پیشتر اشاره شد، می‌توان پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار (با محوریت بزرگان طایفه) را ارائه داد.

فقدان نظارت هوشمند، یکی از عواملی است که موجب افزایش خطر ارتکاب پدیده جنایی

۱. محیط شهری، صحنه‌ای است که کنش‌ها و فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آنجا به وقوع می‌پیوندد (Beeler, ۲۰۱۲: ۸۶). محیط شهری جزئی از یک شهر می‌باشد که عرصه عمومی و تجلی‌گاه فعالیت‌های شهری است.

2. Megan.

می‌شود؛ در مقابل، تقویت نظارت هوشمند بر آماج بالقوه پدیده جنایی، موجب انصراف مرتکب بالقوه از عملی کردن تصمیم شده و حتی در صورت اقدام مرتکب، موجب ناکامی وی در اتمام موفقیت‌آمیز عملیات اجرائی می‌گردد. به بیان دیگر، اگر مرتکب تصور کند که در صورت ارتکاب پدیده جنایی، در معرض نظارت و مشاهده قرار خواهد گرفت (اگرچه در واقعیت نیز اینگونه نباشد) احتمال ارتکاب پدیده جنایی توسط وی کمتر خواهد شد (میرجمشیدیان و عباسپور، ۱۳۹۵ : ۳۳). بنابراین، نظارت هوشمند محله‌مدار را می‌توان یکی از ضروری‌ترین راهبردهای موجود در چهارچوب پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار قلمداد نمود.

پیشتر گفته شد در چهارچوب روابط و مناسبات طایفه‌ای، چنانچه خط‌مشی بزرگ طایفه (شیخ طایفه) بر محوریت ارتکاب انحراف جمعی باشد، امکان پیدایش انحرافات جمعی و خرده‌فرهنگ‌های منحرفانه در درون طایفه وجود خواهد داشت؛ بنابراین می‌توان و بایستی از ظرفیت بزرگان طوایف (به عنوان مهمترین متولیان پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار) به منظور پیشگیری از گرایش اعضای طایفه به پدیده جنایی و هابیت بهره جست.

نگارندگان بر این اعتقادند که به منظور حصول کارآمدی در پیشگیری از وقوع پدیده جنایی مورد نظر از طریق سیاست‌گذاری و اعمال پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار، ضروری است دو بایسته و الزام، مطمح نظر سیاستگذار جنایی کشور واقع گردد : اولاً : تقویت سیاست جنایی مشارکتی^۱ در این راستا، بایستی با اراده واقعی سیاستگذار جنایی کشور مبنی بر تفویض اختیار به نهادهای جامعوی محلی توأم گردد؛ ثانیاً : باید به هوشمندسازی فرآیند نظارت گفته شده نیز مبادرت ورزید^۲ تا از این طریق بتوان ضمن ایجاد شفافیت در مراحل اتخاذ تصمیم، صحت و سرعت اجرایی شدن آن در عرصه عمل را نیز تضمین نمود. در سیاست جنایی

۱. لازم به یادآوری است که توسل به سیاست جنایی مشارکتی در مقام پاسخ به پدیده جنایی، نیازمند آن است که در پاسخ‌های خاص نهادهای مسئول امنیت نیز تجدید نظر شود و این نهادها به اجرای شیوه‌های جدید اقدام و مداخله، تمایل داشته و بر این اساس، در عملکرد خود بازنگری کنند. یکی از این شیوه‌های جدید، ایجاد (پلیس محلی) است. مأمور پلیس محلی تنها یک مأمور مراقب محلی نیست، بلکه باید با ساکنان محلّ مأموریت خود ارتباط نزدیکی برقرار کند، از نیازهای آنها در مورد امنیت مطلع شود و بر پایه اطلاعات گردآوری شده در مورد ماهیت مفیدترین اقدام‌ها و نوع خدمات، متناسب با وضع و شرایط محل تصمیم بگیرد (جمشیدی، ۱۳۹۴ : ۲۰۱).

۲. در این راستا، «شاو» و «مک‌کی» معتقدند که پیشگیری دولتی به دلیل عدم شناخت شرایط خاص محله‌ها، اقداماتی سطحی و بی‌فایده هستند و پیشگیری محلی، خود مردم محله را درگیر در پیشگیری می‌کند (ابراهیمی، ۱۴۰۰ : ۶۵).

کنونی ایران، نشانه‌هایی از دو بایسته فوق به چشم نمی‌خورد؛ چرا که اولاً: اعطای اختیارات به نهادهای جامعوی محلی، عمدتاً جنبه صوری و ظاهری داشته و در موارد بسیاری، حق نظارت و اتخاذ تصمیم نهایی به نهادهای مزبور، تفویض نگردیده است؛ ثانیاً: گام مؤثری نیز در راستای هوشمندسازی پاسخ‌های محله‌مدار برداشته نشده است. به نظر می‌رسد رفع چالش‌های موجود، مستلزم عزم جدی سیاست‌گذار جنایی کشور در راستای برون سپاری برخی وظایف و اختیارات محوله است؛ بر این مبنا، پیشنهاد می‌شود ضمن تشکیل «شورای راهبردی مدیریت و نظارت بر جریان وهابیت» در سطح استانی با ترکیبی از نمایندگان دولت و جامعه مدنی، وظایف و اختیارات قابل تفویض به نهادهای جامعوی محلی از جانب شورای مزبور (در هر استان) به طور موردی تعیین و با اولویت هوشمندسازی، به نهادهای محلی داوطلب، تفویض گردد تا بدین وسیله ضمن سیاست‌گذاری یکپارچه در ارتباط با پیشگیری محله‌مدار، زمینه مشارکت نهادهای جامعوی محلی (از جمله بزرگان و سران معتمد طوایف) نیز مهیا شود.

۲. پاسخ‌های محیطی

پیشتر اشاره شد که از دیدگاه نظریه کاهش فرصت مجرمانه، مکان (محیط) یکی از ارکان چهارگانه‌ی لازم به منظور تحقق و ارتکاب پدیده جنایی است و براساس نظریه فعالیت‌های روزمره، بایستی تا حد امکان، هر وضعیت یا موقعیتی که به نظر می‌رسد برای گذر از اندیشه به عمل مناسب باشد را حذف نمود. طبیعی است که محیط پیرامون نیز میتواند یک وضعیت یا موقعیت مساعد به منظور ارتکاب پدیده جنایی باشد.

تأثیرگذاری محیط بر رفتار انسانی، همواره یکی از موضوعات مورد علاقه فلاسفه بوده است؛ به عنوان مثال، ابن خلدون، «شرایط محیط طبیعی» و «محیط ساخته شده» را توأمان در روند زندگی بشر و تحولات فرهنگی، اخلاقی و رفتاری، مؤثر می‌داند (محمودی جانکی و قورچی بیگی، ۱۳۸۸ : ۳۴۶). در عرصه جرم‌شناسی نیز در دهه‌های اخیر (متأثر از نظریاتی

همچون پنجره‌های شکسته^۱، بوم‌شناسی جنایی^۲ و نابسامانی اجتماعی^۳، تمرکز بر پیشگیری از پدیده جنایی از رهگذر طراحی محیطی بوده است (شیری و عزیزی، ۱۳۹۸: ۱۴)؛ زیرا اولاً: مطالعاتی که توسط دانشمندان گوناگون در حوزه‌های جرم‌شناسی صورت گرفته، نشان می‌دهد که پراکندگی جرائم در مقیاس گوناگون مکانی، بی‌ارتباط با شرایط و عوامل محیطی نیست (دانش آرا، ۱۳۹۷: ۱۲۶)؛ ثانیاً: همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، بعضی محیط‌ها به دلیل ویژگی‌های کالبدی و خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنین آن، امکان و فرصت بیشتری برای وقوع جرم دارند. برعکس، بعضی محیط‌ها، مانع و بازدارنده فرصت‌های مجرمانه هستند.

۱. «جرم کیلینگ» و «جیمز ویلسون» در یک مقاله معروف در ماهنامه آتلانتیک در مارس ۱۹۸۲، با عنوان: «پنجره‌های شکسته شده: پلیس و امنیت محله‌ها» بر این باورند که غفلت‌های کوچک مقیاس (همچون برجای گذاشتن یک پنجره شکسته و تعبیه نشده) گویای پیام زوال و بی‌تفاوتی است که حتی موجب تشویق رفتارهای ضد اجتماعی بسیار زیادی می‌شود و این مسئله سرانجام به جرم و جنایت‌های بزرگ‌تر می‌انجامد (قالیباف و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶). مقاله مزبور در سال ۱۹۹۶ توسط «کاترین کولز»، روزآمد گردید. این مقاله، مسبوق به تجربه میدانی سال ۱۹۶۹ روانشناس آمریکایی به نام «فیلیپ زیملاردو» با این رهیافت است که اگر پنجره ساختمانی شکسته شود و بلافاصله تعمیر نگردد، سایر پنجره‌های آن نیز مورد هجوم قرار گرفته و شکسته خواهند شد (شاملو و محتشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). به طور کلی، این نظریه بر اهمیت حیاتی حفاظت از محیط به عنوان شاخصی فیزیکی برای سطوح همبستگی و انسجام اجتماعی و کنترل اجتماعی غیررسمی تأکید کرده است (قالیباف و همکاران، منبع پیشین: ۲۶).

۲. در سال ۱۸۶۸ عنوان بوم‌شناسی یا اکولوژی توسط «ارنست هاکل» که به پدر اکولوژی گیاهی معروف است، مطرح شد و از ابتدای قرن بیستم، اکولوژی یا بوم‌شناسی گیاهی و حیوانی، با ابعاد گسترده‌تری مورد مطالعه قرار گرفت؛ پس از آن، مفهوم بوم‌شناسی در علوم دیگری چون جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی نیز مطرح شد. مکتب اکولوژی شیکاگو با رویکرد محیط‌شناختی خود به نام محیط‌شناسی شهری شناخته می‌شود (اخوان گوران، ۱۳۹۶: ۹۹). در جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، بوم‌شناسی جنایی (که گاهی از آن به عنوان مکتب شیکاگو نیز یاد می‌شود)، شامل پژوهش‌هایی است که توسط ترکیب نظریه‌ها و کارهای میدانی مردم‌نگاری، درون محیط شهری شیکاگو انجام می‌گرفت و اکنون در جاهای دیگر نیز کاربرد دارد. «شاو» و «مک‌کی» استادان دانشگاه شیکاگو بودند و نظریات خود را با استفاده از امکانات این دانشگاه مطرح کرده و لذا نام نظریه خود را «مکتب شیکاگو» نهادند. بوم‌شناسی جنایی بر رفتارهایی از انسان متمرکز شده است که توسط ساختارهای جامعه، زیستگاه و شاخصه‌های کالبدی محیط تعیین می‌گردد و نه خصوصیات روانی، شخصیتی و ژنتیکی افراد.

۳. بر مبنای نظریه نابسامانی اجتماعی، بین نرخ جرم در محله‌های شهری و شرایط اجتماعی خاص، ارتباط معنی‌داری برقرار است؛ به گونه‌ای که می‌توان تفاوت نرخ جرم را محصول ساختارهای اجتماعی متفاوت در مکان‌های مختلف دانست (Li, ۲۰۰۹: ۴۲). در همین راستا برخی صاحب‌نظران نیز سه عامل اجتماعی را شناسایی کرده‌اند که بر نرخ جرم در یک محله و محیط خاص تأثیرگذار است؛ این سه عامل مشتمل بر منزلت پایین اقتصادی، ناهمگنی قومی و نژادی و تحرک مسکونی می‌باشد (Ortiz, ۲۰۱۶: ۱۴).

پیشگیری از جرم از رهگذر طراحی محیطی و برنامه‌ریزی شهری به این معناست که بافت کالبدی محیط را می‌توان به گونه‌ای شکل داد که سبب کاهش جرم یا ترس از وقوع جرم و در نتیجه بهبود کیفیت زندگی گردد (قائد رحمتی و شمسی، ۱۳۹۲: ۶۵). این نوع از پیشگیری، شاخه‌ای از رهیافت‌های مکانیکی در پیشگیری از جرم بوده و راه‌حل مناسب در این راستا را کم کردن فرصت‌های مجرمانه می‌داند (ویسی و فرهنگند، ۱۳۹۷: ۹۰). همچنین با تحلیل شرایطی که موجب ارتکاب انواع جرایم می‌شود، در پی تغییر مدیریت و محیط است؛ به طوری که رفتار مجرمانه مشکل‌تر، خطرناک‌تر، کم‌مزیت‌تر و دارای توجیه‌پذیری کمتری شود (میرجمشیدیان و عباسپور، ۱۳۹۵: ۳۵). براساس این رویکرد، بهبود شرایط کالبدی، ضمن کاهش فرصت‌های مجرمانه، منجر به بهبود امنیت در شهرها (سلیمی سبحان و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۵)، افزایش احساس امنیت در شهروندان و همچنین افزایش رفاه عمومی می‌شود. با توجه به مجموع آنچه گفته شد و همچنین با عطف نظر به مؤلفه شهر و یا محیط زندگی افراد به مثابه بستر گرایش به جریان وهابیت، می‌توان مبادرت به ارائه پاسخ‌های محیطی به منظور منفعل‌سازی «کانون‌های جرم‌خیز»^۱ نمود.

در ارتباط با موضوع پژوهش، بایستی اذعان داشت که چون در بسیاری موارد، فضا، محرک انسان در بروز رفتار خاص (از جمله ارتکاب پدیده جنایی) است (ادیبی سعدی‌نژاد و عظیمی، ۱۳۹۰: ۸۳)، لذا بافت محیطی و اجتماعی حاکم بر برخی محله‌های کمتربرخوردار و پرجمعیت کشور^۲ (بالاخص در حاشیه شهرهای جنوبی)، موجبات ایجاد انگیزه و رغبت در

۱. اصطلاح «کانون‌های جرم‌خیز» که معنای لغوی آن به انگلیسی، «نقاط داغ» است، از علم زمین‌شناسی اقتباس شده و به محل‌هایی اطلاق می‌شود که محل خروج مواد مذاب آتشفشانی است. این واژه اولین بار توسط «شرمن»، «گاترین» و «برگر» در سال ۱۹۸۹ و برای تحلیل مکانی بزهکاری، مورد استفاده قرار گرفت. این واژه، بیانگر یک مکان یا محدوده جغرافیایی است که میزان بزهکاری در آن، بسیار بالاست (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). توضیح مطلب اینکه برخی نقاط خاص شهری به دلیل وجود برخی عناصر کالبدی، دارای میزان زیادی از ارتکاب جرم می‌باشند. گروه‌های شهری (پایانه‌ها و ایستگاه‌های حمل و نقل)، برخی گذرها و حواشی شهر، دارای این خصیصه هستند. فرآیند بررسی و تعیین حدود مکان‌های جرم‌خیز با استفاده از نرم‌افزارهای اختصاصی و به کمک سامانه اطلاعات مکانی صورت می‌گیرد. (ورویی و حاتم زاده، ۱۳۹۴: ۹۰) سابقه‌ی مطالعه مکان‌های جرم‌خیز شهرها به مطالعات «هنری ماهیوز» در قرن نوزده برمی‌گردد که این‌گونه مطالعات را در لندن انجام داد.

۲. معمولاً محله‌های پرجمعیت شهرها به علت کمبود امکانات اقتصادی و اجتماعی، انحرافات بیشتری دارند. تحقیقات ثابت نموده است که نقاط پرآزدحام (مانند مرکز استان‌ها) نسبت به نقاط آرام شهری، جرم‌زایی بیشتری دارند. بررسی‌های انجام شده در این حوزه، کمک مؤثری به پیشگیری از جرائم از طریق شناسایی کانون‌های جرم‌خیز و کنترل بهتر این مکان‌ها و تغییر آنها به فضاهای مقاوم در برابر جرم نموده است (دانش‌آرا، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

سکنه به منظور پیوستن به جریان وهابیت را فراهم آورده است. علاوه بر این، به دلیل آنکه محیط شهری، ترکیبی از فعالیت‌ها، نمادها و بناهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اداری، تجاری و مانند آن است (کمالی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۵)؛ بنابراین نفوذ محتوا و اشکال مرتبط با جریان وهابیت در هریک از مؤلفه‌های محیط شهری، بستری در راستای ازدیاد گرایش افراد به جریان مزبور فراهم می‌کند. مجموع عوامل فوق، ضرورت طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های محیطی در این راستا را بیش از پیش، گریزناپذیر می‌نماید؛ به بیان دیگر، ضروری است که ضمن حفظ حقوق اولیه ساکنان محله‌ها و شهرهای مستعد، تدابیری در راستای ایجاد تغییرات محیطی و کالبدی در آنها به عمل آید.

به طور کلی، دولت به عنوان نماینده جامعه، نقش محوری در طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های محیطی دارد؛ با این وجود، بایستی توجه داشت که عموماً در دولت و سازمان‌های دولتی، ذهنیت نوآور وجود ندارد (کشاورزی، ۱۳۹۰: ۸) و میل به نوآوری در اجرای وظایف سازمانی محدود است (افراسیابی و خالقی، ۱۳۹۳: ۸۷)؛ اینجاست که ضرورت طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های محیطی با مشارکت جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی، بیش از پیش آشکار می‌گردد. درخصوص رویکرد کلی سیاستگذار جنایی ایران به مقوله مشارکت، درمجموع می‌توان قائل به نظر مثبت به این امر بود؛ اما تبلور این عزم در مقرره‌های داخلی و همچنین رویکردهای اتخاذی در سطوح ملی و محلی، به نحوی نیست که بتوان از مهیا شدن شرایط قانونی و زمینه‌های مناسب جهت مشارکت فعال و کارآمد جامعه مدنی به عنوان یکی از متولیان در زمینه پاسخ‌های محیطی سخن گفت. به منظور رفع چالش موجود، پیشنهاد می‌گردد همانند سیاست اتخاذی در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر امکان، نحوه و محدودیت‌های مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند دادرسی کیفری، سیاستگذار تقنینی کشور در ارتباط با این سازمان‌ها و به طور کلی نهادهای جامعه‌ای در فرآیند پیشگیری از وقوع پدیده جنایی (بالاخص پیشگیری محیطی) مبادرت به وضع مقررره یا قانون خاص نماید.

۳. پاسخ‌های های مبتنی بر مدیریت نیازهای افراد

پیشتر گفته شد که بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی، مرتکب پدیده جنایی (به عنوان انسانی حسابگر)، قبل از اقدام به ارتکاب، معادله هزینه - فایده را انجام می‌دهد. از دیدگاه نظریه کاهش فرصت مجرمانه نیز یکی از ارکان چهارگانه پدیده جنایی، مرتکب آن است و بر مبنای نظریه

فعالیت‌های روزمره، یکی از عناصر افزایش‌دهنده ارتکاب پدیده جنایی، وجود یک مرتکب مصمم است. یکی از مهمترین مؤلفه‌هایی که بر حساسگری و اتخاذ تصمیم قاطع از جانب مرتکب پدیده جنایی، مؤثر است، تلاش در راستای تأمین نیازهای ابتدایی و روزمره از مجرای ارتکاب آن است. توضیح مطلب اینکه وجود برخی نیازها و عدم مدیریت صحیح آن‌ها، منجر به درگیر شدن افراد در بزه یا انحراف می‌شود. برای برخی از افراد، رسیدن به نیازها و تأمین آن‌ها از طرق قانونمند امکان‌پذیر است؛ اما گروه دیگری از افراد یا نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند نیازهای خود را از طرق قانونی و مشروع تأمین کنند و به همین دلیل، به سراغ رفتارهای منحرفانه و بزهکارانه می‌روند (محمدنسل، ۱۴۰۱: ۹۱). با توجه به آنچه گفته شد و همچنین با عطف نظر به مؤلفه فقر مالی افراد به مثابه یکی از عوامل گرایش آنها به جریان وهابیت، می‌توان پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیازهای افراد را ارائه داد. پاسخ‌های مزبور از این حیث، وضعیت‌مدار هستند چون با از بین بردن یا کمرنگ نمودن انگیزه ارتکاب پدیده جنایی در مرتکب، یکی از ارکان و عوامل مهم ارتکاب آن را خنثی نموده و از این طریق بر وضعیت پیش جنایی، تأثیرگذار هستند.

در پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیازهای افراد، علاوه بر وظایف برخی نهادهای حمایتی خاص غیر حاکمیتی، بایستی به وظایف عام دولت و در مقیاس کلی‌تر حاکمیت، نسبت به تأمین نیازهای اساسی افراد مشتمل بر مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه (بند ۱ اصل ۴۳ قانون اساسی) در این راستا، توجه داشت. علاوه بر این، مطابق قانون بیمه بیکاری (مصوب ۱۳۶۹) و همچنین تبصره ماده ۳۰ قانون کار (مصوب ۱۳۶۹) دولت وظیفه دارد با استناد به اصل ۲۹ قانون اساسی و با استفاده از درآمدهای حاصل از مشارکت مردم و از طریق ایجاد صندوق بیمه بیکاری و همچنین درآمدهای عمومی، نسبت به تأمین امرار و معاش کارگران بیکار شده، اقدام نموده و با استناد به بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی، تجهیزات و امکانات مورد نیاز را برای مشغول به کار شدن مجدد آنان فراهم کند موضوع امنیت شغلی نیز در اصول ۲۲ و ۴۶ قانون اساسی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. با وجود صراحت اصول متعدد قانون اساسی و وظایف مصرح قانونی دولت و نهادهای حمایتی خاص در این مورد، به نظر می‌رسد که سیاست جنایی ایران به دلیل ضعف کارآمدی نهادهای متعدد متولی در وظایف قانونی محوله، توفیق چندانی در طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیازهای افراد کسب ننموده است. به منظور رفع چالش مزبور پیشنهاد می‌گردد تا ضمن یکپارچه نمودن قوانین پراکنده موجود با تصویب قانون جامع رفاه و تأمین

اجتماعی، وظایف یکایک نهادهای حمایتی متولی نیز به طور صریح و شفاف از جانب قانونگذار احصاء شوند.

نتیجه گیری

کارایی نظام سیاست جنایی در طراحی و اعمال پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار در قبال پدیده جنایی وهابیت، مستلزم شناخت بسترها و عوامل گرایش به آن جریان است که در این پژوهش، طایفه و شهر (محیط) زندگی به عنوان بسترها و فقر مالی به عنوان عامل شناسایی شده و بر این مبنا و با در نظر داشتن مبانی نظری پاسخ‌های کنشی وضعیت‌مدار، پاسخ‌های مزبور در قبال پدیده جنایی وهابی‌گری، ذیل سه دسته کلی، تبیین گردیدند؛ بدین نحو که جهت پاسخ به بستر طایفه، پاسخ‌های مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار، جهت پاسخ به بستر شهر (محیط) زندگی، پاسخ‌های محیطی و جهت پاسخ به عامل فقر مالی، پاسخ‌های مبتنی بر مدیریت نیز افراد، مورد مطالعه واقع شدند. در ارتباط با پاسخ‌های کنشی مبتنی بر نظارت هوشمند محله‌مدار، تأثیر غیرقابل انکار خط‌مشی طایفه و بزرگ طایفه در پیدایش انحراف جمعی افراد، اقتضای طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های مزبور را دارد. کارایی و تضمین عملی این پاسخ‌ها، مستلزم تقویت سیاست جنایی مشارکتی به صورت واقعی (نه صرفاً ظاهری) و نیز هوشمندسازی فرآیند اعمال پاسخ‌هاست که در سیاست جنایی کنونی ایران، نشانه‌هایی از دو بایسته فوق به چشم نمی‌خورد.

در خصوص پاسخ‌های کنشی محیطی، بافت اجتماعی و محیطی حاکم بر برخی مناطق حاشیه‌نشین شهری (عمدتاً در مناطق جنوبی کشور) و همچنین نفوذ محتوا و اشکال مرتبط با جریان وهابیت در مؤلفه‌های محیط شهری، بستر گرایش افراد به جریان مزبور را فراهم آورده و ضرورت طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های محیطی با مشارکت نهادهای جامعه‌وی را بیش از پیش آشکار نموده است؛ با این وجود، در سیاست جنایی فعلی ایران، شرایط قانونی و زمینه‌های مناسب جهت مشارکت فعال و کارآمد جامعه مدنی به عنوان یکی از متولیان در زمینه پاسخ‌های محیطی فراهم نیست. در نهایت، در مورد پاسخ‌های کنشی مبتنی بر مدیریت نیاز افراد، چون یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حساس‌گری و اتخاذ تصمیم از جانب مرتکب پدیده جنایی، تلاش در راستای تأمین نیازهای روزمره از مجرای ارتکاب آن است، بنابراین بایستی نسبت به طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های مزبور مبادرت ورزید. با وجود صراحت اصول متعدد قانون اساسی و

وظایف مصرّح قانونی دولت و نهادهای حمایتی خاص در این مورد، به نظر می‌رسد که سیاست جنایی ایران به دلیل ضعف کارآمدی نهادهای متعدد متولی، توفیق چندانی در طراحی، اتخاذ و اعمال پاسخ‌های مزبور کسب ننموده است.

منابع

۱. ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۰). جرم‌شناسی پیشگیری. جلد اول. چاپ پنجم. بنیاد حقوقی میزان.
۲. اخوان گوران، پدرام. (۱۳۹۶). شهرسازی نوین و مدیریت فضاهای بی‌دفاع شهری برای کنترل رفتارهای مجرمانه؛ نمونه مطالعاتی: شهر تهران. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه عدالت. دانشکده حقوق.
۳. ادیبی سعدی‌نژاد، فاطمه و عظیمی، آزاده. (۱۳۹۰). تبیین امنیت در محیط شهری بر مبنای پارامترهای کالبدی و طراحی، آمایش محیط، ۴ (۱۵). ۸۱-۱۰۶.
۴. افراسیابی، علی و خالقی، ابوالفتح. (۱۳۹۳). مدیریت دانش پیشگیری وضعی از جرم در پلیس ایران. پژوهش حقوق کیفری. ۳ (۹). ۸۲-۹۸.
۵. پورجعفر، محمدرضا؛ محمودی‌نژاد، هادی؛ رفیعیان، مجتبی و انصاری، مجتبی. (۱۳۸۷). ارتقای امنیت محیطی و کاهش جرائم شهری با تأکید بر رویکرد CPTED، علوم مهندسی (ویژه‌نامه مهندسی، معماری و شهرسازی). ۶. ۷۳-۸۲.
۶. پیکا، ژرژ. (۱۳۹۳). جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ سوم. بنیاد حقوقی میزان.
۷. جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۴). سیاست جنایی مشارکتی. چاپ دوم. بنیاد حقوقی میزان.
۸. جندلی، منون. (۱۴۰۱). درآمدی بر پیشگیری از جرم (تعاریف، تاریخچه، رویکردها و دورنما). ترجمه شهرام ابراهیمی. چاپ سوم. بنیاد حقوقی میزان.
۹. داوری، محمد؛ صدیق‌اورعی، غلامرضا و سلیمی، علی. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی کجروی، چاپ ششم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۰. دانش‌آرا، محمد. (۱۳۹۷). پیشگیری از جرم در سیاست جنایی ایران. چاپ اول. انتشارات مجد.
۱۱. زمانی، امین‌الله. (۱۳۹۴). آثار اسلامیت و جمهوریت بر الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه امام صادق (علیه السلام). دانشکده معارف اسلامی و حقوق.

۱۲. سلیمی سبحان، محمدرضا؛ یاری، منیر و حیدری، جهانگیر. (۱۳۹۴). رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی و منفعل سازی کانون های جرم خیز شهری. پژوهش های اطلاعاتی و جنایی. ۱۰ (۳). ۳۵-۶۲.
۱۳. شاملو، باقر و محتشمی، ندا. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی دو نظریه تعامل گرایی و پنجره های شکسته و آثار آنها بر سیاست جنایی. پژوهش حقوق کیفری. ۱ (۲). ۱۵۸-۱۲۳.
۱۴. شیر، عباس و عزیزی، سمیرا. (۱۳۹۸). پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی جرم ستیز. رهیافت پیشگیری. ۷. ۱۳-۳۱.
۱۵. صفاری، علی و صابری، راضیه. (۱۳۹۳). ضوابط حقوقی - جرم شناختی پیشگیری وضعی از جرم. آموزه های حقوق کیفری. ۱۱ (۸). ۱۴۵-۱۸۰.
۱۶. علوی، سیدحسن. (۱۴۰۰). پیشگیری وضعی در سیاست جنایی اسلام. گفتمان حقوقی. ۱۰ (۱۹). ۵۹-۸۶.
۱۷. علی ن، آرین. (۱۴۰۰). بررسی کیفری فرآیند پیشگیری از جرم از دیدگاه اسلام و نظام های کیفری. قانون یار. ۵ (۱۸). ۹-۳۸.
۱۸. قائد رحمتی، صفر و شمسی، هژیر. (۱۳۹۲). بررسی شاخص های طراحی محیطی در پیشگیری از جرم. هویت شهر. ۷ (۱۶). ۶۳-۷۰.
۱۹. قالیباف، محمدباقر؛ انصاری زاده، سلمان و پرهیز، فریبا. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل نقش کانون های جرم خیز در وقوع جرائم شهری. شهرداری ها. ۱۱ (۱۰۰). ۲۲-۳۲.
۲۰. کشاورزی، علی حسین. (۱۳۹۰). مدیریت دانش برای بهره وری. چاپ اول. نشر مرکز آینده پژوهی و مدیریت دانش انتظامی سازمان مطالعات و تحقیقات ناجا.
۲۱. کمالی، راحله؛ صحرایی نژاد، نسیم و رباطی، مریم. (۱۴۰۰). طراحی محیط پارک های شهری با رویکرد CPTED با هدف ارتقای احساس امنیت. پایداری، توسعه و محیط زیست. ۲ (۱). ۴۳-۶۰.
۲۲. محمدنسل، غلامرضا. (۱۴۰۱). کلیات پیشگیری از جرم. چاپ چهارم. بنیاد حقوقی میزان.
۲۳. محمودی جانکی، فیروز و قورچی بیگی، مجید. (۱۳۸۸). نقش طراحی محیطی در پیشگیری از جرم. مطالعات حقوق خصوصی (حقوق سابق). ۳۹ (۲). ۳۴۵-۳۶۷.

۲۴. موسوی فر، محسن و خسروی، کاظم. (۱۴۰۱). بازاندیشی سیاست جنایی فقه جزای امامیه قبال جرائم سیاسی (با رویکرد بر جرایم: بغی، محاربه و ارتداد)، آموزه های فقه و حقوق جزا. ۱ (۱)، ۱۱۳-۱۲۹.

۲۵. میرجمشیدیان، علی و عباس پور، سیاوش. (۱۳۹۵). پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی. پژوهش های جدید در مدیریت و حسابداری. ۳. ۴۰-۳۱.

۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). دانشنامه علوم جنایی اقتصادی. نویسندگان : اساتید و پژوهشگران علوم جنایی سراسر کشور. گردآورنده : امیرحسن نیازپور. مقاله سیاست جنایی. صفحات ۵۷۵-۵۵۴. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.

۲۷. وروایی، اکبر و حاتم زاده، جمشید. (۱۳۹۴). پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی. انتظام اجتماعی. ۷ (۲). ۱۱۴-۸۳.

۲۸. ویسی، میثم و فرهنگ، مجتبی. (۱۳۹۷). نقش طراحی محیطی در پیشگیری از جرم. مطالعات علوم اجتماعی. ۲ (۳). ۹۳-۸۷.

۲۹. هرسیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی. (۱۳۹۲). چالش های وهابیت؛ ایران، جهان اسلام و غرب. چاپ اول. انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۳۰. Beeler, J. N. (2012). Security Planning for Public Spaces: testing a proposed CPTED rating instrument in Berlin, Germany, A Thesis Presented to the Fulfillment of Requirements for the Degree of Master of Arts in Urban and Regional Planning, Graduate School of the University of Florida.

۳۱. Li, Y.Y (2009). Social Structure, Social Control, and Crime in Rural Communities: A Test of Social Disorganization Theory. Degree Doctor of Philosophy in the Graduate. School of The Ohio State University.

۳۲. Meagan, Elizabeth Cahill (2004). Geographies of urban Crime: An Interurban Study of Crime in Nashville. TN. Portland Tucson.

۳۳. Ortiz, R. (2016). War on Drugs: Examining the Effects on Social Disorganization and Crime in Cities. In BS Masters Theses and Project.

لزوم توجه به مرحله پساکیفری و تاثیر آن در مدیریت پیشگیری از جرم

نجمیه السادات فاضلی*

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۳/۷/۲۹	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۳/۸/۴	شماره صفحه : ۴۵-۵۴
--------------------	--------------------------	------------------------	--------------------

در تمام دوران ها انسان با موضوع جرم روبرو بوده است و از سویی هم تدابیر ، شیوه ها و ابزارهایی تحت عنوان پیشگیری وجود دارد که در غالب موارد از طریق کاهش یا از بین بردن عوامل جرم زا و هم چنین تاثیرگذاری بر فرصت های پیش جنایی است به نحوی که بتوان با بهره مندی از ابتکارات و سازو کارهای غیر قهرآمیز بر شخصیت اشخاص و وضعیت قبل از ارتکاب جرم اثر گذاشت تا از به وقوع پیوستن جرم جلوگیری شود.البته در کنار این نوع پیشگیری که به عنوان پیشگیری کنشی شناخته می شود، تدابیر و شیوه هایی هم وجود دارند که به عنوان پیشگیری واکنشی یا اقدامات پسینی هستند و بعد از وقوع جرم با استفاده از اقدامات نظام عدالت کیفری در راستای کاهش نرخ جرم انجام می شود و نتیجه آن به جهت جلوگیری از تکرار جرم است. بدون تردید چنان چه پیشگیری کنشی نتایج بیشتری را در بر بگیرد، دیگر جرمی به وقوع نمی پیوندد تا نیازی به پیشگیری واکنشی یا اقدامات پسینی وجود داشته باشد. اما به هر حال هم چنان نیاز به این نوع پیشگیری هم وجود دارد که وجود حمایت اجتماعی می تواند در آن سودمند باشد. چرا که حمایت اجتماعی به ویژه توسط ارگان های قضایی ذی ربط با تقویت پیوند اجتماعی و حس تعلق اجتماعی و کاهش فشارهای روانی قادر است مانند مانعی در ارتکاب به جرم و بالتبع تکرار آن تاثیرگذار واقع شود. در این مقاله به لزوم توجه به مرحله پساکیفری و تاثیر آن در

* دکترای حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد خوراسگان و مدرس دانشگاه (nsfch88@yahoo.com)

مدیریت پیشگیری از تکرار جرم پرداخته شده است و یافته های آن نشان می دهد در صورتی که پیشگیری و راهکارهای آن نتواند تاثیرگذار باشد و افراد مرتکب جرم شدند و مجازات برای آنان تعیین و اجرا شد پس از آن نیز باید مورد حمایت اجتماعی قرار بگیرند چرا که امکان تکرار جرم برای تمامی افراد بیشتر می شود و بنابر آن توجه به مرحله ی پسا کیفری می تواند در مدیریت پیشگیری از ارتکاب دوباره جرم نقش تاثیر گذاری را ایفا نماید.

واژگان کلیدی: مجازات، پساکیفری، حمایت از جرم، پیشگیری از جرم

مقدمه

برخوردهای اولیه با فرد مجرم بر حسب نگاه خردگرایانه به آدمی بوده است. به این معنا که انسان موجود با عقلی محسوب می شد که رفتار مجرمانه را با استناد به عقل و منطق انتخاب نموده است لذا مسئولیت کامل بر عهده شخص است. بنابر این مجازات های ابتدائی واکنشی با تکیه بر روح انتقام جویی و برقراری نظم بوده است. اما شدت عمل در برابر جرم و عقیده هر چه مجازات بیشتر، امکان تکرار کمتر هرگز دارای موفقیت نبوده است و بررسی ها نشان داده مجرمانی که سابقه بیشتری دارند، بیشتر و زودتر امکان ارتکاب جرم توسط آنان وجود دارد. (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۸) امروزه جرم شناسان معتقدند که مجازات ها کارآیی خود را از دست داده اند و در همان مراحل ابتدایی باید از ارتکاب جرم از شیوه های مختلف جلوگیری بشود و چنان چه موثر نبود در مرحله ی بعد کشف انگیزه و علل و عوامل ارتکاب جرم در اشخاصی که مرتکب بزه شده اند و محدود نمودن عوامل ارتکاب جرم. (نجفی توانا، ۱۳۹۱: ۳۸) یکی از مجازات های رایج برای افراد، مجازات زندان است که مطالعات گویای عدم تاثیر گذاری این نوع مجازات در غالب موارد است. پس از آن نیز در عموم موارد زندانی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه می شود. متأسفانه در خصوص تمام مجرمینی که از زندان خارج می شوند هم چنان دید بسیار بدی در جامعه ایران وجود دارد. در حالی که باید فرهنگ سازی گردد که زندانی پس از آزادی دیگر مجرم نیست که در زندانی بزرگتر حبس شود و نیاز به امنیت دارد تا خود را دوباره بیابد و آزادی را تجربه نماید. در نهایت این بحث و تحلیل چرایی موضوع باید گفت شاید بهتر است به جای تصدیق شکست و ناکامی زندان در کاهش جرم، این فرضیه را جایگزین نمود که راه حل موضوع در اقدامات پسا کیفری است و باید با اقدامات هماهنگ بین نهادهای سیستم عدالت کیفری نتایج زندان اعم از خواسته و ناخواسته را کمتر نمود. پرا دل از جمله جرم شناسان بزرگی است که مرحله

ی پساکیفی را در زمره فرآیند کیفی می داند و بر این عقیده است که تشریفات دادرسی منصفانه (عادلانه) نیز بنابر طبع مرحله پساکیفی باید نسبت به این مرحله هم اعمال گردد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) نظریه جرم شناسی حاکم در این موضوع، نظریه کنترل است که این نظریه فرض را این گونه عنوان می نماید که رفتار این افراد، رفتاری ضد اجتماعی خواهد بود مگر این که دیگران آن ها را در راستای ترک این رفتارها هدایت نمایند. (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۹۰) چنانچه ناکامی در اصلاح رفتارها و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم را مبنای اساسی عدم موفقیت مجازات زندان مدنظر قرار بدهیم حال این سوال مطرح است که اقدامات پساکیفی تا چه مقدار می تواند این ناکامی ها را جبران و موضوع بزهکاری را مهار نماید. به نظر می آید وجود نهادهای پساکیفی که به صورت پلی بین زندان و جامعه آزاد عمل می نماید و وظیفه آن فراهم نمودن زمینه بازگشت فرد به جامعه است ضروری می باشد. به این معنا که رسالت عدالت کیفی با پایان یافتن مدت مجازات تمام نمی شود، بلکه با استناد به تفکر حاکم در مرحله پساکیفی فرد را باید در جامعه از نظرهای مختلف قرار داد تا فردی که به لحاظ دور بودن تاحدودی بیگانه شده است دوباره به جامعه برگردد. در مرحله پساکیفی انسانیت و آینده فرد موضوعیت دارد و بنا بر آن کرامت وی باید توسط متولیان عدالت کیفی رعایت گردد به همین دلایل لازم است فرد به نیروی خلاق تبدیل شود چه بسا که بتواند در کشور مفید واقع شود. در حقیقت باید گفت اجرای برنامه های مرحله پساکیفی و همکاری ارگان ها مفیدترین راهکار به نظر می رسد.

۱: اهداف مرحله پساکیفی در پیشگیری از تکرار جرم

اهداف کلی در این مرحله عبارت است از :

پیشگیری از وقوع مجدد جرم و فراهم نمودن زمینه مساعد جهت بازگشت مجرمان به زندگی سالم اجتماعی که متأسفانه به این موضوع توجه چندانی صورت نگرفته است و به جرات می توان گفت در مورد مجرمان، این هدف چندان مورد استفاده قرار نگرفته است.

اهداف جزئی نیز به قرار ذیل هستند :

- فراهم آوردن زمینه های بازگشت افراد به زندگی سالم اجتماعی و آسان تر نمودن شرایط پذیرش آنان در جامعه که به هیچ عنوان تلاشی در این حیطه صورت نمی گیرد.

- حمایت نمودن از مجرمان و پی گیری مسائل و مشکلات آنان

- نظارت بر رفتار مجرمان و تلاش در جهت تغییر نگرش و بازسازی شخصیت آنان ؛

- ارائه مشاوره های گوناگون و...

به این ترتیب با ذکر اهداف مرحله ی پسا کیفری ، اهمیت این مرحله در پیشگیری از تکرار جرم به صورت کامل روشن است. (رستمی تبریزی، ۱۳۹۲ : ۴۹۲)

شایان ذکر است هدف کلی از طراحی مرحله پساکیفری ، به وجود آوردن تشکیلاتی بسیار ساده است که قادر بود به شکلی بسیار درست و علمی ، مساله با اهمیت نظارت و حمایت از مجرمان ، بعد از تحمل مجازات را ایجاد نماید و علاوه بر آن ، احتیاجات لازم را نیز برطرف نماید. کانون توجه در این مرحله ابتدا بر شناختن عوامل خطر است و علاوه بر آن برنامه باید به صورت منطقی باعث کاهش یا حذف علل خطر در مقابل جرم شود به نحوی که افزایش عوامل حفاظت کننده را نیز شامل گردد. لذا با رفع علل جرم در مرحله ی پسا کیفری می توان تا مقادیر زیادی از ارتکاب مجدد جرم به وسیله مجرمان جلوگیری نمود.

۲: نمونه هایی از تدابیر در مرحله پسا کیفری و نظارت ارگان های قضائی در تحقق آنها

۱-۲: اشتغال و توجه به علائق

هر نوع برنامه ریزی در راستای پیشگیری از تکرار جرم ، بدون تامین شغل و حرفه و کار باطل خواهد بود. در مرحله ی پسا کیفری باید معضل بیکاری را برطرف نمود. (رئیزی بوبر حسنی، ۱۳۹۲ : ۶۳) البته در شغل ایجاد شده برای فرد باید به علائق و حفظ کرامت انسانی وی توجه نمود.

۲-۲: مشاوره فردی

مشاوره برای افراد در مرحله پساکیفر از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار است و باید نگرش مثبت افراد را بیدار نموده و ذهن آنان را به سمت زندگی شایسته کشاند. علاوه بر آن رفتار درمانی هم می تواند مفید باشد که منظور از رفتار درمانی ، کوشش برای تغییر و درمان رفتار غیر عادی و ناهنجاری های هیجانی انسان به کمک روش ها و اصول یادگیری است که در آن رفتار مناسب جایگزین رفتار نامناسب می گردد. (ستوده و همکاران، ۱۳۷۸ : ۲۳۰) ارگان های قضایی می توانند با قرار دادن الزام و اجبار برای فرد و تعیین زمان برای انجام این مشاوره ها در

این زمینه بسیار مثرم ثمر واقع شوند.

۲-۳: آموزش مهارت های اجتماعی

آموزش مهارت های اجتماعی ، یکی از روش های رفتار درمانی شناختی است که موافقان آن بر این عقیده هستند که ارتکاب تخلف به ویژه تخلفات شدید ناشی از ایجاد نقض در مهارت های اجتماعی است. (پوت واین و ساموتر ، ۱۳۸۶ : ۲۰۴) به نظر می آید ارتباط معناداری بین آموزش مهارت های اجتماعی و پیشگیری از تخلفات مجدد وجود دارد. قرار دادن این آموزش ها در دوران زندان و پس از آن نیز می تواند در این حیطة بسیار موثر واقع شود.

۲-۴: کنترل و نظارت

نظارت و کنترل بعد از اعمال مجازات ، یکی از با اهمیت ترین شیوه های جلوگیری از تکرار جرم می باشد. تدوین و طراحی تمام برنامه های اصلاحی بدون نظارت ، کنترل و مراقبت برنامه ریزی شده علمی و بدون مشکل ، بدون نتیجه باقی می ماند. چرا که شرط اصلی و اساسی ماندگاری ؛ تقویت ، تشویق و ایجاد رغبت بر اصل حیاتی کنترل و مراقبت مستمر حاکم است. رهاسازی مجرمان بعد از تحمل نمودن مجازات ، بدون هیچ نوع کنترل و نظارتی ، آنان را به سرعت به سمت دنیای بزهکاری و بازگشت دوباره به بزهکاری خواهد کشاند چرا که بدون به دست آوردن اطمینان از تطابق و سازگاری اجتماعی و اصلاح آنان ، رهاسازی آنان ، رسیدن به سمت دنیای بزهکاری خواهد بود. پیش بینی نمودن رفتارهای غیر متعارف بزهکاران ، که بیشترین تهدید برای احتمال بازسازگاری بزهکاران محسوب می شود، در حال حاضر یکی از بهترین سیاست های پذیرفته شده دنیاست. به صورتی که در بررسی و مقایسه تاثیر سیاست های کلان در دنیا ، این شیوه در رتبه ی بالا در راستای مبارزه با تکرار جرم قرار می گیرد. اقدامات نظارتی در بعضی از موارد با استناد به شرایط بزهکار و نوع جرم قادر است سبب ضعیف شدن موقعیت های تحقق جرم و تکرار آن شود. (سیاح البرزی و هدایت ، ۱۳۸۸ : ۱۴۸)

نظارت و کنترل قادر است زندانیان را بعد از آزادی، از رفتن به سمت بزهکاری باز دارد زیرا این افراد در زمره قشری آسیب پذیر می باشند که کنترل و نظارتی لازم است تا بر نیروهای فشار منفی که بر آن ها وارد می شود ، نظم بخشیده و کم کم آن ها را به سمت زندگی سالم جهت دهد و پیش از آن که در اثر مشکلات گوناگون ، مجدداً به سوی بزه کشیده شوند ، مراکز

مراقبت در مرحله پساکیفری در صحنه حاضر شوند و با رفع مشکلات و یا تخفیف آن ها ، زمینه بزهکاری مجدد را از بین برند. چنان چه مجرم بعد از پایان مجازات ، بدون هیچ نوع نظارت و کنترل و مراقبت به جامعه برگردد چه بسا همان راهی را طی نماید که نتیجه اش سقوط در ورطه بزهکاری است و تمامی هزینه ها و زحماتی که صرف اصلاح او شده بود ، به فراموشی سپرده شود.

۵-۲: مددکاری

در مرحله ی پسا کیفری، بزهکاران بعد از رهایی از مجازات در عموم موارد به علت ارتکاب جرم و نقض هنجارها با سرزنش و حتی طرد روبه رو می شوند. لذا استفاده از اقدامات مراقبتی و حمایتی برای منصرف ساختن آنان از کشش دوباره به سمت بزهکاری از اهمیت زیادی برخوردار است. مددکاران اجتماعی با استفاده از تخصص ها و مهارت های خود ، در صدد شناسایی مشکلات بزهکاران و علل تاثیرگذار در گرایش آنان به بزهکاری و بعد گزینش و اجرای متناسب ترین واکنش و راهکار اصلاحی ، درمانی بر مجرمان هستند تا از این راه مشکلات بزهکاران مرتفع شده و در نهایت به سوی بازپذیری اجتماعی و هنجارگرایی سوق یابند. (نیازپور ، ۱۳۸۸ : ۲۹۸) به همین دلیل در مرحله پسا کیفری باید مددکارانی از طرف قوه قضائیه وجود داشته باشند که به صورت دائمی با فرد مرتکب جرمی که آزاد گردیده است در تماس بوده و با جلب اعتماد وی در حل و فصل مشکلات و تامین احتیاجات مادی و معنوی او و خانواده اش از راه مراجع ذی ربط و در نتیجه در برقراری روابط حسنه با خانواده و تحکیم مبانی آن مفید واقع شوند.

۶-۲: تغییر نگرش جامعه نسبت به مجرمان مجازات شده

دفاع اجتماعی در برابر تکرار جرم تنها در پرتو اصلاح مجرمان و چاره اندیشی برای ورود دوباره آنان به جامعه خواهد بود. به همین علت باید مسئولان به دنبال اتخاذ روش های پیشگیرانه ی مناسبی باشند که رسیدن به این اهداف بدون پشتیبانی و یاری از طرف جامعه دشوار می باشد. نقش جامعه در قبول یک فردی که مرتکب جرمی شده است ، عدم تحریم وی و عدم برچسب زدن به او سبب می شود که تعداد زیادی از این قبیل افراد به دنبال زندگی سالم بروند. جامعه باید به این اشخاص ، فرصت ساختن شخصیت و خودباوری را بدهد. چرا که وقتی فرد بعد از تحمل مجازات مورد قبول واقع شده و فرصت های مناسب برای خودباوری در اختیار وی قرار می گیرد ، بسیار سریع خود را با جامعه همراه نموده و وضعیت اجتماعی خود را تثبیت می نماید.

به عبارتی افراد برچسب خورده انگار به مشتریان نظام عدالت کفیری مبدل می شوند و اما کشف دومین و سومین موارد رفتار انحرافی این افراد ، بیشتر از مورد اول امکان پذیر است و در نهایت برچسب ها با سرعت فراوان تری زده می شود. (ویلیامز و همکاران ، ۱۳۸۳ : ۱۵۶)

فرهنگ سازی این مساله و این که مجرم در عوض جرمی که انجام داده تاوان پس داده و کیفر لازم را تحمل نموده و پس از مجازات دارای شرایط مساوی با دیگر شهروندان و افراد جامعه است ، ضرورت مراقبت در مرحله پساکفیری را برای حمایت مادی و معنوی از آنان روشن می سازد. ضمناً در مقابل این فرهنگ سازی هم باید در خود شخص احساس تعلق اجتماعی را افزایش داد. به واقع باید نسبت به افزایش امید و اعتماد اجتماعی اقدام مجدانه و برنامه ریزی شده انجام داد چرا که با اهمیت ترین راه ، افزایش احساس مسئولیت در اشخاص ، کاهش هنجارشکنی و افزایش ارزش گرایی در جامعه و احساس تعلق اجتماعی می باشد. (ناطق پور ، ۱۳۸۶ : ۱۶۱)

۲-۷: بازپروری و جامعه پذیری مجدد بزهکار

اصلاح و بازپروری بزهکاران یکی از سیاست های اساسی عنوان شده در جمهوری اسلامی ایران است که بنیان آن بر بند پنجم از اصل ۱۵۶ قانون اساسی مبتنی است. بازپروری گویای این معنی است که بزهکار دارای سابقه و توانایی های یک شهروند مولد است و به همین دلیل پیش از هر چیز باید دوباره آموزش دیده و به سمت ارزش هایی که برای یک فرد مفید ضروری است، سوق داده شود. (غلامی ، ۱۳۸۲ : ۵۳) بسیاری از بزهکاران در محیط استرس زا و دارای تنش خانواده و یا با مشکلات فراوانی همراه بوده اند و این اشخاص نیازمند برخورداری از روشهای سازگاران هستند. برخی نظریه های کج روی ، راه حل عمده درمان و توان بخشی کج روان را تعلیم و تربیت دوباره این قبیل افراد می دانند و بر قرار دادن آن در مقابل فرآیندهای یادگیری و درونی سازی هنجارها و ارزش های اجتماعی تاکید می کنند. این سیاست که جامعه پذیری مجدد نام دارد با هدف جبران کاستی های جامعه پذیری نخستین و جایگزین ساختن نوعی جامعه پذیری جدید به جای آن تدوین می شود و امروزه جایگاه خود را به عنوان راهکاری مهم در مسیر برگرداندن مجرمان و آغوش جامعه رسمیت بخشیده است. هر چند که با وجود اثبات تمام این موارد هم چنان هم در این حیطه و علاوه بر آن در حیطه حفظ کرامت و منزلت انسانی در سیستم قضایی ایران خلاء های زیادی وجود دارد.

۲-۸: آموزش خانواده و اطرافیان

یکی دیگر از حمایت هایی که لازم است انجام شود آموزش خانواده و اطرافیان است که این کار می تواند از طریق استفاده از برنامه های مختلف مانند مشاوره و کلاس های آموزشی به ویژه در ارگان های ذی ربط قضایی و یا تحت نظر آن ها انجام شود.

۳: حمایت اجتماعی نهادها از پیشگیری از بزهکاری و تکرار آن

نهادها به جهت فراهم آوردن زمینه های بازگشت دوباره و آبرومندانه ی مجرمان به زندگی سالم اجتماعی و تسهیل شرایط پذیرش آنان در جامعه با استناد به علل زیستی، روانی، محیطی و یا اجتماعی ارتکاب جرم در بزهکاران می توانند در زمینه های ذیل در مرحله ی پساکیفری به پیشگیری از تکرار جرم کمک کنند:

- نهادهای مدنی با ایجاد زمینه های اشتغال و معرفی آنان به مراکز مختلف جهت حرفه آموزی از تکرار جرم به وسیله آنان پیشگیری نمایند. قوه قضائیه می تواند ناظرانی را برای حسن انجام کار توسط این نهادها تعیین نموده و در مدت های مقرر به این نهادها سرکشی و بررسی های لازم را انجام دهند.

- از دیگر کمک های نهادها به برخی از بزهکاران می توان در خصوص کمک های مالی و اعطای تسهیلات باشد. به عنوان مثال پرداخت وام توسط صندوق های قرض الحسنه زیر نظر ارگان های قضایی با اقساط کم می تواند مفید واقع شود و البته ناظران تعیین شده در این حیطه باید به وضعیت استفاده فرد آزاد شده از این وام ها توجه نمایند.

- نهادها با تعامل فرهنگی با خانواده های افراد مذکور و توضیح در باب این که حمایت خانواده تا چه مقادیری می تواند شخص را در بازگشت به زندگی سالم یاری نماید، موجبات تغییر نگرش در خانواده ی این قبیل افراد را فراهم سازد.

- نهادها می توانند در خصوص آموزش هم بسیار تاثیرگذار باشند و آموزش های لازم را در راستای جامعه پذیری، تغییر نگرش و بازسازی شخصیت آنان بدهند و مهارت های اجتماعی را به آنان یاد بدهند تا از ارتکاب مجدد جرم به وسیله آنان جلوگیری کنند.

- در مورد نظارت و کنترل موثر، از جمله راهکارهایی که نهادها استفاده می نمایند برگزاری کلاس های منظم آموزشی، جلسات مشاوره و... است.

- نهادها می توانند در تحریک توجه و حساسیت به حل مشکلات و بحران ها بسیار اثرگذار و کارآمد باشند. آنان می توانند به پیشگیری از جرم کمک زیادی نمایند. (معصومی، ۱۳۸۶: ۳۵)

- در بسیاری از موارد علت تکرار جرم توسط این قبیل افراد، رسانه ها هستند که نهادها در این حیطه نیز می توانند با همکاری و همراهی با رسانه ها، انتشار مطالب سودمند و... از بزهکاری و تکرار آن پیش گیری نمایند.

شایان ذکر است نهادها از منظر قانونی هم ملزم به مشارکت در این موارد هستند. در قانون اساسی و اصل ۱۵۶ آن به این موضوع اشاره شده است. در قوانین عادی هم به این موضوع پرداخته شده است. البته متأسفانه موانعی پیش روی نهادها در حمایت وجود دارد که عمده ترین آن ها، سلطه گسترده دولت در تمام حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... است. از سایر موارد که نهادهای مذکور نتوانسته اند آن چنان که باید و شاید در حیطه حمایت متمرثمر باشند، فقدان نظم ساختاری در آنان است به نحوی که خود این نهادها هم به صورت جامع از وجود یکدیگر اطلاع ندارند و لذا با هم در تعامل نیستند و ضعف مدیریتی شدیدی در آن ها وجود دارد. هنوز هم هیچ نهادی به صورت کامل تصمیم گیری راجع به امور خود را بر عهده نگرفته و در عمل دولت ها هستند که برای آنان تصمیم می گیرند. از جمله موانع حقوقی این نهادها هم می توان به فقدان قانون جامع و مدون و کسب و تمدید مجوز اشاره نمود.

نتیجه گیری

در خصوص حمایت اجتماعی جامعه و نهادها در پیشگیری از بزهکاری و تکرار آن در مرحله پساکیفری روشن شد که با افزایش نرخ تکرار جرم و آشکار شدن ناکارآمدی زندان در تحقق اصلاح مجرمان، مرحله ی پساکیفری در حیطه بازپروری مجرمان باید مورد توجه بیشتری واقع شود. به نظر اعمال تدابیر در مرحله ی بعد از اجرای کیفر به جهت پیشگیری از تکرار جرم زمینی از ضرورت زیادی برخوردار است. اگر چه نهادهای مربوط به این مساله با مشکلاتی مانند کمبود منابع مالی، عدم همکاری نمودن ارگان های قضایی و... مواجه هستند اما بدون تردید با فراهم آوردن تسهیلات لازم برای حمایت و رفع مشکلات می توان با اتخاذ راهکارهای مناسب در مرحله ی پساکیفری علاوه بر پیشگیری از تکرار جرم، راه را برای بازگشت این افراد به جامعه فراهم نموده و امنیت مطلوب جامعه را برقرار نمود.

منابع

۱. پوت واین، دیوید، ساموتر، آیدن (۱۳۸۶) روانشناسی و جرم، مترجم: داوود نجفی توانا، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۲. رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۹۲) نقش مرحله پسا کیفری در پیشگیری از تکرار جرم، شماره ۶۱، فصلنامه تحقیقات حقوقی بازگشت.
۳. ستوده، هدایت الله و همکاران (۱۳۷۸) روانشناسی جنایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آوای نو.
۴. سلیمی، علی و همکاران (۱۳۸۶) جامعه شناسی کج روی، چاپ سوم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. سیاح البرزی، محسن، هدایت، رضایی (۱۳۸۸) نقش نظارت پلیس بر مجرمان سابقه دار در پیشگیری از جرم، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدی با تاکید بر نقش پلیس، انتشارات معاونت آموزش ناجا.
۶. غلامی، حسین (۱۳۸۷) بررسی حقوقی، جرم شناسی تکرار جرم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۷. معصومی، محمود (۱۳۸۶) پیشگیری اجتماعی از فساد، شماره ۶۱، مجله حقوقی دادگستری.
۸. ناطق پور، محمد جواد و همکاران (۱۳۸۶) شکل گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل عوامل موثر بر آن، شماره هشتم، هفته نامه علوم اجتماعی.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸) جزوه تقریرات درس جامعه شناسی کیفری، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، تنظیم: بهروز جوانمرد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۱۰. نجفی توانا، علی (۱۳۹۱) جرم شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات آموزش و سنجش.
۱۱. نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۸) نقش مددکاری اجتماعی در پیشگیری از تکرار جرم، انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۱۲. ویلیامز، فرانک پی و همکاران (۱۳۸۳) نظریه های جرم شناسی، مترجم: حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

بررسی تطبیقی مغایرتهای فقهی و حقوقی «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» «با تأکید بر ازدواج»

لیلا علی پور* جعفر حیدری** محمدجواد فاضلی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۲	شماره صفحه: ۸۶-۵۵
-------------------	-------------------------	------------------------	-------------------

لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، تشابه صددرصد آنها در حقوق و تکالیف نیست. تساوی، غیر از تشابه است. تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. از منظر انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی زن و مرد هردو انسان و آفریده خداوند متعال اند. تنها ملاک برتری یکی بر دیگری تقوا و پرهیزگاری است. اسلام دینی جامع و کامل است که به تمام ابعاد انسان توجه دارد و قوانین و احکام آن که مبتنی بر وحی و مطابق با فطرت است، با توجه به شخصیت، ظرفیت، استعداد بشر و با دقت در تفاوت‌های میان زن و مرد وضع شده است. بنابراین هدف این پژوهش بررسی مغایرتهای فقهی و حقوقی «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» با روش توصیفی و تحلیلی بر اساس مبانی فقهی و حقوقی اسلامی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان داد. هرچند نمی‌توان انکار کرد که زنان همواره به علل گوناگون در جوامع مختلف مورد ستم واقع شده‌اند اما ادعای برتری مرد نسبت به زن و عدم رعایت حقوق او در دین اسلام ادعای بی‌پایه و سست می‌نماید. این بحث‌ها غالباً یا حاصل نگاه‌های فمینیستی است یا رد پای نگرش‌های ضد زنانه در

* دکتری مطالعات زنان، حقوق زن در اسلام، مدرس مدعو دانشگاه پیام نور. متوسطه اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران.

Email: alipour. leila 95@gmail.com

** مدرس مدعو دانشگاه پیام نور.

Email: fazali mohamad gavad@ gmailo.com

آن دیده می‌شود. کسانی که زن و مرد را بشناسند و تفاوت‌های موجود در استعداد، شخصیت و خلقت آن‌ها را دریابند به خوبی می‌دانند که این اختلاف‌ها به معنای نابرابری نیست و هرکدام آیه‌ای از آیات قدرت الهی است. پیامبر اسلام با تکیه بر وحی، دینی را برای بشر به ارمغان آورد که زن در آن به اندازه مرد، دارای احترام و منزلت است. حقوق و تکالیف زن و مرد در دین اسلام بر پایه اشتراکات و تفاوت‌های فطری و تکوینی و با هدف تنظیم حکیمانه روابط اجتماعی صورت‌بندی شده است. در جمهوری اسلامی که با مدل حکومت دینی اداره می‌شود، زنان مانند مردان از حقوق و امکانات برابر در کشور برخوردارند. علت اصلی عدم پذیرش کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مغایرت آن با دین اسلام، قانون اساسی کشور و منافع زنان است.

کلیدواژه‌ها: حقوق، حقوق اسلامی، فقه، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، ازدواج،

مقدمه

«کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» از مهمترین عهدنامه‌های بین‌المللی است که در صدد جهانی کردن حقوق زنان بر اساس آموزه‌ها و مبانی فرهنگ غرب است. نوشتار حاضر بر آن است که با تحلیل و نقد این مبانی به بیان ناسازگاری ماهوی آنها با مبانی و حیانی دین اسلام پرداخته و بر این نکته تاکید ورزد که نمی‌توان صرفاً با اعمال حق شرط و ایجاد تغییرات جزئی در کنوانسیون، به نتایج و لوازم آن ملتزم شد. ما در عصری بسر می‌بریم که غرب در صدد جهانی کردن فرهنگ خود و حاکمیت آن بر همه جوامع است، و تلاش گسترده و برنامه ریزی شده‌ای را به کار گرفته است تا ارزشها و ملاکهای خود را تحت عناوین مختلف، بر همه کشورها چیره سازد. یکی از مهمترین و کارآمدترین ابزارهای دستیابی به این هدف، تدوین کنوانسیونها و عهدنامه‌های بین‌المللی با توجه به مبانی فرهنگ غرب است. برای پرهیز از اتهام، این هدف را از طریق مجامع و نهادهای بین‌المللی بخصوص سازمان ملل متحد دنبال می‌کند که متأسفانه تحت نفوذ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب هستند. بیشتر این کنوانسیونها و عهدنامه‌ها بر اساس مبانی فرهنگ غرب تنظیم شده و با مبانی فرهنگ اسلامی بسیار ناسازگارند. در کشورهای اسلامی تلاش گسترده‌ای برای تطبیق آنها با فرهنگ دینی حاکم بر ملت‌های مسلمان صورت می‌گیرد، ولی چون این کار بدون توجه به ناسازگاری بنیادین مبانی و پیش‌فرضهای آموزه‌های غربی با تعالیم دین اسلام انجام می‌گیرد، غالباً منفعلانه، و توجیه‌گرایانه است. نمی‌توان آموزه‌هایی را که با توجه به مبانی فرهنگ غرب شکل گرفته‌اند با آموزه‌های الهی و وحیانی دین اسلام تطبیق داد؛ زیرا آن

مبانی و پیش فرضها نتایج منطبق با خود را در پی دارند. «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان یکی از مهمترین کنوانسیونهایی است که با رویکرد پیش گفته تدوین شده و کشورهای زیادی به عضویت آن درآمده اند. غرب می کوشد از طریق این کنوانسیون فرهنگ و نگاه خود به زن را به دیگر کشورها نیز صادر نماید. به همین دلیل، تلاش فراوانی در جهانی کردن آن دارد. پیام اصلی کنوانسیون مذکور یکسان سازی و برقراری تشابه کامل بین حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت است. که پرداختن به مبانی نظام حقوقی غرب بخصوص معاهدات و کنوانسیونهای بین المللی بایسته ترین کاری است که می باید توسط اندیشمندان مسلمان صورت بگیرد. در راستای همین احساس نیاز، در این مقاله به بررسی مبانی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان پرداخته شده تا شاید از این طریق بسیاری از پرسشها و ابهامات، پاسخ شایسته خود را بیابند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. حقوق طبیعی یا فطری

حقوق فطری حقوقی است فراتر از قوانین موضوعه که همیشه همراه انسان و لازمه دائمی هویت اوست و هدف از آن حمایت از حقوق فردی و شخصیت انسان است. این تئوری قائل به تامین حداکثر آزادی برای انسان است که قابل سلب و نقل و انتقال توسط هیچ کس حتی خود وی نیست. حقوق طبیعی برتر از اراده قانونگذار و دولت است و نسبت به قوانین موضوعه حکومت دارد؛ یعنی قوانین موضوعه باید در سایه آنها شکل گرفته و تدوین شوند. این حقوق، ثابت و تغییرناپذیر بوده و بین همه انسانها مشترکند. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در بستر چنین اعتقاد و نگرشی تدوین یافته است. زنان بر اساس این کنوانسیون همانند مردان از حقوق مشترکی برخوردارند که فراتر از قوانین موضوعه است. این حقوق همان حقوق مشترک بین انسانهاست که در کنوانسیون از آن به «حقوق اساسی انسان» تعبیر شده است. نکته بسیار مهمی که نباید از آن غفلت ورزید این است که پذیرش حقوق طبیعی ما را از وحی و تعالیم انبیا بی نیاز نمی سازد بویژه که انسان و جهان دارای ابعاد وجودی پیچیده و گسترده ای هستند که فقط خداوند حکیم و علیم بر آن احاطه دارد. بنابراین باید وضع قوانین با شناخت دقیق و کامل از انسان و جهان و رابطه انسان با آفریدگار خود و نیازهای واقعی مادی و معنوی او صورت گیرد. در نتیجه حقوق فطری به این معنا که خداوند بر اثر حکمت و رحمت خود قوانین و قواعدی را در نهاد هر انسانی

قرار داده قابل پذیرش است، ولی حقوق فطری به معنای اکتفا به قوانین طبیعی مشترک بین انسانها و بسنده نمودن به عقل انسانی و بی‌نیازی از تعالیم و حیانی در زندگی اجتماعی و پیمودن مسیر کمال، قابل پذیرش نیست. بویژه که تشخیص «مصادیق حقوق طبیعی» و تعیین «قلمرو» آن و این که چه حقوقی جزء حقوق طبیعی هستند، نیاز به همه جانبه نگری و شناخت واقعی و کامل انسان و جهان و پیچیدگیها و مقتضیات آنها دارد تا هم نیازهای مادی و معنوی انسان تامین گردد و هم قوانین و ابزار لازم برای رسیدن به رشد و کمال در اختیار انسان قرار گیرد. بزرگترین حق طبیعی هر انسانی برخورداری از امکانات لازم برای پیمودن مسیر تعالی و کمال است که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده است و او حق دارد در این راه از همه ابزارها و مواهب الهی برای دستیابی به هدف خود استفاده کند، بخصوص که از دیدگاه اسلام انسان برای رسیدن به کمال و سعادت و حیات ابدی آفریده شده است و خداوند حکیم و رحیم همه ابزارهای آن را نیز در اختیار او قرار داده و هر کس حق دارد از آنها بهره ببرد، مشروط بر این که برای دیگران در استفاده از حق طبیعی‌شان ایجاد مانع نکند. احکام و قوانین، تابع مصالح و مفاسد هستند و بشر قدرت درک دقیق همه مصالح و مفاسد قوانین را ندارد و همین راز نیازمندی او به وحی، انبیا و کتب آسمانی است. نمی‌توان مصالح و مفاسد را صرفاً با ملاکهای مادی و لذت‌جوییهای حیوانی سنجید بلکه معیار آنها دین و وحی است. هدفمند و هماهنگ بودن تشریع و تکوین در اسلام یک اصل است و بشر با همه محدودیت‌هایش چگونه می‌تواند به همه رازهای تکوین آگاهی پیدا کرده و قوانین منطبق با آن را وضع نماید؟ همه انسانها اعم از زن و مرد به گونه‌ای آفریده شده‌اند که رشد و کمالشان اقتضا می‌کند و قوانینی از طرف خداوند تشریع گردیده است که ویژگیهای تکوینی آنها طلب می‌کند. و این سر اعتقاد خداجویان به انحصار حق قانون‌گذاری در خداوند و لزوم وضع قوانین از طریق وحی است که توسط انبیای الهی در اختیار بشر قرار می‌گیرند. تنها این قانون می‌تواند حافظ کرامت ذاتی انسان باشد و هدف نهایی او یعنی لقای خداوند و تقرب به ذات ربوبی را بر آورده سازد. (جوادی آملی: ۱۳۷۵، ۵) شناخت همه حقایق هستی بویژه انسان، نه در صلاحیت دولت و مردان بزرگ است آن گونه که «هگل» اعتقاد دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۲۳)، و نه در صلاحیت اکثریت مردم آن گونه که دموکراسی غربی مدعی آن است بلکه فقط خداوند است که آگاهی کامل به ابعاد پیچیده وجودی انسان و همه نظام خلقت و قوانین فطری و تکوینی دارد و بدین جهت تنها اوست که می‌تواند منشا وضع قانون باشد. «روسو» در این باره می‌گوید: «برای کشف قوانینی که به درد ملتها بخورد یک عقل کل لازم است که تمام شهودات انسانی را ببیند

ولی خود هیچ احساسی نکند، با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر باشد به ما کمک کند... بنابراین فقط خداوند می‌تواند برای مردم قانون وضع کند» (روسو: ۱۳۷۵، ۱۲) هدف تئوری حقوق طبیعی هر چند حمایت از انسان و شخصیت و آزادیهای اوست، ولی اولاً انسان و جهان باید در سایه دین و وحی تفسیر شوند، و ثانياً قلمرو حقوق فطری و طبیعی نیز با توجه به تعالیم و حیانی انبیای الهی و نیازهای مادی و معنوی انسان تبیین شود. در این صورت تفاوت‌های تکوینی و تشریعی زن و مرد و در نتیجه تفاوت در حقوق و تکالیف آنان تبعیض و برخلاف حقوق اساسی و طبیعی بشر تلقی نخواهد شد، بلکه به دلیل کارکردهای متفاوت زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو برای یکدیگر و ایجاد تناسب و تعادل در نظام آفرینش، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به عنوان یک ضرورت نگریسته خواهد شد.

۲-۱. اصالت انسان

مهمترین عنصر فرهنگ غرب و به تعبیری ستون فقرات آن «اومانیسم» یا اصالت انسان است که به معنای بازگشت به انسان به جای خدا، بازگشت به زمین به جای آسمان و بازگشت به زندگی دنیا به جای آخرت‌گرایی است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰) این اصل یکی از بنیادی‌ترین مبانی و پایه‌هایی است که کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بر اساس آن پی ریزی شده است. در این تئوری انسانها محور و خالق ارزشها هستند و تفکر انسانی است که همه چیز حتی سرنوشت موجودات را تعیین می‌کند و معیار سنجش خوبیها و بدیهاست، و دین و وحی در نهایت به گوشه انزوای زندگی فردی رانده شده و در زندگی اجتماعی نقشی ایفا نمی‌کند. آنچه اومانیسم به عنوان راه کمال و دستیابی به حقیقت بر آن تاکید می‌کند یکی عقل و اندیشه است و دیگری تجربه و آزمون. و شعار آن نیز حد اکثر مصرف و بهره‌وری از دنیا و لذت‌های آن و رهایی از هر گونه قید و محدودیتی است. اصالت لذت و کامجویی و نگاه لذت‌جویانه و طلبکارانه به هر چیزی حتی خدا و دین از مهمترین آموزه‌های این تئوری است؛ یعنی دین نیز در این نظریه در خدمت لذت قرار می‌گیرد و بیشترین تاکید آن بر حقوق انسان است نه تکالیف او، و این آموزه نسبت به خداوند هم تسری می‌یابد و انسان در برابر خداوند صاحب حقوق تلقی می‌شود نه مکلف و دارای تکلیف. اومانیسم به چهار نتیجه منجر می‌شود که همگی مستلزم یکدیگرند: ۱- اصالت لذت ۲- نسبی‌گرایی ۳- لیبرالیسم ۴- سکولاریسم. و متأسفانه همه این نتایج از مبانی و پیش فرضهای کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان هستند. اصالت انسان و به تبع آن اصالت لذت

اقتضا می‌کند که اولاً: انسان نسبی‌گرا باشد و به اصول اخلاقی ثابتی پای‌بندی نشان ندهد و از محدودیت‌های اخلاقی بگریزد. ثانیاً: تمام هدف و آرمانش آزادی هر چه بیشتر در تمامی زمینه‌ها برای کامجویی و تامین غرایز باشد. و ثالثاً: دین را به گونه‌ای تفسیر نماید که نه تنها مانعی برای لذت‌طلبیها و کامجوییهای حیوانی و مادی او نباشد، بلکه در خدمت‌بهره‌وری هر چه بیشتر وی از متاع قلیل دنیا بوده و برای او آرامش خاطر بیاورد تا بهتر بتواند به اهداف مادی خود برسد. از این رو در این دیدگاه دین از همه صحنه‌های اجتماعی بیرون رانده می‌شود و تبدیل به یک امر فردی صرف می‌گردد که در خدمت انسان است، آن هم نه در خدمت گوهر جان او بلکه در خدمت جسم و تن و حیوانیت او. در این تفکر انسان از آزادی فردی کامل برخوردار است تا جایی که منجر به هرج و مرج نشود. و وظیفه و هدف قانون هم فراهم کردن زمینه لذت‌جویی است و همه محدودیت‌ها تنها برای جلوگیری از هرج و مرج و قانونمند و منظم شدن لذت‌های انسان است تا او بتواند در کمال آرامش به کامجوییهای حیوانی خود پردازد. اومانیسزم هر چند انسان را محور همه چیز می‌داند ولی در نهایت به فرومایگی و تنزل او می‌انجامد. (زیبائی نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹: ۳۸) زیرا اولاً جهان را به همین مادیات و لذت‌های حیوانی تفسیر می‌کند، ثانیاً به انسان نیز به عنوان یک اسیر طبیعت و امیال حیوانی نگریسته و روح و انسانیت او را نادیده می‌گیرد. در حالی که اسلام برای انسان کرامت ذاتی قائل است و انسان را خلیفه خداوند می‌داند که علاوه بر جسمانیت و جنبه مادی دارای حقیقت و گوهری به نام روح است که خداوند او را به خود نسبت داده است: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین». (حجر، ۲۹) «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقصد لک قال انی اعلم ما لا تعلمون». (بقره، ۳۰) همه موجودات در خدمت رشد و کمال او هستند. و موجودی است که حیات جاودانی را در پیش رو دارد و این زندگی دنیوی هدف و مطلوب او نیست بلکه صرفاً مزرعه و گذرگاهی برای رسیدن به سعادت ابدی است. انسان در این دیدگاه والا به همه چیز از منظر ابزار رشد و کمال می‌نگرد که حکیمانه خلق شده است، بدین جهت رابطه او با دیگر مخلوقات خداوند بر اساس محبت و رشد و کمال است و در این مسیر تسلیم وحی و تعالیم انبیاست تا به مقام عبودیت و قرب الهی بار یابد. ملاک ارزش‌گذاری میزان نزدیکی به خداوند و بندگی اوست و در این توانایی و استحقاق هر دو مشترک هستند، و این هدف مشترک مقتضی یکسان‌سازی حقوق و تکالیف آنان نیست. تمامی تفاوت‌های موجود میان زن و مرد متناسب و هماهنگ با کارکردها و تواناییها و وظایف ویژه هر یک از آنان است.

و فلسفه وجودی آنها تکمیل نقش یکدیگر و کل جامعه است. از دیدگاه اسلام زن و مرد مکمل یکدیگرند و برای باهم زیستن خلق شده‌اند، بدین جهت همه به این واقعیت اعتراف دارند که مجرد و تنها زیستن هر یک از آنان نوعی انحراف از قانون خلقت است. (مطهری، ۱۳۹۷: ۱۷۵) آلکسیس کارل درباره تفاوت‌های زن و مرد می‌گوید: «زن از جهات زیادی متفاوت از مرد است و ما مجبوریم آنها را آن گونه که هستند بپذیریم، زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست. نبایستی برای دختران جوان همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است». (کارل، ۱۳۹۶: ۱۰۰) زن و مرد را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که با کرامت ذاتی و آرمان مشترک و گوهر حقیقی‌شان هماهنگ باشد. جهان دارای نظام احسن و غایت و هدفی حکیمانه است و همه تفاوت‌ها و تنوع‌های موجود در آن هم جزئی از این نظام احسن و حکیمانه هستند. تمامی قوانین موضوعه نیز باید با این نظام احسن و هدف و کرامت ذاتی انسان انطباق کامل داشته باشند. بنابراین باید قانون به گونه‌ای وضع و تفسیر شود که مصالح دنیوی و اخروی انسان را تامین نماید و بیانگر مسیر و هدف زندگی او باشد و زمینه رشد و کمال وی را فراهم کند و موجب شکوفایی استعداد‌های او برای رسیدن به مقام قرب الهی گردد و این همان حیات شایسته انسانی است که انبیا و اولیای الهی آرزوی تحقق آن را داشته‌اند. این نوع نگرش به انسان و جهان بسیار متفاوت از حیات صرفاً مادی و حیوانی همراه با انواع لذت‌جویی‌هاست و تنها قانون ناشی از وحی، دین و تعالیم انبیاست که می‌تواند اهداف حیات شایسته انسانی را برآورده سازد. متأسفانه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، هر چند دارای نکات مثبتی است ولی با توجه به مبانی که بر آنها استوار است، این اهداف و آرمانها را تامین نمی‌کند، بلکه رسالت و آرمان خود را یکسان سازی و برقراری تشابه بین حقوق و تکالیف زن و مرد می‌داند و این به معنای نادیده گرفتن تمامی تفاوت‌های طبیعی موجود میان زن و مرد است که نظام طبیعت و آفرینش اقتضای آن را دارد و موجب تفاوت در کارکردها و حقوق و تکالیف و مسؤولیتهای آنان می‌شود. تلقی کنوانسیون از تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان تلقی تبعیض‌گونه است که با مبنای اصالت انسان و لذت محوری تطابق دارد، از این جهت روح حاکم بر آن از بین بردن همه تفاوت‌های

زن و مرد در حقوق و تکالیف است. در حالی که تلقی ما از تفاوت‌های آنان، تلقی تناسب و تعادل و هدفدار و حکیمانه بودن آنهاست.

۲. زن در اندیشه اسلامی

۲-۱. سیر تحول جایگاه زن، در اسلام

مقارن طلوع خورشید اسلام در جزیره العرب زنان در همه جوامع و از جمله میان عرب‌های جاهلی وضعیت نامناسبی داشت. زن با فجیع‌ترین وضع زندگی می‌کرد و مانند کالایی خرید و فروش می‌شد. از هرگونه حقوق اجتماعی و فردی حتی حق ارث محروم بود. مردان زن را در شمار حیوانات قرار داده و او را جزء لوازم و اثاث زندگی می‌شمردند. غالباً از بیم قحطی و یا از ترس آلودگی، دختران خود را در روز اول تولد سر می‌بریدند و یا از بالای کوه بلند به دره عمیقی پرتاب می‌کردند و گاهی در میان آب غرق می‌کردند. (سبحانی، ۱۱۱: ۴۸) زنده به گور کردن دختران رفتاری مرسوم بود. به عنوان نمونه وقتی از قیس بن عاصم سؤال شد که تاکنون چند نفر از دخترانت را زنده به گور کرده‌ای، پاسخ داد: دوازده یا سیزده دختر! (ابن اثیر، ۱۱۱: ۲۲۰) به همین منظور آیاتی چند از قرآن کریم در نکوهش رفتاری غیرانسانی آنان نازل شده است: «البته آنان که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند زیانکارند.» (انعام: ۱۴۰) «و این گونه در نظر بسیاری از مشرکان، [عمل ظالمانه] بت‌هاشان کشتن فرزندان‌شان را برای آن‌ها نیکو جلوه داد.» (انعام: ۱۳۷) با ظهور دین مبین اسلام و با تعالیم بلند و حیانی و تلاش‌های طاقت‌فرسای پیامبر و امامان علیهم السلام آرام آرام تمام ضدیت‌ها، نگرش‌های منفی و تحقیرهایی که نسبت به شخصیت زن روا داشته می‌شد، به پایان رسید و احترام و حقوق کامل به زنان و شخصیت آن‌ها بازگشت. اسلام شخصیت زن را محترم شمرد و او را مظهر جمال خداوند معرفی کرد. زن در ذهن، زبان و رفتار پیشوایان دینی جایگاهی ارجمند یافت. اسلام حقوق انسانی زن را به رسمیت شناخت و بر آن پای فشرده. در نظام انسان‌شناسی اسلام زن و مرد شخصیتی یکسان دارند و هیچ تفاوت ارزشی میان آن‌ها وجود ندارد. (احزاب: ۳۵) از آنجا که زن و مرد با وجود اشتراکات فروان در ابعاد مختلف، تفاوت‌های غیرقابل‌انکاری هم دارند، نظام حقوقی اسلام با در نظر گرفتن اشتراکات و تفاوت‌ها، حقوقی مساوی اما غیرمشابه برای آنان در نظر گرفته است.

۲-۲. زن در قرآن کریم

قرآن کریم، مسائل مربوط به زن را در سه محور زندگی فردی، خانواده و جامعه در آیات متعدد (حدود ۲۰۰ آیه) طرح کرده است.

در قرآن کریم تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد، هر دو در سرشت و سیرت انسانی مشترکند، یعنی چنین نیست که یکی به علت مرد بودن، پست تر باشند، بلکه انسانیت وجه مشترک این دو است. نتیجه‌ی اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی این است که هر آنچه برای انسان بدون در نظر گرفتن ویژگی دیگری ثابت است برای این دو صنف زن و مرد که در انسانیت مشترکند ثابت می‌باشد؛ از این رو هر آنچه در مباحث انسان شناسی اسلامی گفته شده، بدون هیچ تفاوتی بر هر دو صنف تطبیق می‌کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۸) از جمله در داستان آفرینش انسان، زن و مرد یکسان دانسته شده است. (بقره: ۳۸-۳۰) قرآن کریم درباره استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد هم نگرش واحدی دارد. (نساء، ۱) هدف آفرینش انسان هم به صورت عام در قرآن مطرح شده است. (بقره: ۱۸۵. ملک: ۲. طلاق: ۱۲. نساء: ۹۵-۹۶) و مسیر تکامل و راه سعادت هم برای همه همان «صراط مستقیم» است. (حمد: ۵. یس: ۶۱) شیطان دشمن مشترک همه‌ی انسان‌ها معرفی شده است. (بقره: ۱۸۷) و لذا نتیجه گرفت از دیدگاه قرآن کریم زن و مرد دو صنف از یک نوع‌اند و اختلاف ماهوی با یکدیگر ندارند و تفاوت آنها در اعراض و صفات و ویژگی‌های بیرون از ذات است.

گاهی اوقات به برخی از آیات برای اثبات تفاوت جنس زن و مرد استفاده می‌شود که از آنها نوعی مذمت و سرزنش نسبت به مردان استشمام می‌شود. به طور مثال در جریان حضرت یوسف و خدعه‌ی زلیخا نسبت به او خداوند زنان را دارای کید عظیم معرفی کرده است. (یوسف/۲۸) یا از زبان یوسف در امان ماندن از کید زنان را تقاضا کرده است (یوسف/۳۳). اما باید توجه داشت که در این دو مورد، کید و مکر برگشت به همه زنان ندارد چرا که اصل قضیه، مربوط به یک فرد و شخص خاص است و در حقیقت خطاب عزیز مصر به همسر خود می‌باشد و ارتباطی به همه زنان عالم ندارد. و در آیه‌ی دوم هم روی سخن حضرت یوسف به آن جمع خاص زنان است که مشغول توطئه بودند.

۳-۲. زن در سیره

برداشت از زن، همیشه با جمع‌بندی مجموع اعتقادات و فرهنگ در ارتباط بوده است. اکثریت فرهنگ‌ها و مکاتب، به طرّقی زن را از ماهیت خود خارج ساخته و از او موجودی شبیه انسان یا انسانی ضعیف ساخته است. و شاید این موضوع زمینه ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌هایی است در مورد تحقیر زن که در ادبیات اقوام گوناگون به چشم می‌خورد. پیش از ظهور اسلام، جز سفارش حضرت عیسی (ع) در مورد رعایت زنان و اندکی در دین حضرت موسی (ع) چیزی دیگر یافت نمی‌شد، مکاتب یونان، زن را عنصری پلید می‌دانستند که شیطان او را به وجود آورده است. در این میان، عربستان از لحاظ تفکر و وضعیت اجتماعی اقتصادی نسبت به زن، بدترین وضع را داشت، زیرا کشاورزی و صنعت نبود، بازرگانی مخصوص عده‌قلیلی از مردان بود، لذا زن موجودی وابسته، بدون هنر و حرفه بود که از جمله محرومین اجتماع به شمار می‌رفت. از لحاظ فکری نیز زندگی طفیلی گونه خود را می‌گذارند و استقلالی نداشت و در راه پیشبرد مقاصد مادی و یا رفع نیازمندی‌های مردان از او استفاده می‌شد، حال چه به صورت بیگاری و یا استخدام. با ظهور اسلام زن جلوه جدید از زندگی را یافت، دست‌های یخ‌زده اش را که در طول تاریخ در انجماد فکر بشر شلاق خورده بود با محبت اسلام گرم کرد، پیامبر (ص) کوشید توجه عموم را به سوی او معطوف دارد و به غیر از تحلیل قرآن در مورد زن و اثبات ماهیت انسانی او طرح دقیق‌ترین عواطف را در مورد نقش مادر و دختر کشید، دختر را گلی خشبو که باقیات صالحات است معرفی نموده و زن را ناموس جامعه نامید که زمینه گشت نسل آینده را در بر دارد. مادر را مهمترین حیطة رحمت پروردگاری بیان داشت که باید رضایت او را جلب نمود، پیامبر زن را به صورت عملی در متن زندگی وارد نمود و خود را در راه اعتلای آن به کوشش واداشت، از شرکت اجتماعی آنان در امور مسلمین، نه تنها مخالف ننمود بلکه مشوّق آنان بود، و هدایت و سرپرستی این طفل نوپای تاریخ استقلال را بر خود بر عهده گرفت. و از دقایق ظریف پرورشی او غافل نماند، و از طرفی دیگر فاطمه (س)، دختر خویش را در اوج مقام انسانیت مطرح ساخت و در میان جمع دست او را بوسید و در جای خود می‌نشانند.

۴-۲. زن در احادیث

احادیثی که در مورد زنان آمده است، محورهایی را در شناخت جایگاه آنان ارائه می‌دهد، که در سازماندهی و تشکّل اجتماعی آنان بسیار مؤثر است، احادیث در دو بعد مادی و معنوی به زن

نظر داشته است.

۱-۴-۲. بعد معنوی و عاطفی

اسلام افکار سوء گذشتگان را مورد نکوهش قرار داده و در احادیث مختلف زدودن غبار جهل و کج فهمی از اذهان بشر در مورد شأن انسانی و قابلیت‌های معنوی و عاطفی او پرداخته شده است. به همین جهت است که در کتب فقهی و حدیثی بخشی به «فضل البنات» اختصاص یافته و توجه خاصی را به وجود دختر در خانواده معطوف داشته است. در برخی روایات به سرمایه‌های ارزشمند عاطفی زن و چشمه‌های جوشان عاطفه که در وجود او جریان دارد اشاره کرده و آنرا به عنوان یک امتیاز ویژه برای زنان برشمرده است. به طور مثال از رسول خدا(ص) روایت شده است: «بهترین فرزندان دختران هستند، با عاطفه، آماده به خدمت، انس گیرنده، پر برکت و نظافت‌گرن د.» (طبرسی، ۷۵: ۱۳۶۹) همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «همانا پدرم ابراهیم از پروردگارش می‌خواست که دختر روزیش کند که پس از مرگ برای او گریه و ندبه کند.» (کلینی، ۳۵: ۱۳۹۴) از حیث قابلیت‌های معنوی نیز خداوند متعال حب زنان را در مسیر ایمان قرار داد و محبت به زنان را از سویی نشانه ایمان و از سوی دیگر باعث ازدیاد ایمان برشمرد. از امام صادق روایت شده است که «هر چه بنده محبت خود را به زن افزون گرداند برتری ایمان در او زیاد می‌شود.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۴۹۶۳) در خصوص جایگاه اجتماعی زن از دیدگاه اسلام باید گفت جامعه حقیقی مورد پسند خداوند آن اجتماعی است که هر فردی منزلت واقعی خود را بیابد و تمامی مردم از جمله زنان به حقوق واجبه خود برسند. در این جامعه‌ی ایده‌ای همه‌ی آحاد اجتماع و از جمله قاطبه‌ی زنان از منزلت و جایگاه و شأن لایق خود برخوردارند و هیچ عضوی از اعضای آن به دید حقارت و به عنوان موجودی ابرازی و درجه‌ی دو نگریسته نمی‌شود. از جمله اقداماتی که رسول خدا برای بازگرداندن شأن و منزلت زنان به عمل آورد آن بود که آنها را به عنوان میزانی برای تعیین شأن و فضیلت مردان مطرح کرد و حسن معاشرت با زنان را ملاکت برتری دانست. رسول خدا (ص) در روایتی می‌فرماید: «بهترین شما، بهترین برای زنان خود است، و من بهترین شما برای زنانم هستم.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۴۵۳۸)

۲-۴-۲. بعد روانی

اگرچه معمولاً توانایی فیزیکی و قدرت بازو را به عنوان یکی از ملاکات برتری مردان بر زنان

می‌دانند اما باید توجه داشت که اگر ما توانایی جسمانی را اعم از توانمندی‌های جسمی و روانی بدانیم آنگاه می‌توان گفت که از حیث نیز نمی‌توان حکم به برتری مردان بر زنان کرد. جدا از میزان هوش و قابلیت‌های فکری و ذهنی، از حیث شاخصه‌های روانی نیز بعضاً زنان نسبت به مردان از درجات بالاتری برخوردارند. به طور مثال در برخی روایات به صبر و بردباری زنان اشاره شده و از آن به عنوان یکی از ملاکات برتری زنان بر مردان یاد شده است. چنانچه علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند: «همانا خداوند تبارک و تعالی در یک زن، بردباری ده مرد را قرار داده، چون باردار شود نیروی بردباری ده مرد دیگر را بر او می‌افزاید.» (فیض الاسلام، ۱۳۵۰: ۱۱۹۱)

۳. حقوق عمومی زنان

۳-۱. حق تحصیل کمال انسانی

در نگاه اسلام ملاک برتری انسان‌ها نه جنسیت، نه ثروت و نه مقام آن‌ها، بلکه تقوا و ارزش‌های اخلاقی است. قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست!» (حجرات: ۱۳) حق رسیدن به کمال انسانی و تحصیل فضیلت‌های الهی برای زن به مانند مرد در دین اسلام ثابت شده است. در زمینه هدایت تشریعی خداوند، هرکس چه زن و چه مرد، می‌تواند به هراندازه که می‌خواهد از بهره برده و راه سعادت و کمال را بپیماید: «ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس!» (انسان: ۳) پس اختلاف در جنسیت نمی‌تواند مانعی برای تکامل باشد. شهید مطهری می‌نویسد: «اسلام در سیر من الخلق الی الحق، یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست.» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۳۳) این حضرت فاطمه زهرا(س) که به عنوان یک زن، می‌تواند به مقامی برسد که رضایت او رضایت خدا و ناراحتی‌اش غضب الهی را به همراه داشته باشد: همانا خداوند از غضب فاطمه غضبناک و از خشنودی او خشنود می‌شود. (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۹)

۳-۲. استعداد و شخصیت زن

کسی نمی‌تواند تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را منکر شود و اختلاف‌گرایز و نمایلات و استعدادهای آن‌ها را انکار کند. الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست‌شناس معروف فرانسوی در این باره

می‌نویسد: «اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی آن‌ها نیست؛ بلکه نتیجه علتی عمیق‌تر است. به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هردو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت‌های یکسانی را به عهده گیرند. زن در حقیقت در جهات زیادی با مرد متفاوت است. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگ‌تر از مردهاست و نایبستی آن را سرسری گیرند و رها کنند.» (کارل، ۱۳۸۸: ۱۰۰) اسلام به این تفاوت‌ها با دقت توجه کرده و قوانین و احکام خود را برای زن و مرد با عنایت به استعدادهایشان وضع نموده است. هماهنگی بین قوانین و حقوق از یک سو، و ظرفیت و استعداد بشر چه مرد و چه زن، از دیگر سو از ظرافت‌هایی است که دین اسلام بکار برده است. از این رو در مواجهه با قوانین اسلام باید از جزءبینی و یک‌سونگری پرهیز کنیم و به آن‌ها به صورت مجموعی و کلی نگریسته شود تا جایگاه واقعی هریک از زن و مرد شناخته شود. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹: ۵۰) به عنوان مثال در قانون ارث اگرچه در ظاهر، یک نوع نابرابری دیده می‌شود اما وجوب نفقه بر عهده مردان گذاشته شده است. در یک نگاه مجموعی به این دو حکم متوجه می‌شویم که زن‌ها می‌توانند آن چه به ارث می‌برند را در ملک شخصی خود نگه دارند؛ ولی مردها موظفند از تمام مایملک خود در راه معاش زندگی زن و فرزند خود استفاده کنند. در این صورت به نظر می‌رسد در نهایت زنان بهره بیش تری از مردان ببرند. (علامه طباطبایی: ۱۳۷۸)

۳-۳. حق حضور در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی

اسلام حضور زن در جامعه و پرداختن به امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را جایز می‌داند؛ هرچند این امر را مشروط به حفظ عفت می‌کند. البته این شرط نیز احترام به شخصیت زن است و هیچ محدودیتی به همراه نمی‌آورد. ذکر چند نمونه تاریخی از صدر اسلام می‌تواند این ادعا را اثبات کند: ۱- رسول اکرم (ص) در مواجهه با رفتار برخی از مسلمانان که مانع خروج زنان از منزل می‌شدند فرمود: همانا خداوند به شما زنان اجازه داده است که برای برطرف کردن حوائج خود از خانه خارج شوید. (صحیح بخاری، ۱۳۸۲: ۴۹)

۲- بیعت زنان با پیامبر (ص) بعد از فتح مکه. ۳- شرکت حضرت فاطمه زهرا (س) در تشییع جنازه بعضی مسلمانان و عدم مخالفت پیامبر. ۴- حضور پررنگ حضرت زینب (س) در دفاع

از حریم ولایت و روشنگری‌های تاریخی آن بانو.

۳-۴. حق علم‌آموزی زنان

دین اسلام علم‌آموزی را نه فقط حقف بلکه تکلیفی برای زن و مرد می‌داند و آن را به شکل‌های گوناگون سفارش کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: فراگیری علم بر هر مسلمانی (مرد و زن) واجب است.»

۳-۵. حقوق اقتصادی زنان

در زمانه‌ای که زن از همه حقوق انسانی خویش، از جمله حقوق اقتصادی، محروم بود و حق هیچگونه تصرف در آنچه به دست می‌آورد، نداشت، اسلام حقوق اقتصادی و مالی او را به رسمیت شناخت و مالک اموال خود معرفی کرد. محرومیت زنان از حقوق اقتصادی در همه‌جای جهان رایج بود. سخن ویل دورانت، مورخ بزرگ، برای توصیف وضع زنان در غرب کافی است. او می‌نویسد: «نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲م بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی‌سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن این که حق داشتند پولی را که به دست می‌آوردند برای خود نگه دارند. این قانون عالی اخلاقی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت‌ناپذیری آنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رهانیده، گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است!» (ویل دورانت، ۱۳۸۴: ۱۵۸) البته سخن ویل دورانت در نقد نظام منحط سرمایه‌داری است؛ اما تلویحا به این واقعیت اشاره دارد که زنان در مهم‌ترین کشور غربی تا سال ۱۸۸۲ از حقوق اقتصادی خود محروم بودند. تازه انگیزه دادن چنین حقی به آنان نه پاسداری کرامت انسانی آن‌ها، بلکه با هدف سودجویی بیش‌تر بود. اما اسلام، دینی که آن را متهم به از بین بردن حقوق زنان می‌کنند، هزار سال پیش، حق مالکیت را برای زنان به رسمیت شناخته است؛ و انگیزه چنین امری تأمین کرامت انسانی و احترام به زن بود. خداوند متعال با صراحت می‌فرماید: «برای مردان بهره‌ای است از آنچه به دست می‌آورند و برای زنان بهره‌ای است از آنچه به دست می‌آورند.» (نساء: ۳۲) همچنین برای آنان با توجه به حکمت‌ها و مصلحت‌ها در چهار چوب شریعت، حق ارث معین شده است: «و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان [به ارث] می‌گذارند، سهمی است.» (نساء: ۷)

۴. جایگاه زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران

زن در ایران و قانون جمهوری اسلامی نیز از جایگاه مطلوبی برخوردار است. در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است همه امکانات خود را در امور مختلف به طور مساوی هم برای زنان و هم برای مردان بکار گیرد. در اصل دهم زن از حالت ابزاری خارج شده و به نقش مهم وی در امر خانواده و جایگاه شریف مادری اشاره شده است. اصل بیستم صریحا اشاره می‌کند که همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، برخوردارند. اصل بیست و یکم که کاملا اختصاص به زنان داشته و حقوق زن را در تمام جهات تضمین می‌کند. در ضمن با توجه به جایگاه زن در قانون اساسی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، به پیشنهاد شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۳، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد. این منشور با الهام از شریعت معتدل و جامع اسلام و مبتنی بر قانون اساسی و اندیشه‌های والای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی تدوین گردید و در سال ۱۳۸۵ تحت عنوان قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی در مجلس شورای اسلامی تصویب و به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی رسید. این منشور می‌تواند مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی نیز قرار گیرد. حقوق فردی زنان، حقوق زنان پیرو مذاهب دیگر، حق دختران در داشتن والدین شایسته، حق مسکن، پوشاک، اشتغال، حقوق مربوط به ازدواج، هزینه‌های بارداری، حقوق مادی زنان در طلاق، مهریه و نفقه، حقوق اجتماعی زنان مانند حق مشارکت زنان در سیاستگذاری، قانون‌گذاری، مدیریت، اجرا و نظارت در امور فرهنگی به ویژه در خصوص مسائل زنان، همچنین حق تبادل اطلاعات و ارتباطات فرهنگی سازنده در ابعاد ملی و بین‌المللی، حق تحصیل و استفاده از امکانات آموزشی، حق کامل مالکیت، حق تعیین مهریه، حق شکایت در دادگاه و به طور کل تمام حقوق متصور برای یک انسان که باید در جامعه دارا باشد، در این منشور ذکر شده است.

۵. حقوق زن در «کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان»

در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸ شمسی)، مهمترین سند بین‌المللی مربوط به مسائل زنان با نام «کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان»، در سازمان ملل متحد به تصویب رسید. با

وجود الزام این سازمان در پذیرش کنوانسیون از سوی کشورها و علیرغم الحاق بسیاری از کشورها به این مقاوله نامه، جمهوری اسلامی ایران تاکنون به کنوانسیون ملحق نگردیده و همچنان این مسئله را مورد بررسی قرار می دهد. الحاق مطلق، الحاق مشروط و عدم الحاق، گزینه های پیش روی جمهوری اسلامی می باشد. در اوایل قرن نوزدهم، جنبش زنان اروپا و آمریکا در دفاع از حقوق انسانی زنان، تحت عنوان «فمینیسم» با شعار «تساوی زن و مرد در همه شئون» و در اعتراض به مردسالاری حاکم بر «اعلامیه حقوق بشر فرانسه» تشکیل شد. تأکید سرمداران این جنبش بر سه نکته اساسی بود:

- نافع و کامل بودن زن و استقلال او در برابر مرد به ویژه در زندگی زناسویی؛
 - استقلال و آزادی زن از بعد فکری؛
 - لزوم مشارکت زنان در فعالیت های سیاسی و برخورداری از حقوق مساوی با مردان.
- علیرغم تلاش های صورت گرفته توسط جنبش های دفاعی، بی اعتنایی به حقوق زنان در حکومت های غربی تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت؛ لیکن در قرن بیستم، روند فعالیت های جنبش های دفاع از زنان، سیر صعودی به خود گرفت به طوری که این قرن را «قرن پیروزی جنبش برابری زنان» نامیدند. در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای نخستین بار از تساوی حقوق زن و مرد در سطح بین الملل، صریحا سخن گفت و پس از آن «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان» و سپس «کنوانسیون رضایت برای ازدواج» به نفع زنان تصویب گردید. در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷، مجمع عمومی سازمان ملل جهت تضمین رعایت حقوق زنان و دستیابی به ابزار قوی تر، «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» را در یک مقدمه و ۱۱ ماده به تصویب رسانید و سپس در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹، طرح مذکور با عنوان «کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان» از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذشت. این کنوانسیون از سپتامبر ۱۹۸۱ لازم الاجرا گردید. طی ۲۵ سال اخیر، چندین کنوانسیون جهانی از سوی سازمان ملل با هدف بررسی و تدوین سیاست های مناسب جهت تحقق مفاد کنوانسیون رفع تبعیض و ارزیابی میزان توفیق و پیشرفت دولت ها تشکیل شده است. بدین ترتیب، کنوانسیون رفع تبعیض، فراگیرترین سند بین المللی در دفاع از حقوق زنان و آخرین نسخه تجویز شده جهت رهایی زنان از نابرابری ها می باشد.

۱-۵. راهبرد محوری کنوانسیون در دفاع از حقوق زنان

برنامه و شعار محوری کنوانسیون در دفاع از حقوق ضایع شده زنان جهان، شعار «برابری و تساوی زن و مرد در همه شئون» میباشد. این شعار مبتنی بر یکی از دو گزاره زیر می باشد: الف) زنان و مردان هیچ تفاوت زیستی و جنسیتی با یکدیگر نداشته و تفاوت های فیزیولوژیکی میان آنها، منشاء زیستی و طبیعی ندارد؛ بلکه معلول جبر زمانه می باشد و در طول تاریخ توسط مردان، علیه زنان اعمال شده است. این نظریه اعتقاد فمینیسم های رادیکال یا افراطی می باشد. ایشان نابرابری های جنسی را حاصل نظام مستقل مردسالاری دانسته و آن را شکل اصلی نابرابری های اجتماعی می دانند. نتیجه چنین نگرشی، تردید و تشکیک در جنبه های خاص زندگی زنان می باشد که اکنون «طبیعی» تلقی می شوند! دیدگاه فوق که محصول دهه های ۶۰ و ۷۰ می باشد، تأکید به کاهش تفاوت های ساختگی موجود میان زن و مرد داشته و زنان را به زندگی کردن همچون مردان، فرا می خواند. ناگفته پیداست که بدیهی ترین نتیجه این دیدگاه، برابری و تساوی زن و مرد در همه شئون است. (کنوانسیون). ب) تفاوت های زیستی و طبیعی میان زن و مرد، موجود می باشد لیکن این تفاوت ها نمی تواند منشأ ایجاد تمایز و اختلاف در وضع حقوق و قوانین گردد. تصدیق تفاوت های زیستی و طبیعی میان زن و مرد از یک سو و تأکید بر لزوم نادیده انگاری این تفاوت ها در وضع قوانین از سوی دیگر، از مؤلفه های محوری و مورد پذیرش فمینیست های معتدل و فرامردن می باشد. افراط گری فمینیست های رادیکال و تقابل آشکار دیدگاه های آنان با یافته های علمی در خصوص تفاوت های زیستی انکار ناپذیر زنان و مردان، آنان را به عقب نشینی تئوریک مجبور ساخت. در نتیجه از ده ۷۰ به بعد، فمینیست های جدید و متأثر از دیدگاه های پست مدرنیستی ظهور کردند که تفاوت های طبیعی و زیستی میان زن و مرد را باور دارند، لیکن تشابه حقوق زن و مرد در خانواده و جامعه را خواستارند. تحت تأثیر این جریان معتدل فمینیستی، کنوانسیون رفع تبعیض در اواخر دهه ۷۰ شعار «تساوی و برابری زن و مرد به رغم تفاوت های زیستی» را در دستور کار خود قرار داد. (کنوانسیون)

۲-۵. خلط معنای تساوی و عدالت در کنوانسیون

مفاد کنوانسیون رفع تبعیض بر محور «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون» استوار است. بدین معنا که مصوبات کنوانسیون با پذیرش تفاوت های طبیعی و جنسیتی میان زن و مرد، عدم دخالت این تفاوت ها در اثر قانونگذاری و ضرورت وضع قوانین برابر و مساوی

تأکید داشته و تنها راه ایجاد رفاه، آسایش، عدالت، آزادی و کرامت انسانی برای زنان را «تساوی حقوق آنها با مردان» می‌داند. تأکید کنوانسیون بر «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون» از یک خطای مبنایی نشأت می‌گیرد و آن خلط معنای «تساوی» و «عدالت» و نیز «نابرابری» و «تبعیض» می‌باشد. به بیان دیگر در لغتنامه بنیان کنوانسیون، هرگونه «نابرابری»، «تبعیض» و هر «برابری»، «عدالت» در نظر گرفته شده است. حال آنکه میان دو مقوله نابرابری و تبعیض، رابطه عموم و خصوص من وجه، برقرار است. بدین معنا که: برخی نابرابری‌ها، تبعیض هستند؛ برخی تبعیض‌ها، نابرابری هستند؛ برخی نابرابری‌ها، تبعیض نیستند؛ برخی تبعیض‌ها، نابرابری نیستند؛ عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود است. با توجه به این معنا، باید گفت که برابری در شرایط نابرابر و نابرابری در شرایط برابر، تبعیض و بی‌عدالتی خواهد بود. در نتیجه کنوانسیون که با توجه به اختلاف‌های زیستی و طبیعی میان زنان و مردان بر مبنای وضع حقوق و قوانین یکسان و مساوی برای این دو طیف، پایه‌ریزی شده است، خود مروج و مبلغ بی‌عدالتی و تبعیض می‌باشد.

۶. پیامدهای اجتماعی اجرای مفاد کنوانسیون (با تأکید بر ازدواج)

اگرچه مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، در هیچ کشوری به طور کامل اجرا نشده است، لیکن وضعیت زنان در برخی کشورهای غربی، بیشترین شباهت و قرابت را به مفاد کنوانسیون دارا می‌باشد. حتی برخی از کشورها چون آمریکا مدعی این هستند که کنوانسیون، اقتباس و برآیندی از اوضاع زنان در آن کشورها می‌باشد. به عنوان مثال خانم مادلین آلبرایت در نطق افتتاحیه خود در اجلاس پکن (۱۹۹۴) مفاد کنوانسیون رفع تبعیض را گامی در راستای تعمیم و تعمیق سیاست‌های آمریکا ارزیابی کرد. با توجه به مفاد کنوانسیون و نظریه وضع زنان در برخی جوامع غربی، پیامدهای اجتماعی اجرای کنوانسیون را می‌توان در موارد زیر ارزیابی کرد:

۶-۱. روابط آزاد پیش از ازدواج

ماده ۱ و ۳ کنوانسیون، جوامع انسانی را از اعمال هر گونه محدودیت علیه زنان به بهانه تمایزات و تفاوت‌های جنسیتی بر حذر داشته است. بر همین اساس، کنوانسیون در بند ج ماده ۱۰ خواستار آموزش مختلط شده و در بند (الف) ماده ۵، لغو رسوم و روش‌های جنسی میان زنان و مردان، بر آزادی زنان در برقراری هر گونه روابط جنسی و عاطفی تأکید گردیده است. این توصیه از سوی

کشورهای صنعتی غرب مورد استقبال قرار گرفت و در مدارس، دانشگاهها و اماکن عمومی جامعه عمل پوشید. روابط آزاد جنسی، نیز به مقتضای گرایش جنسی، تمایلات و روابط جنسی آزاد را به دنبال داشت. آمار روابط نامشروع در غرب از سال ۱۹۷۰ به بعد، مدام در حال افزایش است و این هم از تبعات تصویب قوانینی چون کنوانسیون رفع تبعیض می باشد.

۶-۲. حاملگی ناخواسته و زایمانهای نامشروع

طی سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ نسبت دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی که سابقه آمیزش جنسی داشته اند از ۴۷ درصد به ۵۲ درصد افزایش یافته و متناسباً نرخ مولید نامشروع نیز در آمریکا رشد چشمگیری داشته است. افزایش نرخ آبستنی های ناخواسته، رشد نرخ سقط جنین را به همراه داشته است. یک میلیون زن و دختر نوجوانی که هر ساله در آمریکا به طور ناخواسته باردار می شوند، ۵۳ درصد آنها فرزندان خود را سقط می کنند. علیرغم اینکه رواج شدید روابط جنسی خارج از ازدواج (کنکوبیناژ) از عوامل عمده آبستنی های ناخواسته بوده و این خود از تبعات کنوانسیون رفع تبعیض به حساب می آید، لیکن بانیان کنوانسیون و نویسندگان اعلامیه پکن (۱۹۹۵) که خود زمینه را برای روابط جنسی آزاد فراهم آورده اند، در موارد متعدد از جمله ماده ۹۷ و ۱۰۶ اعلامیه پکن، سقط جنین را تهدیدی بزرگ برای جان شمار عظیمی از زنان دانسته و به عنوان مسأله ای خطرناک در بهداشت عمومی معرفی کرده اند.

۶-۳. مولید نامشروع و عقده های روانی

روابط نامشروع آبستنی های ناخواسته در نهایت به سقط جنین و یا مولید نامشروع منتهی خواهد شد. آمار تولد نوزادان نامشروع در کشورهای غربی طی سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است. به ادعای یک پزشک آمریکایی متخصص زایمان، در حدود ۴۷ درصد زایمان های نخست وی مربوط به مولید نامشروع بوده است. برخی تحقیقات نشان می دهد که از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، نگرش مردم آمریکا نسبت به مولید نامشروع در حال تغییر بوده و سعی در قانونی کردن آن دارند. این در حالی است که مولید نامشروع سرنوشت شومی در جامعه دارند. آنها نوعاً محکوم به زندگی در کنار مادر و یا اقوام و بستگان مادر و یا پرورشگاهها بوده و علاوه بر تحمل مشکلات زندگی، بار فشار روحی حاصل از تحقیر سایرین را نیز متحمل می شوند. آنها به این دلیل که از سوی جامعه مطرود می شوند، عموماً با حالت تنفر و کینه رشد کرده و درصدد

انتقامجویی از جامعه بر می آیند.

۶-۴. روسپیگری

در جوامع غربی، پدیده روسپیگری به ویژه میان دختران جوانی که به طور ناخواسته صاحب فرزند نامشروع شده اند، شایع می باشد. به دلیل فقر فرهنگی این عده و با توجه به اینکه با تولد نوزادان نامشروع جایگاه خود را در اجتماع از دست می دهند، برای تأمین معاش خود و احتمالاً فرزند نامشروع خود، مجبور به اشتغال در مشاغل پست چون روسپیگری می شوند. علیرغم اینکه این مسئله پیامد تلخ روابط آزاد جنسی میان زن و مرد و از نتایج عملی اجرای کنوانسیون می باشد، لیکن در اعلامیه جهانی پکن (۱۹۹۵) خطر مادر شدن ناخواسته دختران و از دست دادن فرصت های شغلی ایشان و در نتیجه فقر اقتصادی و روی آوردن به روسپیگری، را گوشزد کرده و جامعه بین المللی را از این خطرات بر حذر داشته است. در این میان، شاخه جدید روسپیگری یعنی روسپیگری اینترنتی به شدت در حال رشد و گسترش است و تجارت اینترنتی با دخترانی که از طریق صفحات رایانه ها خدمات جنسی خود را ارائه می دهند، افزایش یافته است.

۶-۵. شیوع و گسترش بیماریهای مقاربتی

یکی از عوارض شوم روابط آزاد میان زنان و مردان و روسپیگری زنان، شیوع بیماریهای مقاربتی می باشد. هم سازمان ها و مراکز رسمی بین المللی، روابط نامشروع و ناسالم جنسی را عامل اصلی و محوری شیوع بیماری های مقاربتی معرفی کرده اند، لیکن به جای اتخاذ تدابیر اساسی، صرفاً به برگزاری آموزش های جنسی و توزیع لوازم پیشگیری از بارداری بسنده کرده اند. البته معضل فوق، طی سالهای اخیر موجب توجه تعداد کثیری از مردم به احکام الهی و ارزش های سنتی و ساختار خانواده در غرب، شده است. اعلامیه پکن نیز در بند (ج) ماده ۱۰۸ پیرامون راه های کنترل بیماری های مقاربتی زنان، تلویحاً پذیرفته است که برای کنترل و مهار بیماری های مقاربتی باید به رهبران دینی و توصیه های آنان پناه برد.

۶-۶. سیر نزولی جمعیت

یکی از مسائل و معضلات بزرگ اجتماعی که کشورهای صنعتی و مدرن و از جمله آمریکا با آن مواجه می باشند، رشد منفی یا ساخت پیر جمعیت می باشد. به گفته کارشناسان جمعیتی «اصلی ترین سیاست کشورهای توسعه یافته در سالهای اخیر، سیاست جمعیتی تشویق ولادت بوده است». اهم این سیاستها عبارتند از: کاهش مالیات در رابطه با تعداد فرزندان؛ تخفیف در استفاده از وسایل حمل و نقل برای خانواده های پر اولاد؛ پرداخت حق اولاد به کودکان تا سنین ۱۸ یا ۲۰ سالگی؛ زایمان مجانی و عدم پرداخت کل هزینه؛ مخالفت قانونی با سقط جنین؛ کمک های اجتماعی به خانواده ها؛ پرداخت حقوق به مادران یا پدرانی که نگهداری از فرزندان خود را در سالهای اولیه زندگی تقبل می کنند. مهمترین علت این پدیده، همان اموری است که مفاد کنوانسیون و دیدگاه های فمینیستی آن را سفارش و توجیه می کند. مسائلی چون «روابط آزاد جنسی» و «اشتغال بی رویه بانوان» که از دستاوردهای کنوانسیون می باشد، مسبب کاهش نرخ جمعیت در غرب گشته اند. موارد فوق و برخی موارد دیگر، دستاوردهای عملی کنوانسیون می باشد. دستاورد قوانینی که بدون گذر از بوته آزمایش، تجویز شده اند و در جوامعی که مواد آن پیاده شده است هیچگونه عدالت، امنیت و آزادی برای زنان به همراه نداشته است.

۷. بررسی تطبیقی تعارضات کنوانسیون با فقه و حقوق اسلامی (با تاکید بر ازدواج)

خروج از زیر بار کنوانسیون و تبعات تشابه گرایانه آن در عرصه هایی که دین، اصل مساوات را نمی پذیرد، نه از نظر ما به راحتی ممکن است و نه از نظر طراحان کنوانسیون پذیرفته شده است. ما بین دو راهی انجام احکام دین و انتخاب کنوانسیون ایستاده ایم. کنوانسیون نیز اساساً به هدف الغای تمام تفاوت ها، با نام مبارزه با تبعیض، تشریع شده و تحفظات ما را بر نمی تابد. در نتیجه، حتی اگر در کنوانسیون هیچ ماده ای به جز ماده اول آن نبود، در مغایرت آن با احکام اسلامی کافی بود. اسلام قطعاً تمایزاتی را بر اساس جنسیت در گستره احکام و اخلاق مطرح می سازد و تجربه ی صحیح نظام اخلاقی و فقهی اسلام به طور کامل و همه با هم، (که البته این هم به ندرت در کشورهای اسلامی تجربه شده است) تجربه موفقی خواهد بود که هم زنان، هم مردان و هم کودکان و در مجموع، جامعه اسلامی سود خواهد جست.

۷-۱. زنان و حیات فردی

۷-۱-۱. بلوغ

خروج از کودکی و ورود به مراحل رشد و بلوغ، امری تکوینی است که به طور طبیعی برای انسان‌ها رخ می‌دهد. با این حال، در تمام نظام‌های حقوقی دنیا سنی برای آن در نظر گرفته شده و گذر از این سن به معنای ورود به عرصه مسئولیت پذیری است. فرد بالغ فردی است که در مقابل رفتارهای خود، مسئولانه جوابگو است و می‌تواند در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز مشارکت و حقوق خاصی را کسب کند. تقسیم بندی رفتارها به رفتار مجرمانه و غیرمجرمانه نیز از این پس آغاز می‌شود. با توجه به مقدمه فوق باید گفت که در معاهدات بین‌المللی، با انگیزه حمایت از حقوق کودکان، از مقوله مزبور سخن به میان آمده و نیز کنوانسیون رفع تبعیض هم از این امر مستثنا نبوده است. اولویت حقوق کودکان در تقسیم مسئولیت‌های والدین، ازدواج کودکان و... از جمله مواردی است که از کلمه کودک استفاده شده است. نکته مهم این است که منظور از «کودک» در کنوانسیون، همان کودک در کنوانسیون حقوق کودک است. ماده یک این کنوانسیون، کودک را این‌گونه معرفی می‌کند: از نظر این کنوانسیون، منظور از کودک افراد انسانی زیر هجده سال است. پس مراد کنوانسیون رفع تبعیض هم در تمام توصیه‌های حقوقی اش راجع به کودکان، مثل منع از نامزدی و ازدواج کودک، همان فرد زیر ۱۸ سال است. نکته مورد تعارض، همین ارائه سن بلوغ است. همه فرق اسلامی اعتقاد به سن بلوغ دارند. در فقه شیعه، قول مشهور سن بلوغ دختران اتمام ۹ سال قمری است که در هر صورت، از سن بلوغ پسران کم‌تر است. در بین مذاهب اربعه اهل سنت نیز سن بلوغ متفاوت طرح شده، ولی به طور عمده همه آنها معتقدند که اولین ملاک، پیدایش علایم بلوغ، مثل حیض، احتلام و... است که نوعاً زیر ۱۸ سال رخ می‌دهند، مگر آن که اختلال جنسی پیش آید؛ در غیر این صورت هم، به جز شخص ابوحنیفه که در مورد پسران و مالکیه که در مورد هر دو گروه، ۱۸ سالگی را سن بلوغ می‌دانند، باقی فرق سنین کم‌تر از ۱۸ سال را سن بلوغ معرفی کرده‌اند (سرخسی، ۱۳۵۰: ۱۹۹۳) پس در صورت وقوع حیض در زیر ۱۸ سال بلوغ دختران قطعی است؛ لذا می‌بینیم که بلوغ در احکام دینی، که موضوعی برای تکالیف شرعی است، با بلوغ قراردادی مورد نظر کنوانسیون متفاوت است. البته در رابطه با برخی تنظیمات اجتماعی، مثل شرکت در انتخابات و فراندوم‌ها و یا اخذ برخی گواهی‌نامه‌ها و تصدیقات (مثل گواهی‌نامه رانندگی و...) می‌توان سن خاصی را قرار داد، ولی نباید این سن را به همه مسئولیت‌ها یا حقوق شرعی دختران و پسران تسری داد. نتیجه آن که،

مسئله ی تفکیک دختران و پسران راجع به سن بلوغ با موادی خاص از کنوانسیون، مانند آن چه گذشت، و هم چنین، با کلیت ماده اول متعارض است. در انسان مسئله «بلوغ» موضوع بسیاری از تکالیف است و از این نظر شریعت به آن توجه کرده است. نکته دیگر اینکه ارائه سن واحد برای همه تعاملات و تنظیم همه روابط، چه با خدا چه با جامعه، و در همه عرصه های حیات، معقول نیست. اتفاقاً ایجاد انعطاف لازم و ارائه سن مزبور برای ورود به تکالیف شرعی، باعث ایجاد طهارت روحی در فرد می شود. بدیهی است که دین در مجموعه دستورهای خودش به پاکی، راستی، عدالت و تقوی دعوت می کند. انبیا از مخزن غیب الهی ما را در کم ترین سن ممکن از عواقب بسیاری گرایش ها و رفتارها آگاه ساخته و از تجربه کردن بدی ها نجات داده اند. آیا بالا بردن سن ازدواج و محکوم کردن ازدواج قانونی در زیر ۱۸ سال (که کنوانسیون مطرح می کند)، آن هم در شرایطی که برقراری ارتباط جنسی در زیر این سن امری رایج در کشورهای غربی است، امری معقول است؟ بسیار عجیب می نماید که ما از یک سو شاهد این هستیم که در کنوانسیون های بین المللی تلاش می شود راهکارهایی ترویج گردند که روابط جنسی نوجوانان و جوانان را ایمن می سازند و از سوی دیگر، از ممنوعیت ازدواج و عدم توانایی افراد زیر ۱۸ سال برای برقراری روابط خانوادگی سخن به میان می آورند.

۲-۱-۷. جلوه گری و تبرج

تمام مذاهب و فرق اسلامی هر نوع تبرج و استفاده از قابلیت های جنسی را برای جلب انظار عمومی ممنوع می دانند. این تبرج از کنار گذاشتن حجاب اسلامی شروع و تا روسپی گری، که در جهان امروز یکی از ارکان تجارت شده است، کشیده می شود؛ البته همه مراتب آن از نظر مذاهب اسلامی ممنوع است. حرمت تبرج از محکومات قرآنی است: (وَلَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)؛ (سوره ی احزاب، ۳۳) مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرای (در ملأ عام) نکنید. بدیهی است خاستگاه کنوانسیون، فرهنگی است که اصولاً به لباس و حجاب خاصی برای زنان که بخش های بیش تری از بدن آنها را نسبت به مردان بپوشاند قایل نیست و این را تبعیضی بر اساس جنسیت می داند؛ بنابراین، جلوگیری از جلوه فروشی زنان را مانع راحتی و آسایش آنان می داند؛ مانعی که آزادی فردی آنان را محدود و از ارضای آزاد تمایلات انسانی آنها جلوگیری می کند. لذا ماده ی یک کنوانسیون با حکم اسلامی فوق متعارض است. قابل توجه است که روسپی گری، که مراتب وقیح تر جلوه فروشی است، ذاتاً از نظر کنوانسیون ممنوع نشده، بلکه آن چه ممنوع است،

طبق ماده ۶ کنوانسیون، «هر گونه حمل و نقل غیرقانونی و بهره برداری از روسپی گری زنان» است. البته در برخی عهدنامه ها اجرای این اعمال، با اشاراتی، ممنوع اعلام شده اند، ولی همه آنها بعد تجاری دارند؛ یعنی وقتی روسپی وارد یک رابطه تجاری می شود، راضی باشد یا نباشد، کارش ممنوع است. به موجب ماده ششم مقاله نامه پاریس، مورخ ۱۸ مه ۱۹۰۴، دول متعاقد در حدود قانونی تعهد می کنند که تا حد ممکن مواظب ادارات و آژانس هایی که برای زنان و یا دختران در خارج کار پیدا می کنند باشند. بنابراین، ملاحظه می شود علی رغم تفکر کسانی که از این حیث بین کنوانسیون و فقه تعارضی نمی بینند تعارض وجود دارد؛ به این دلیل که، همه مراتب تدرج منظور نظر کنوانسیون نیست، بلکه کنوانسیون، حداکثر مراتب آن را، آن هم تحت عنوان بهره برداری از روسپی گری و استثمار زنان، ممنوع می داند و باقی مراتب را، یا تبعیض بر اساس جنسیت تلقی می کند (مثل لزوم پوشش) و یا آن مراتب را بر اساس تفکر لیبرالیستی از حیطة دخالت قانونی خارج می داند. تبصره؛ مواردی در کنوانسیون وجود دارد که نگاه یکسان و کاملاً مساوی در آنها، از نظر آیات و روایاتی که تدرج را ممنوع کرده اند، صحیح نیست؛ از جمله بحث ورزش. ورزش از نظر دین نه تنها جایز، بلکه عملی پسندیده است. بین دختران و پسران هم در این زمینه فرقی نیست. اساس ورزش و هدف اصلی آن هم رسیدن به صحت و سلامت است. به هر حال، در کنوانسیون، ورود زنان و مردان به میادین ورزشی با دیدگاهی کاملاً تساوی طلبانه مد نظر است؛ یعنی ورود آنها به طور مشترک در تمام رشته های ورزشی، در تمام میادین ورزشی و بدون اعمال قوانینی که به نوعی ورزش بانوان را بر اساس جنسیت از ورزش مردان جدا می سازد؛ مثلاً، اگر حجاب زنان مانع انتخاب یک رشته ورزشی و شرکت در میادین بین المللی آن شود یک تبعیض بر اساس جنسیت است؛ هم چنین است اگر مردان را از مشاهده ورزش زنان منع کنیم. نتیجه آن که، کنوانسیون با همه محدودیت های شرعی مربوط به ورزش مغایر و مخالف است.

۲-۷. زنان و حیات خانوادگی

خانواده کوچک ترین واحد اجتماع و از نظر قرآن دارای یک بافت طبیعی است. بافتی که حداقل زن و مردی اولین هسته آن را تشکیل داده و با پیمانی شرعی قرین هم گشته اند. قطعاً کارکردهای خانواده متعدد و قابل توجه هستند. ایجاد امنیت روانی و آرامش روحی، ابقای نسل پاک، تأمین غریزه، جامعه پذیری و ... مهم ترین ثمرات تشکیل خانواده هستند. با تمام

تأثیراتی که تحولات جهان صنعتی بر خانواده داشته، هنوز هم خانواده مشروع گزینه‌ای است که مردان و زنان در سرتاسر دنیا آن را انتخاب می‌کنند. البته ما در دنیای صنعتی با اشکال مختلفی از خانواده روبه‌رو می‌شویم که روشن فکران غربی می‌کوشند آن اشکال را لازمه تحولات جامعه‌ی بشری معرفی کنند؛ ولی خود نیز معترف‌اند که تمام تحولات مزبور به معنای مرگ خانواده مشروع نیستند. (فاکس و همکاران: ۱۳۸۱) به هر تقدیر، در تمام ادیان آسمانی خانواده از قداست برخوردار است و در عین حال، در کشورهای توسعه یافته و یا رو به توسعه در معرض خطر؛ بر این اساس است که باید به آن دسته از معاهداتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، نهاد خانواده را مورد تعرض قرار می‌دهد توجه بیش‌تر داشت. بر همین اساس، لازم است به موارد مغایرت کنوانسیون با مسائل مربوط به حیات خانوادگی زنان با دقت بیش‌تری بپردازیم.

۱-۲-۷. ازدواج

کنوانسیون رفع تبعیض در ماده ی ۱۶ به مباحث مربوط به ازدواج پرداخته و از دول عضو خواسته است: «دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه ی اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد» (کنوانسیون، ماده ۱۶). مواد ذیل این ماده در مواردی با احکام نورانی اسلامی موافق است؛ به طور مثال، اسلام در زمانی که اندیشه بشر به مقولات فوق حتی نمی‌اندیشید تساوی در اصل حق تأهل را برای مرد و زن پذیرفت، ازدواج را ترغیب و تشویق نمود و رضایت طرفین عقد ازدواج را دو رکن اصلی برای ازدواج قرار داد. روایات جالبی به همین مضمون در کتب روایی شیعه دیده می‌شود که بر لزوم رضایت دختر و پسر در انجام ازدواج تصریح کرده‌اند. نکته ی مهم و مورد نظر ما این است که در امر ازدواج مسائل دیگری نیز در فقه اسلامی هست که مورد اتفاق همه فرق اسلامی است، ولی کنوانسیون ماده ۱۶ آنها را برنمی‌تابد؛ به طور نمونه، فقه اسلامی دامنه ورود مرد و زن در امر ازدواج را یکسان نمی‌داند؛ بنابراین چند همسری برای مردان تحت شرایطی مجاز و برای زنان غیرمجاز است.

۲-۲-۷. چند همسری

چندهمسری به صراحت قرآن و با شرط عدالت، برای مردان مجاز شده است. قرآن می‌فرماید: (فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ...) (سوره ی نساء، آیه ۳)؛ و اگر

می‌ترسید درباره یتیمان عدالت نکنید، پس با زنان، دو تا، سه تا و چهار تا، که برای شما پاکیزه است ازدواج کنید. چنین حکمی نه تنها برای زنان وجود ندارد، بلکه انتخاب شریک جنسی، غیر از همسر قانونی، برای زنان، جرم و زنا محسوب می‌شود. به اجمال می‌توان گفت که آن چه گاه چهره احکام اسلامی را غیر منطقی جلوه می‌دهد، آموزش و طرح آنها بدون بیان حواشی، ضرورت‌ها و فلسفه احکام است. تعیین جایگاه هر حکم کار بایسته‌ای است که متأسفانه مورد غفلت قرار می‌گیرد. از مذاق شریعت معلوم می‌شود که برنامه اصلی دین گستردن فرهنگ ازدواج صحیح و پردوام از طریق واداشتن دختران و پسران به انتخاب هم کفو و اصرار بر انجام اقتضات زناشویی، از تمکین و انجام مسئولیت‌های اقتصادی برای هر یک از زنان و مردان است؛ ولی گاهی در شرایطی جامعیت دین اقتضا می‌کند که برای احقاق حقوق همه افراد احکام معالجه‌ای نیز داشته باشد؛ مثلاً وقتی دختران تفوق کمی بر پسران دارند و می‌دانیم که در شرایط خاص، مثل جنگ‌ها و وجود اشتغالات پرخطر برای مردان، تعداد مردان از زنان تنزل قابل توجهی می‌یابد و یا وقتی متوسط عمر مردان از زنان کمتر است، طبیعی است که با بحران زنان بی همسری مواجه شویم که از حق تأهل، حمایت عاطفی و رفاه زندگی محروم اند. البته عده‌ای از این زنان خویشتن دار هستند، ولی برخی از آنها تحمل این محرومیت را ندارند و برخی نیز ممکن است برای تأمین تمایلات خود به خودفروشی روی آورند. تعدد همسر در اسلام می‌تواند یک راه حل منطقی برای این مسئله باشد؛ به خصوص که برای جلوگیری از ورود هر گونه ضرر و لطمه به زندگی همسر اول، قرآن تنها مردانی را که می‌توانند به عدالت رفتار کنند، مجاز به اجرای این حکم دانسته است: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً)؛ اگر می‌ترسید که عدالت را اجرا نکنید، پس فقط یک زن اختیار کنید (نساء، ۳) البته تکلیف به قدر توان مکلف است؛ بنابراین شرط عدالت در محدوده رفتار اختیاری، مثل دادن نفقه و مخارج زندگی و تقسیم ایامی است که مرد باید با هر یک از همسران خود باشد؛ ولی توزیع عادلانه محبت قلبی، امری ارادی نیست و کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که هر دو همسرش را یکسان دوست می‌دارد. علاقه و میل قلبی، تابع شرایط مختلف و توانایی جذب علاقه هر یک از دو همسر است. در هر صورت، این حکم و تفاوت بین زن و مرد از حیث جواز چندهمسری، مورد اتفاق همه فرق اسلامی است؛ زیرا از نصوص قرآنی است و در کتب روایی هر گروه روایات متعددی دارد. ولی این امر، هم با ماده یک و هم با ماده ۱۶ مغایر است؛ زیرا یک تبعیض (تفاوت) بر اساس جنسیت است.

۳-۲-۷. حق طلاق

ماده ۱۶ کنوانسیون از دول عضو خواسته است که در راستای ایجاد مساوات کامل در حقوق خانوادگی، برای زوجین در امر طلاق هم حق مساوی قرار دهند؛ به این معنا که هر یک از طرفین در صورت تمایل بتوانند به محاکم مراجعه و در شرایط کاملاً برابر درخواست طلاق نمایند. این مسئله منافی دیدگاه‌های مسلم همه فرق اسلامی شناخته می‌شود. در اسلام حکم طلاق در اختیار مردان قرار داده شده است و مردان با پرهیز از هر گونه ظلم به همسر خود و تخطی از «معروف» می‌توانند همسر خود را رها سازند. البته در مواردی این امر را می‌توان به زنان واگذار نمود؛ از جمله، در حین عقد ازدواج، در صورت توافق طرفین، زن می‌تواند در طلاق خود وکیل شود و این مسئله را یا به طور مطلق و یا به طور مشروط (مثلاً: در صورت وقوع مسائلی چون اعتیاد همسر) ضمن صیغه عقد (ایجاب خود) شرط کند. گاهی نیز طلاق بنا به درخواست زن صورت می‌گیرد که به آن طلاق «خلع» می‌گویند. این طلاق یک طلاق «باین» است. در طلاق باین مرد حق رجوع به همسر خود را در دوران عده ندارد و زن نیز از برخی حقوق که در طلاق رجعی برخوردار بود، محروم است. با این وصف، در شرایط معمولی ازدواج، در فقه اسلامی حق طلاق با مرد است. در کتب روایی شیعه و اهل سنت روایات مختلفی در این مورد وجود دارد که مبنای حکم فقهی فقهای هر دو گروه شده است؛ مانند روایت نبوی که می‌فرماید: «الطَّلَاقُ بِيَدِ مَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ» (طبرسی، ۱۳۶۹: ۳۰۶) بی تردید تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد باعث تفاوت در کارکرد و وظایف آنها شده است. یکی از این تفاوت‌ها، غلبه حیات احساسی در زن و حیات تعقلی در مرد است. به این معنا که به طور متوسط نوع زن‌ها در درگیری عقل و احساس، احساسشان غلبه دارد و رقت و لطافت روحی آنها بسیار فعال عمل می‌کند؛ در حالی که نوع مرد‌ها در کنترل احساسات و غلبه دادن به نیروی تعقلشان قوی‌ترند؛ از این رو در تمام اموری که نیاز به قدرت بیش‌تری برای اداره احساسات دارد و محتاج حیات تعقلی است، در وهله اول حق یا تکلیف و وظیفه به مردان سپرده شده و در عین حال، برای طرف مقابل نیز، در مواردی که این توانمندی وجود دارد، بعضی موانع برداشته شده است. از جمله این امور نیز مسئله مدیریت بر خانواده و لوازم آن، مثل پایان دادن به ادامه زندگی مشترک است. به هر حال، دریافت‌های علمی نظیر روان‌شناسی و زیست‌شناسی نیز این تفاوت‌ها را برتافته و بر آن صحه گذاشته است؛ تفاوت‌هایی که از زیبایی‌های خلقت است، نه نقص آن.

۱-۳-۲-۷. تدابیر قانونی و حمایت از زنان در حین طلاق

برای جلوگیری از طلاق‌های ناروا فقط توصیه‌های اخلاقی کفایت نمی‌کند و باید با ضمانت‌های اجرایی حقوقی و با پاره‌ای تدابیر قانونی راه سوء استفاده سد شود. در فقه اسلامی و در متن قوانین موجود، تدابیری در این مورد اتخاذ شده است. یکی از این تدابیر طرح مسئله حکمیت و داوری است. گرچه طرح مسئله حکمیت و داوری در احکام مربوط به اختلافات خانوادگی، اصولاً برای درمان اختلافات حین بروز اولین علایم شقاق و آن هم در محدوده خود خانواده و قبل از مراجعه به حاکم شرعی است، از آن جا که چنان امری جای خود را به عنوان یک حکم شرعی پرثمر در فرهنگ و عرف خانواده‌ها پیدا نکرده، در اصلاحیه‌ای طبق ماده واحده، دادگاه‌ها به طور قانونی موظف شده‌اند در صورت مراجعه زوجین برای طلاق، در ایجاد سازش و ملائمت بکوشند و با قرار دادن داورهایی از طرفین که به عقل و درایت معروف باشند، حداقل، مشکلات آنها را ریشه‌یابی و سهم تقصیر یا قصور هر یک را در این غائله معلوم نمایند. تعبیر قرآن از این واقعه این است که (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا...) یعنی دلیل رجوع به حکمیت، خوف شقاق است؛ کما این که ارجاع به داوری، از شیوع جریان اختلاف در بین دیگران جلوگیری می‌کند و مانع از آن می‌شود که دخالت‌های بی‌جا و نابخردانه افراد ناآگاه، به بحران دامن بزنند. به هر تقدیر، اگر داورها، عدم امکان سازش را احراز نمودند، دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر می‌کند؛ بنابراین، اجازه دادگاه برای طلاق، شرط لازم است. بنابراین امروزه اگر مردی بخواهد همسرش را طلاق دهد، باید به دادگاه مراجعه کند و پس از طی مسیر داوری و احراز عدم امکان اصلاح بین زوجین، دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر می‌کند و دفتر ثبت طلاق با دریافت آن می‌تواند اقدام به ثبت طلاق نماید.

۴-۲-۷. عده

بحث بعدی مربوط به طلاق، مسئله «عده» است. همه انواع عده در این نکته شریک‌اند که در خصوص زنان وارد شده‌اند و آنها را ملزم می‌سازند که پس از فوت همسر یا جدایی از او، مدتی (که در فقه اسلامی مقرر است) صبر کنند و از ازدواج مجدد با مرد دیگر خودداری نمایند. چنین حکمی برای مردان وجود ندارد. فلسفه تشریع عده، متفاوت گفته شده است. دلایلی برای لزوم رعایت عده وجود دارد که بر ما پوشیده است. مسئله اطمینان یافتن از نبودن جنینی در رحم زن (استبراء) یا حفظ حرمت همسر، یا ایجاد فرصتی برای رجوع همسر و تشکیل

مجدد کانون خانواده، هر یک می‌توانند حکمتی برای تشریع این قانون باشند؛ ولی در هر صورت و در وهله اول، لزوم تعبد و گردن نهادن به احکام است که ما را به انجام آن فرا می‌خواند. این امر از نگاه فقههای شیعه و سنی مغفول نمانده و همه در تعریف عده، لزوم تعبد به حکم را بیان داشته و از این منظر خواسته اند بیان کنند که حکم قابل تغییر نیست. بنابراین، حکم مزبور هم، به دلیل آن که بین تمام فرق اسلامی مشترک است، سدی محکم بر سر راه ماده ۱۶ کنوانسیون به حساب می‌آید.

۵-۲-۷. رجوع

برای دوام حیات خانوادگی و جلوگیری از اضمحلال و از هم پاشیدگی، تمهیداتی در دین دیده شده است که بر آن اساس بتوان برخی بحران‌ها را پشت سر نهاد و دوباره کانون خانواده را اصلاح نمود که از آن جمله مسئله رجوع است. زوجین در حالی به رجوع فکر می‌کنند که تجربه تلخ طلاق را پشت سر نهاده اند. از آن جایی که مرد (در شرایط معمولی) درخواست طلاق داده و خود باعث این جدایی شده است، ترمیم آن هم به عهده خود اوست که اگر بخواهد، بتواند با مراجعه به همسر، خانواده فروپاشیده را احیا نماید. رجوع در ایام عده صورت می‌گیرد و چون همسر مطلقه، در دوران عده در حکم همسر قانونی است، از مزایایی نظیر نفقه (خوراک، پوشاک، مسکن) برخوردار است و نباید او را از خانه بیرون نمود؛ به عبارت دیگر، دین در کنار اعطای حق طلاق به مردان، حتی الامکان زمینه را برای احقاق حقوق زنان نیز فراهم نموده است، تا آنان بتوانند خانه و خانواده مورد علاقه خود را که سالیانی برایش زحمت کشیده‌اند، حفظ کنند. البته متأسفانه در عرف جوامع اسلامی چنان مواجهه‌ای با امر طلاق و عده نمی‌شود. در هر صورت، این مرد است که حق رجوع دارد و برای زنان فقط در طلاق خلع، که بنا به درخواست آنها صورت گرفته است، امکان رجوع وجود دارد؛ به این کیفیت که مقدار مالی که در ازای طلاق خود به همسر بخشیده اند پس بگیرند، تا طلاق از حالت باین به حالت رجعی درآید و زمینه رجوع شوهر فراهم شود. این مسئله هم مورد اتفاق همه علمای شیعه و اهل سنت است و طبعاً مغایر با کنوانسیون به حساب می‌آید.

نتیجه گیری

با «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان»، درمی یابیم علاوه بر تعارض با اسلام، اولاً، پارادوکسیکال، ثانیاً، دارای تناقض، ثالثاً، خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر است و رابعاً، عکس هدف اعلام شده در آن، نه تنها حقوق زن را تأمین نمی کند، بلکه حقوق اساسی او را از بین می برد و تبعیض علیه آنان را گسترش می دهد. اشکال اصلی کنوانسیون، تلقی ناصحیح از مفهوم «تساوی حقوق» است. «تساوی حقوق»، از نظر آن، یعنی «تشابه». اسلام، تبعیض بین زن و مرد را به شدت رد می کند و تساوی حقوق آنها را می پذیرد. ولی مهم این است که تساوی را به معنی تشابه نمی گیرد؛ بلکه آن را باعث تبعیض می داند. لذا، بر اساس تفاوت های طبیعی بین زن و مرد، حقوقی متفاوت، ولی کاملاً برابر برای هر یک پایه ریزی کرده است. این سخن که می گوید «... سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده، تاکنون به رسمیت شناخته نشده است»، خلاف تاریخ است. این یک واقعیت تاریخی است که اسلام با سابقه تاریخی هزار و چهارصد ساله، سهم عمده زنان در رفاه خانواده را به طور کامل به رسمیت شناخته است. علت مخالفت فعلی جمهوری اسلامی ایران با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، مغایرت های این کنوانسیون با فقه و مبانی حقوق اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. تشابه کامل زنان و مردان با بعضی احکام اسلامی مغایرت دارد؛ حق طلاق، مقدار ارث و دیه، شرایط اشتغال زنان و اذن شوهر، حجاب و پوشش از جمله مسائل فقهی است که تساوی زن و مرد در آنها به منزله مشابهت و عینیت نیست. بلکه شخصیت و شاکله زن و مرد و تفاوت های حقیقی آنها ملاک قرار گرفته است. تعارض کلی و اصلی این کنوانسیون با قانون اساسی نیز، گنجاندن اصل مساوات (به معنای تشابه) میان زنان و مردان در قانون اساسی و سایر قوانین مربوطه در کشور است و طبعاً با تمام مواردی که حقوق متفاوت برای زن و مرد در قوانین ما منظور شده مخالف است.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۹۹۴). «اسدالغابه»، الناشر: دار الکتب العلمیه.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۸۲). «صحيح بخاری»، ناشر: حرمین.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). «جستاری در هستی شناسی زن»، مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره) چاپ دوم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). «فلسفه حقوق بشر»، تهران، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۷. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۷). «قرارداد اجتماعی»، ترجمه عنایت الله شکیباپور، تهران، ناشر: دنیای کتاب
۸. زنان و آینده خانواده
۹. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۹). «درآمدی بر نظام شخصیت زن»، ج ۱، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، دارالثقلین، قم.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۸۹). «فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم (ص)» ج ۱، قم: ناشر: بوستان کتاب قم.
۱۱. السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة (۱۹۹۳-۱۴۱۴). «المبسوط»، بیروت: الناشر: دار المعرفة.
۱۲. شیخ صدوق، ابن بابویه، (۱۳۸۶). محمد بن علی «من لا یحضره الفقه»، ج ۳، حدیث ۴۶۹۳. ناشر: نور وحی.
۱۳. طبرسی، میرزا حسین نوری (۱۳۶۹). «مستدرک الوسائل»، ناشر: آل البيت (ع).
۱۴. طبرسی، میرزا حسین نوری (۱۳۶۹). «مستدرک الوسائل»، ج ۴، مؤلف: ناشر: آل البيت (ع).
۱۵. علامه طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۸). «المیزان»، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء، ناشران:

- مرکز نشر فرهنگی رجاء، موسسه انتشارات امیرکبیر، بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی
۱۶. فاکس، الیزابت؛ افتخاری، اصغر؛ تراهی، سیدمحمد (۱۳۸۱). «زن و آینده خانواده»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۶.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). «فلسفه حقوق»، ج ۱، چاپ اول، تهران، ناشر: شرکت سهامی انتشار
۱۸. کارل، آلکسیس (۱۳۸۸). «انسان موجود ناشناخته»، تهران: ناشر: دنیای کتاب.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ امین، ترمس‌العاملی؛ رحیمیان، محمدحسین (۱۳۹۴). «فروع کافی»، ج ۶، حدیث ۳. ناشر: قدس
۲۰. المبسوط
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۶). «بحار الانوار»، ج ۴۳، میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ناشر: اسلامیہ.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). «نظریه سیاسی اسلام»، جلد اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). «نظام و حقوق زن در اسلام»، مجموعه آثار، ج ۱۹، انتشارات صدرا.
۲۴. «نهج البلاغه»، ترجمه سیدعلی نقی، فیض الاسلام، حکمت ۲۲۶. ناشر: فیض الاسلام.
۲۵. ویل دورانت، جیمز (۱۳۸۴). «لذات فلسفه»، ترجمه عباس زریاب، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تحلیل جرم شناختی ارتکاب جرم پس از آزادی از زندان در شهرستان سیرجان

زینب بنی اسدی *

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۳/۹/۵	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۳/۹/۱۷	شماره صفحه : ۸۷-۱۱۵
--------------------	-------------------------	-------------------------	---------------------

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و پیمایشی به بررسی علل ارتکاب جرم پس از آزادی از زندان در شهرستان سیرجان پرداخته شده است. برای جمع آوری اطلاعات هم از منابع کتابخانه ای و هم از پرسشنامه محقق ساخته، به صورت میدانی استفاده شده است. جامعه آماری ما در این پژوهش از مجموع افرادی که در سیرجان بعد از گذراندن یک دوره محکومیت مجددا مرتکب جرم می شدند، تعداد ۱۰۱ نفر به طور تصادفی از بین زندانیان محبوس در زندان مرکزی سیرجان و زندان زنان سیرجان انتخاب شده که مبادرت به تکمیل پرسشنامه و اقدام به پاسخگویی به سوالات مطرح شده در پرسشنامه نمودند. اطلاعات جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در تحلیل اطلاعات بدست آمده ضمن بهره گیری از نظریات جامعه شناسی جنایی و جرم شناسی، به این نتایج دست یافتیم که عمده ترین علل ارتکاب مجدد جرم پس از آزادی از زندان، مشکل بیکاری است که با میانگین رتبه % ۷/۶۸ همراه با ضریب اطمینان % ۹۵، حکایت از معنا دار بودن ارتباط بین بیکاری و ارتکاب مجدد جرم دارد. از دیگر عوامل ارتکاب مجدد جرم با توجه به اطلاعات به دست آمده، مشکلات اقتصادی است که با میانگین رتبه % ۷/۳۸ بیانگر وجود رابطه معنادار بین مشکلات اقتصادی و ارتکاب مجدد جرم و باز گشت به زندان می باشد. مورد سوم میزان کنترل و نظارت خانواده

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

در پیشگیری از تکرار جرم موثر است و گواه این ادعا میانگین رتبه $7/31\%$ ، با ضریب اطمینان 95% می باشد. مورد بعدی عدم پذیرش اجتماع با میانگین رتبه $7/08\%$ ، بیانگر وجود ارتباط معنادار بین مورد مذکور و ارتکاب مجدد جرم است، مصرف مواد مخدر و اعتیاد با میانگین رتبه $7/16\%$ ، از نظر درجه اهمیت در زمینه اثر گذاری در تکرار جرم در جایگاه پنجم این پژوهش قرار دارد. معاشرت با افراد سابقه دار و مجرمان حرفه ایی از نظر میزان تاثیر در گرایش به ارتکاب مجدد جرم پس از طی دوره محکومیت با میانگین $4/03\%$ با اطمینان 95% نشان دهنده معنادار بودن ارتباط گزینه مزبور با ارتکاب مجدد جرم است. تاثیر محیط زندان با میانگین $6/63\%$ بیانگر وجود ارتباط معنادار میان تاثیر محیط زندان و تکرار مجدد جرم است. در آخر، عدم پذیرش خانواده با میانگین رتبه $6/05\%$ و با ضریب اطمینان 95% با ارتکاب مجدد جرم ارتباط معنادار داشته و تاثیر مستقیم دارد. با توجه به نتایج به دست آمده فرضیات این پژوهش به اثبات رسیده اند.

واژگان کلیدی: جرم، تکرار جرم، بازگشت به زندان، خانواده، شهرستان سیرجان

مقدمه

امروزه با اینکه هدف از مجازات دیگر تنها انتقام جویی نبوده و مبنای مجازات از تنبیه و انتقام جویی، به اصلاح و تربیت مجرم تغییر پیدا کرده، با این حال آمارها حکایت از بالا بودن ارتکاب مجدد جرم توسط مجرمین پس از گذراندن دوره محکومیت و بازگشت مجدد به زندان را دارد. ارتکاب مجدد جرم و بازگشت به زندان نشان دهنده این موضوع است که زندان به عنوان یک عامل بازدارنده در ارتکاب جرم به طور کامل موفق نبوده و نتوانسته مسئولیت تربیتی و اصلاحی خود را به نحو مطلوب ایفا کند.

البته نمی توان زندان را به عنوان تنها عامل موثر در تکرار جرم قلمداد نمود، ولی با اینحال از نقش زندان در تکرار جرم نیز نمی توان غافل شد. تحقیقات نشان دهنده این موضوع است که محیط زندان برای بسیاری از زندانیان به دلیل کسب تجربیات منفی، بسیار مخرب و ناامید کننده است. نا کافی بودن اقدامات اصلاحی و باز پروری زندانیان به معنای آن است که آنها به هنگام ترک زندان در مقایسه با زمان ورودشان آمادگی بیشتری برای ارتکاب مجدد جرم دارند.

جوامع پیشرفته نیز به این نتیجه رسیده اند که نه تنها زندان در کاهش جرم نمی تواند نقش تعیین کننده داشته باشد بلکه در عمل به مدرسه آموزش جرم تبدیل شده است. بررسی علل و عوامل انحرافات و بزهکاری فردی، گویای این مطلب هستند که بزهکاری و انحرافات اجتماعی، نه تنها یک مساله فردی نیست، بلکه جزئی از یک نظام و جریان اجتماعی است که تهدیدکننده زندگی همه افراد جامعه و در مجموع کل نظام است.

بیان مسئله

زندان یکی از راه های مقابله با جرایم در جوامع مختلف بشری است که در اکثر کشورهای جهان به عنوان یکی از مهمترین شیوه های دفاع اجتماعی در رویارویی با پدیده جرم و مجرم محسوب می شود. لذا به عنوان ضمانت اجرای قوانین در حوزه نظم عمومی، به دنبال آن است که با اجرای مجازات زندان ضمن تنبیه مجرم، این شیوه مجازات نوعی جلوه بازدارندگی عمومی و فردی نیز داشته باشد. باز دارندگی عمومی برای افرادی که هنوز مرتکب جرمی نشده اند و بازدارندگی فردی، نسبت به مجرم که وی را از ارتکاب مجدد جرم باز دارد. حال جای بحث اینجا است که تا چه حد در رسی دن به این هدف موفق بوده است.

مجموع مستندات بین المللی بیانگر این مطلب هستند که غالب زندانیان با مشکلات جسمانی، روانشناختی، اقتصادی و اجتماعی مواجهند، برخی از این مشکلات عبارتند از داشتن سابقه سوء استفاده و آزار، مصرف بالای مواد و داروهای قانونی و غیرقانونی، اختلالات جسمانی و روانی، بیماری های واگیر، داشتن شخصیت های دوگانه حتی سه گانه، کارکرد شناختی ضعیف و مهارت های اجتماعی ناکافی، سطح تحصیلات پائین ...

گرچه این مسایل همیشه و برای همه افراد سبب ارتکاب جرم نمی شود ولی تحقیقات گویای این واقعیت است که این عوامل احتمال ارتکاب جرم در افراد را افزایش می دهد. مخصوصاً افزایش دهنده میزان ارتکاب جرم در افرادی که به تازگی از زندان آزاد شده یا سابقه محکومیت به زندان را داشته اند، بوده است. در نتیجه با توجه به این عوامل و سعی در برطرف نمودن آنها می توان احتمال ارتکاب مجدد جرم پس از آزادی از زندان را کاهش داد. (رئیس، ۱۳۸۸)

تکرار جرم ضمن اینکه دلیل ناتوانی مجرم و بزهکار در باز اجتماعی شدن و همسو شدن با جامعه بدون جرم است، گویای نقص و ضعف نهادهای اجرا کننده عدالت کیفری در راستای

بازسازگار نمودن بزهکار و پیشگیری از جرم نیز هست. تا قبل از دهه هفتاد میلادی اعمال مجازات‌های بسار خشن که منجر به طرد یا حذف کامل بزهکار از جامعه می‌شد، مانع از تکرار جرم به عنوان یک پدیده شایع و قابل توجه بود. ولی با دور شدن از اصل مجازات بیشتر، تکرار جرم کمتر، و روی آوردن به کاهش خشونت مجازات‌ها و در نتیجه ایجاد فرصت بازگشت به جامعه پس از تحمل کیفر، سبب شد تا فرصت تکرار جرم نیز به آنان داده شود. در نتیجه اگر چه اصلاح قوانین کیفری و انسانی نمودن این قوانین آثار مثبت زیادی به همراه داشته؛ لیکن زمینه ساز ارتکاب مجدد و مکرر جرم را نیز فراهم نموده است.

کمرنگ شدن آرزوی بازپروری مجرم و تحمیل هزینه تکرار جرم به دولت و در کنار آن افزایش خواسته‌های مردم از دولت در خصوص مقابله با بزهکاران به دلیل ترس از جرم و احساس ناامنی که به طور طبیعی یا به وسیله دامن زدن رسانه‌ها به آن به وجود آمده بود سبب اولویت یافتن خواسته‌های مردم در برابر نظرات کارشناسان در خصوص شیوه برخورد با بزهکاران شده و زمینه‌های لازم را برای پیدایش رویکرد مدیریت خطر جرم و یا به عبارتی فرهنگ جدید جرم فراهم آورده است. (نوروزی، بارانی، سرکشیکیان، ۱۳۹۰)

با توجه به این که برای مدیریت خطر جرم، شناخت عوامل موثر در فراهم آمدن زمینه‌های فردی و اجتماعی جرم ضروری است لذا در این پژوهش به شناسایی علل و عوامل موثر در گرایش به ارتکاب مجدد جرم پس از طی دوره محکومیت و ارائه راهکار و پیشنهاد در جهت کاهش و پیشگیری از این پدیده پرداخته شده است..

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

از آنجا که برای مدیریت خطر جرم شناسایی عوامل موثر در فراهم آمدن زمینه‌های فردی و اجتماعی ارتکاب جرم ضروری می‌نماید، با توجه به عنوان پژوهش که به دنبال شناسایی و تبیین عوامل موثر در ارتکاب جرم پس از طی دوران محکومیت است، در پی آن هستیم تا با شناخت و تحلیل عوامل مذکور بتوانیم به راهکارهایی در جهت کمک به کنترل و مدیریت خطر جرم و تکرار آن دست یابیم.

سؤال‌های پژوهش

۱. آیا عدم وجود اشتغال و بیکاری فرد پس از آزادی از زندان در تکرار جرم نقشی دارد؟
۲. آیا عدم جامعه پذیری (باز اجتماعی شدن) فرد موجب تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان می‌شود؟
۳. آیا تعاملات و ارتباطات با افراد سابقه دار در محیط زندان و یا پس از آزادی از زندان در گرایش به ارتکاب مجدد جرم تاثیری دارد؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد عدم وجود اشتغال و بیکاری فرد پس از آزادی از زندان در تکرار جرم موثر است.
۲. عدم جامعه پذیری (باز اجتماعی شدن) فرد موجب تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان می‌شود.
۳. تعاملات و ارتباطات با افراد سابقه دار در محیط زندان و یا پس از آزادی از زندان در گرایش به ارتکاب مجدد جرم تاثیری دارد.

اهداف پژوهش

۱. بررسی و تبیین مهمترین عوامل موثر بر ارتکاب جرم پس از آزادی از زندان در شهرستان سیرجان
۲. شناسایی مهمترین عوامل اجتماعی موثر بر میزان بازگشت زندانیان به زندان می‌باشد.
۳. بررسی و تبیین نقش عدم وجود اشتغال و بیکاری فرد پس از آزادی از زندان در تکرار جرم
۴. بررسی و تبیین نقش مشکلات اقتصادی در ارتکاب مجدد جرم
۵. بررسی و تبیین نقش عدم کنترل و نظارت خانواده می‌تواند در ارتکاب مجدد جرم
۶. بررسی و تبیین نقش زندان در تکرار جرم پس از آزادی از زندان

۷. بررسی و تبیین تاثیر تعاملات و ارتباطات دوستانه فرد با افراد سابقه دار در محیط زندان و یا پس از آزادی از زندان در گرایش به ارتکاب مجدد جرم

پیشینه پژوهش

۱) محمد یعقوبی و محمود علمی (۱۳۹۶) در تحقیقی با موضوع نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی در بازگشت مجدد زندانیان به زندان به این نتیجه می‌رسند که خانواده و اجتماع با توجه به نظریه برچسب زنی تاثیر زیادی در تکرار جرم و بازگشت زندانی به زندان دارند لذا با فرهنگ سازی از طریق وسایل ارتباط جمعی در جهت اعتماد جامعه به زندانیان و آموزش خانواده‌ها جهت پذیرش زندانی پس از آزادی از زندان و حمایت مادی و معنوی از وی، از جمله مواردی است که می‌تواند مانع جدی در تکرار جرم و بازگشت به زندان باشد.

۲) محمدعلی اخوت و فرزانه مردانی (۱۳۹۴) در تحقیقی دیگر با عنوان بررسی علل تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان در بین زندانیان زندان مرکزی ایلام در سال ۱۳۹۳، چنین نتیجه می‌گیرند که عوامل اقتصادی همچون بیکاری، نداشتن امید به آینده شغلی و نداشتن درآمد در ارتکاب مجدد جرم موثر می‌باشند. همچنین عوامل اجتماعی مانند برچسب زدن، عدم پذیرش از طرف دوستان و طرد شدن از طرف جامعه در ارتکاب مجدد جرم موثر می‌باشد. از سوی دیگر عوامل خانوادگی همچون عدم برخورداری از محبت افراد خانواده و طرد شدن از خانواده در ارتکاب مجدد جرم موثر می‌باشد. علاوه بر این خدمات آموزشی در زندان مانند آموزش‌های فرهنگی و نیز آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و اقدامات مددکاری در ارتکاب مجدد جرم رابطه معکوس وجود دارد یعنی هرچه این اقدامات بیشتر باشد تکرار جرم کمتری اتفاق خواهد افتاد. از طرف دیگر نیز بین برنامه‌های صدا و سیما و ارتکاب مجدد جرم نیز رابطه معکوس وجود دارد یعنی برنامه‌های صدا و سیما می‌تواند در کاهش ارتکاب مجدد جرم موثر باشد.

۳) نقیبی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان عوامل مرتبط با تکرار جرم و ورود به زندان، به این نتیجه می‌رسد که به منظور پیشگیری و کاهش تکرار جرم و بازگشت مجدد افراد آزاد شده به زندان، با طرح و اجرای اصولی طبقه بندی و جداسازی زندانیان در زندان، بهبود شرایط زندان و ارائه خدمات موثر به آن‌ها، پذیرش زندانیانی که آزاد می‌شوند از طرف خانواده‌ها، دوستان و نهادهای اجتماعی و جلوگیری از طرد آن‌ها اقدامات موثری انجام داد.

۴) در تحقیقی دیگر، قلخانبازو همکاران (۱۳۹۱) پیرامون عوامل مرتبط با تکرار زندانی شدن در بین زندانیان شهر تویسرکان، به این نتیجه اشاره می‌کنند که نحوه برخورد فردی و اجتماعی با زندانیان پس از بازگشت به اجتماع، نقش اساسی در پیشگیری از جرم و ورود مجدد به زندان دارد.

۵) بابایی (۱۳۹۰) با موضوع بزهکاران پیشینه دار؛ از سرکوبی بزهکاران خطرناک تا مدیریت خطر ارتکاب جرم، در نتیجه گیری خود به این نکات اشاره می‌کند که، دنیا با معضل تکرار جرم و بازگشت بزهکاران به رفتار جنایی، واقع بنیانه برخورد نموده است. به این معنا که به عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفته است که بعضی از بزهکاران پس از ارتکاب جرم علی رغم تشدید کیفر، به رفتار جنایی باز می‌گردند، لذا سرکوبی و استفاده از کیفر، نباید یگانه راه حل مقابله تلقی گردد. بلکه آنچه مهم است، نحوه مدیریت این پدیده در جوامع انسانی است. زیرا از یک سو نمی‌توان خطر ارتکاب جرم از سوی بزهکاران سابقه دار را انکار کرد و از سوی دیگر، نمی‌توان نسبت به تأمین امنیت اجتماعی بی تفاوت بود. به این ترتیب باید تلاش کرد با وجود بزهکاران سابقه دار، جامعه را حتی الامکان از آسیب رسانی آنان در امان نگه داشت. تجربه قانون گذاری بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که مدیریت خطر ارتکاب جرم، به عنوان سیاست جنایی نوین کارآمدتر از سرکوبی صرف است.

۶) محمود عرفانی، رحیم داورنیا و حسین بخشی زاده (۱۳۹۰) در تحقیقی پیرامون تاثیر زندان بر تکرار جرم (مطالعه موردی زندان مرکزی اردبیل) به این نتیجه می‌رسند که یادگیری جرم در زندان و مقدار باقیمانده حبس، با تکرار جرم رابطه معنی داری دارند، به عبارت دیگر فرد بیشتر با جرایم آشنا شده و بعد از آزادی از زندان دوباره مرتکب جرم می‌شود.

۷) کفاشی و اسلامی (۱۳۸۸) در بررسی عوامل موثر بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان، چنین نتیجه می‌گیرند، برای پیشگیری و کاهش تکرار جرم و بازگشت مجدد افراد آزاد شده به زندان مقدماتی از این قبیل انجام داد: بهبود وضعیت اسکان و نگهداری، خدمات دهی موثر به زندانیان، حذف بر چسب رسمی و غیر رسمی از زندانیان آزاد شده، ارائه خدمات موثر و کنترل از طریق مرکز مراقبت بعد از خروج، پذیرش زندانیان آزاد شده در میان خانواده، دوستان و نهادهای رسمی و غیر رسمی و جلوگیری از طرد آنان.

مبانی نظری پژوهش

صاحب نظران، نظریات مختلفی در ارتباط با دلایل تکرار جرم از منظر جرم شناسی و چگونگی پیشگیری از آن مطرح شده است. یکی از این نظریه پردازان، سزار بکاریا^۱ است. وی در کتاب خود با عنوان «رساله جرائم و مجازات‌ها» با شدت مجازات در پیشگیری از جرایم مخالف و حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری را مورد انتقاد قرار داد. وی با اعتقاد به اینکه باید مبنای کلیه واکنش‌های اجتماعی صورت گرفته در برابر مجرم، ارائه بیشترین حد شادکامی برای تعداد بیشتری از افراد جامعه باشد. بیان این مطلب در حوزه حقوق کیفری به این صورت می‌باشد که باید به جرم این گونه نگاه کرد که جرم یک صدمه و آسیب نسبت به کل جامعه است و هدف اعمال مجازات، صرفاً انتقام گیری یا تلافی اجتماعی نیست؛ بلکه تضمین مصلحت عمومی برای همه افراد می‌باشد (وایت و هینس، ۱۳۸۲)

از نظر بکاریا تناسب میان مجازات و نوع جرم ارتكابی اهمیت فراوانی داشت و معتقد بود هدف از اجرای مجازات باید پیشگیری از جرم باشد و نه فقط «انتقام جویی». بکاریا اصلاح وضع زندان‌ها، تفکیک و طبقه بندی زندانیان را برحسب سن، جنس و اوضاع جسمی و روانی برای تربیت زندانیان ضروری می‌دانست. در واقع، می‌توان اصول اساسی افکار بکاریا را چنین عنوان کرد: قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، کم بودن تعداد جرایم، قطعیت مجازات‌ها، سودمند بودن کیفرها و تناسب مجازات‌ها با جرایم.

یکی دیگر از نظریه پردازان، جِرمی بنتام^۲ بود. وی در کتابی با عنوان «تئوری مجازات‌ها و پاداش‌ها» به این نکته اشاره می‌کند که زمانی باید کیفر اجرا شود که نفعی داشته و ضرورت اجرای آن احراز شده باشد. شدت کیفر هم باید به اندازه ای باشد که مجرم را از منافع حاصل از جرم منصرف نموده و موجب پیشگیری از وقوع و تکرار جرم شود. از نظر بنتام مجازات مجرمان برای ایجاد ارعاب و درس عبرت به افراد عادی ضروری است. وی برای اینکه مجرمان از قانون اطاعت کنند، تنها تنبیه سریع و شدید اعمال مجرمانه بسیار مؤثر می‌دانست. (رجبی پور، ۱۳۸۷)

از نظر بنتام، قانونگذار باید در تعیین شدت مجازات‌ها افکار عمومی را در نظر بگیرد؛ چراکه مبارزه با جرایم رابطه مستقیم با همکاری مردم دارد، زیرا در صورتی که مردم مجازات‌ها

1. Cesare Beccaria 1738-1794

2. Jermy Bentham 1748

را بیش از حد خشن و نامتناسب ببینند از همکاری با اجرای قانون خودداری ورزیده و در این صورت اثر بازدارندگی مجازات‌ها کاهش می‌یابد. در مجموع بکاریا و بنتام معتقد بودند که همه افراد جامعه قبل از انجام هر کاری هزینه و منفعت آن را محاسبه می‌کنند بنابراین مسئول اعمال خویش هستند، آنان قائل به یکسان بودن مجازات جوانان و بزرگسالان بودند.

سزار لمبروزو یکی دیگر از صاحب‌نظران بنام و از بنیانگذاران مکتب اثباتی، برای پیشگیری از وقوع جرم، به مبارزه با علل و عوامل جرم تأکید می‌کند. در مکتب اثباتی برای جلوگیری از تکرار جرم و دفاع اجتماعی، به شناسایی حالت خطرناک و اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب (تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم در مورد مجرمان خطرناک اتخاذ می‌کند) اهمیت داده می‌شود (رحیمی نژاد، ۱۳۸۰).

به طور کلی، بانیان مکتب تحقیقی یا اثباتی، بزه را یک بیماری اجتماعی تلقی می‌کردند و معتقد بودند که مجازات، عکس العمل اجتماعی در برابر جرم است و باید وسیله دفاع جامعه علیه جرم باشد. یعنی همان طور که بدن در برابر حمله میکروب‌های بیماری زا از خود دفاع می‌کند و عکس العمل نشان می‌دهد، اجتماع نیز باید در مقابل وقوع جرائم از خود دفاع کند و عکس العمل نشان دهد. طرفداران این مکتب، می‌پنداشتند که جرم، نتیجه عوامل درونی و بیرونی است. عوامل درونی متأثر از وضع مزاجی و وراثت بزهکار است و عوامل بیرونی هم از محیط اجتماعی و فیزیکی کسب می‌شود که بزهکار در آن زندگی می‌کند. آنها ضمن تأکید بر عدم آزادی اراده‌ی انسان در انجام اعمال خود، نتیجه گرفتند که موضوع اخلال نظم عمومی و مسئولیت اخلاقی مجرم منتفی است و به جای آن باید به میزان خطری که مجرم برای جامعه دارد توجه کرد و بر اساس میزان و درجه حالت خطرناک مجرم تدابیری پیش بینی کرد تا جامعه از خطر بزهکاران در امان بماند.

نظریه آنومی مرتن

یکی از نظریه‌های مطرح در بررسی مسائل جامعه زندان، نظریه بی‌هنجاری یا آنومی است. رابرت مرتن^۱ می‌گوید، هنگامی که فرد دچار حالت بی‌هنجاری می‌شود وابستگی و احساس تعلق به گروه را از دست می‌دهد. هنجارهای گروهی را به عنوان سرمشق نمی‌پذیرد و از آنها می‌گریزد و برای

مدتی در بی‌هنجاری یا به تعبیر دورکیم کژ هنجاری به سر می‌برد. زیرا هنجار مطلوبی نمی‌یابد تا جانشین هنجارهای پیشین سازد. البته تمام هنجارها را از دست نمی‌دهد، اما خود را کنار می‌کشد و کمتر خود را با دیگران هم‌نوا و هم‌سان می‌یابد. (شیخ‌آوندی، ۱۳۷۹)

مرتن پنج واکنش ممکن نسبت به تنش میان ارزش‌هایی که از نظر اجتماعی پذیرفته شده و وسایل محدود دستیابی به آنها را تشخیص می‌دهد: ۱- سازگاری و هم‌نوايي ۱؛ هم‌نوايي با اهداف و وسایل فرهنگی که معمول‌ترین شکل رفتار است. پیروی در حد قابل ملاحظه‌ای به این شیوه از انطباق امری ضروری برای حفظ جامعه‌ای باثبات محسوب می‌شود. ۲- نوآوری ۲؛ فرد با اهداف فرهنگی سازگاری می‌کند بدون آنکه به همان میزان هنجارهای نهادی حاکم بر وسایل را نیز برای نیل به آن اهداف درونی کرده و پذیرفته باشد. ۳- مناسک‌گرایی ۳؛ ترک یا کاهش میزان آرزوها در ارتباط با اهداف، همراه با تمرکز بروسایل. ۴- انزوا طلبی ۴؛ مستلزم چشم‌پوشی از اهداف و وسایل است و بنابراین فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه. ۵- شورش ۵؛ وضعیتی است که سیستم نهادی مانعی بر سر راه رسیدن به اهداف مشروع محسوب می‌شود در نتیجه ارزشهای جدید بوجود می‌آیند و وسایل جدید برای دست‌یابی به آنها می‌آفرینند (گروثرز، ۲۰۰۰)

با توجه به نظریه مرتن وقتی فرد پس از آزادی از زندان با عدم پذیرش جامعه مواجه می‌شود و از امکاناتی که هر شهروندی به عنوان عضوی از اعضای جامعه حق برخورداری از آنها را دارد، محروم شده و حق زندگی به عنوان یک فرد عادی از وی سلب می‌شود، در نتیجه این محرومیت‌ها دچار انزوا و سرخوردگی شده و در نتیجه برای پرکردن شکاف به وجود آمده میان اهداف خود و راه‌های مجاز اجتماعی، به سوی رفتار کجروانه و گرویدن به گروه‌های تب‌هکار و در نتیجه این ارتباطات به تکرار جرم روی می‌آورد.

-
1. conformity
 2. innovation
 3. ritualism
 4. ritreatment
 5. rebellion

نظریه خرده فرهنگ بزهکاری

کلوارد و اوهلین^۱ معتقدند خرده فرهنگ بزهکاری فرصت‌هایی را برای آموختن و عمل کردن به نقش‌های بزهکارانه برای افراد فراهم می‌سازد. این فرهنگ همچون الگوهای موفقیت آمیز، بزهکاری را فرا روی افراد می‌گذارد و فرصت‌های مناسبی برای آنان فراهم می‌کند تا این الگوها را بکار برند. (احمدی، ۱۳۸۴)

کلوارد و اوهلین تحت تأثیر مرتن قرار دارند و در واقع ترکیبی میان نظریه مرتن و نظریه بوم‌شناسی پدید آوردند. آنها نظریه مرتن را در چارچوب بوم‌شناسی دوباره مطرح ساختند بطوری که آنومی منشاء کج رفتاری و انحرافات اجتماعی را نشان می‌دهد و قرار گرفتن در منطقه در حال تغییر و تبدیل معاشرت‌های خاصی را به وجود می‌آورد که شیوه زندگی کجرو را منتقل می‌سازد. تفاوت آنها با مرتن در این است که کج رفتاری را یک جریان جمعی و کلی در نظر می‌گیرند یعنی در این محیط با پیدایش خرده فرهنگ‌های کجرو مسئله انطباق فردی مطرح نبوده و گروه به شکل جمعی خود را با شرایط زندگی نامطلوب منطبق می‌سازد. (ممتاز، ۱۳۸۱)

البرت کوهن نیز همانند مرتون محرومیت فرهنگی را عامل تعیین کننده در شکست و ناکامی فرزندان طبقه کارگر در امر تحصیلی می‌داند. پسران این طبقه از کمبود و فقدان منزلت اجتماعی رنج برده و از پایگاه اجتماعی خود ناراضی هستند؛ از اینرو حرمان و ناکامی خود را با گرایش به بزهکاری ازمیان نمی‌برند، بلکه با امتناع از اهداف فرهنگی و آرمان‌های موفقیت اجتماعی می‌کوشند آنها را با اهداف و ارزشهای دیگری که انسان را به کامیابی رهنمون می‌سازد، جایگزین سازد. (ولد، برنارد، اسنیپس، ۱۳۸۸). بدین ترتیب آنان عملاً به ایجاد و توسعه یک خرده فرهنگ بزهکار اهتمام می‌ورزند. فرهنگ فرعی بزهکاری نه تنها فرهنگ جامعه را نمی‌پذیرد بلکه بر ضد آن عمل می‌کند. فرهنگ مذکور رضایت خاطر و خرسندی اعضاء را در خارج از محیط جستجو می‌کند و می‌کوشد نارضایتی و خستگی را از این طریق بر طرف کند. لذا با روی آوردن به اعمال هیجانی خستگی کار را بر طرف می‌کند.

محیط زندان جامعه‌ای متشکل از افرادی با سوابق بزهکاری متفاوت است که افرادی که برای اولین بار در این محیط و در کنار مجرمان سابقه دار قرار می‌گیرند با توجه به مدت زمانی که

در انجا سپری می کنند تحت تاثیر این افراد و رابطه دوستانه آنها قرار گرفته و در نتیجه این رابطه دوستانه، بعد از شنیدن خاطرات و تجارب مجرمانه آنها با کوله باری از شنیده ها بعد از طی دوران محکومیت از زندان خارج می شود. بعد از خروج از زندان، در نتیجه نحوه برخورد اطرافیان و بعضاً به دلیل عدم پذیرش خانواده و جامعه، دچار سرخوردگی شده و برای حل این مشکل که شامل تنهایی و از دست دادن موقعیت اجتماعی و احترام است، راحت ترین راه را استفاده از تجارب بزهکارانه که محصول محیط زندان است می بیند و در نتیجه اقدام به ارتکاب جرم می نماید.

نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی بیانگر این مطلب است که فرد برای کنار آمدن با محیط پیرامون خود اقدام به پرورش رفتارهایی می کند که از همان محیط کسب کرده است. این رفتارها یا حاصل تجربه مستقیم فرد است و یا با مشاهده پاسخ های دیگران کسب شده است. (باندورا، ۱۹۷۳) به بیان دیگر کج رفتاری طی فرایندهای مشابه یاد گرفته می شوند و نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش های انحرافی به ویژه خرده فرهنگ ها و از محیط زندان است که نقش به سزایی در تکرار جرم و استفاده از تربیات مجرمانه دیگر بزهکاران دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی - پیمایشی می باشد. توصیفی است، چرا که به بررسی و وصف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موضوع، بدون هیچگونه دخالت یا استنتاج ذهنی می پردازد. پیمایشی است، زیرا سعی دارد با بکارگیری دقیق از روش های علمی، از طریق مطالعه نمونه گزینش شده از گروهی بزرگتر، به استنتاج هایی در مورد آن گروه بزرگ نائل آید.

جامعه آماری

یک جامعه آماری عبارت است از مجموعه ای از افراد یا واحدهایی که دارای حداقل یک صفت مشترک باشند. معمولاً در هر پژوهش، جامعه مورد بررسی یک جامعه آماری است که پژوهشگر مایل است درباره صفت (صفات) واحدهای آن به مطالعه بپردازد. جامعه آماری این پژوهش کلیه زندانیان زندان دستگرد و زندان زنان شهرستان سیرجان هستند که مرتکب تکرار جرم شده اند.

حجم نمونه و روش نمونه گیری

نمونه، مجموعه کوچکی از جامعه آماری است مشتمل بر برخی از اعضاء که از جامعه آماری انتخاب شده اند. به عبارت دیگر، تعدادی از اعضای جامعه آماری (اما نه همه)، گروه نمونه را تشکیل می دهند (سکاران، ۱۳۸۵).

حجم نمونه در این پژوهش تعداد ۱۰۱ نفر از زنان و مردان محبوس در زندان های مرکزی و زنان شهرستان سیرجان است.

حجم نمونه این تحقیق از فرمول ذیل بدست آمده است :

$$n = ([Z^2]_{(\alpha/2)} S^2) / d^2$$

n : حجم نمونه

$[Z^2]_{(\alpha/2)}$: سطح زیر منحنی نرمال استاندارد با اطمینان ۰/۹۵ درصد است که برابر با عدد ۱/۹۶ می باشد.

(۹۵ درصد از مساحت زیر منحنی نرمال در درون حدود ۱,۹۶ انحراف استاندارد از میانگین است و با توجه به قضیه حد مرکزی این شماره در ساخت تقریب ۹۵% فاصله اطمینان استفاده می شود).

d : دقت احتمالی مطلوب که باتوجه به خطای مطلق برآورد حجم نمونه که محققان معمولاً آن را ۰/۰۵ در نظر می گیرند.

S^2 : واریانس نمونه مقدماتی که برابر ۰/۰۶۶ بدست آمد. (پیش برآورد واریانس متغیر مورد نظر در جمعیت است؛ به این منظور برای محاسبه واریانس نمونه مقدماتی تعدادی پرسشنامه توزیع شده و واریانس نمونه اولیه محاسبه می شود).

در نتیجه مقدار حجم نمونه با استفاده از محاسبات ذیل برابر ۱۰۱ بدست آمد.

$$n = (1/0.05)^2 0.066 \cong 101$$

روش‌های گردآوری داده‌ها

جمع‌آوری اطلاعات نظری در ارتباط با پیشینه پژوهش از کلیه منابع کتابخانه‌ای و دیجیتالی و بازنگری و مطالعه ادبیات موجود در جهان در شناسایی مولفه‌های موثر بر طلاق از طریق:

الف) مراجعه به شبکه‌های و پایگاه‌های اینترنتی

ب) مراجعه به کتب و نشریات داخلی و خارجی

استخراج مطالب مورد نیاز (اعم از ابعاد، ویژگی‌ها، اصول، مدل‌ها، نظریه‌ها و تحقیقات انجام شده در داخل و خارج ایران و مبانی نظری پژوهش) از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتالی انجام شده برای طراحی و تدوین ابزار پژوهش استفاده گردید.

روایی ابزار تحقیق

روایی از واژه روا به معنای جایز و درست گرفته شده و روایی به معنای صحیح و درست بودن است. مقصود از روایی آن است که وسیله اندازه‌گیری بتواند خصیصه و ویژگی مورد نظر را اندازه بگیرد. اهمیت روایی از آن جهت است که اندازه‌گیری‌های نامناسب و ناکافی می‌تواند هر پژوهش علمی را بی‌ارزش و ناروا سازد. اعتبار در اصل به صحت و درستی اندازه‌گیری محقق بر می‌گردد (خاکی، ۱۳۸۴).

در تحقیق حاضر جهت بررسی روایی پرسشنامه از روایی صوری استفاده گردید. بدین منظور پرسشنامه تحقیق در اختیار متخصصان این کار قرار گرفت و روایی آن تایید گردید.

پایایی ابزار تحقیق

پایایی آزمون مقیاسی است که به وسیله آن درجه اعتماد به نتایج حاصل از آزمون تعیین می‌گردد. به عبارتی، اعتمادپذیری ابزار، میزان پایایی و سازگاری آن را در اندازه‌گیری یک مفهوم نشان می‌دهد. روش عمده برآورد ضریب پایایی، ضریب آلفای کرونباخ است که به منظور محاسبه همابستگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه‌هایی که خصیصه‌های مختلفی را اندازه‌گیری می‌کنند بکار می‌رود (سرمد و دیگران، ۱۳۸۳).

پایایی (اعتماد) یکی از ویژگی‌های فنی ابزار اندازه‌گیری است که نشان‌دهنده این است که ابزارهای اندازه‌گیری تا چه میزان نتایج یکسانی را در شرایط مشابه به دست می‌دهند. همانگونه

که قبلاً نیز گفته شد، یکی از روش‌های محاسبه قابلیت پایایی، ضریب آلفای کرونباخ است که برای محاسبه آن ابتدا باید واریانس نمرات هر سوال پرسشنامه و واریانس کل آزمون را محاسبه و سپس با استفاده از فرمول زیر مقدار آن را به دست آورد.

$$\alpha = N / (N - 1) (1 - (\sum S_i^2 / S^2))$$

متغیرهای تحقیق

متغیرهای پژوهش به عاملی اطلاق می‌شود که بین افراد جامعه مشترک بوده، می‌تواند مقادیر کمی و ارزش‌های متفاوتی داشته باشد. در جدول ۳ - ۱ متغیرهای جمعیت شناختی تحقیق و در جدول ۳ - ۲ متغیرهای اصلی پژوهش ارائه شده است.

جدول ۳-۱ - متغیرهای جمعیت شناختی تحقیق

متغیر	سوال	متغیر	سوال
سن	۱	مدت محکومیت اولین جرم	۱۱
میزان تحصیلات	۲	میزان تحصیلات پدر	۱۲
تعداد خواهر و برادر	۳	میزان تحصیلات مادر	۱۳
وضعیت ازدواج	۴	سابقه مصرف مواد مخدر	۱۴
وضعیت منزل مسکونی	۵	سن اولین ارتکاب جرم	۱۵
شغل	۶	نوع جرم اول	۱۶
میزان درآمد	۷	محل سکونت	۱۷
سابقه محکومیت	۸	سابقه طلاق در زندگی	۱۸
نوع جرم فعلی	۹	وضعیت ملاقاتی	۱۹
مدت محکومیت فعلی	۱۰		

جدول ۲-۳ - متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	شماره سوال
تاثیر عدم پذیرش خانواده بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان	۲۰
تاثیر عدم پذیرش اجتماع بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان	۲۱
تاثیر مشکلات اقتصادی در تکرار جرم پس از آزادی از زندان	۲۲
تاثیر مشکل بیکاری در تکرار جرم پس از آزادی از زندان	۲۳
تاثیر میزان تحصیلات در تکرار جرم پس از آزادی از زندان	۲۴
تاثیر محیط زندان بر ارتکاب مجدد جرم	۲۵
تاثیر جنس بر ارتکاب مجدد جرم و بازگشت به زندان	۲۶
تاثیر پایین بودن سن در تکرار جرم پس از آزادی از زندان	۲۷
تاثیر معاشرت با افراد سابقه دار در محیط زندان در ارتکاب مجدد جرم	۲۸
تاثیر مصرف مواد مخدر و اعتیاد در ارتکاب مجدد جرم پس از آزادی از زندان	۲۹
تاثیر میزان کنترل و نظارت خانواده در پیشگیری از تکرار جرم	۳۰
تاثیر معاشرت با افراد سابقه دار پس از آزادی از زندان در ارتکاب مجدد جرم	۳۱

طیف لیکرت که در جدول ۳-۳ مشخص گردیده است، یک مقیاس فاصله‌ای است که از طریق آن می‌توان میزان موافقت پاسخگو را با سوالات مطرح شده در پرسشنامه تعیین کرد.

جدول ۳-۳ - طیف لیکرت پرسشنامه پژوهش

گزینه انتخابی	کاملاً موافقم	موافقم	متوسط	مخالفم	کاملاً مخالفم
امتیاز	۵	۴	۳	۲	۱

بنابراین نمرات هریک از متغیرهای اصلی پژوهش با توجه به نمره گذاری طیف لیکرت اعدادی بین ۱ تا ۵ می‌باشند .

یافته‌های استنباطی

در این قسمت یافته‌های جانبی پژوهش شامل بررسی میزان میانگین متغیرها و بررسی ارتباط ویژگی‌های جمعیت شناختی با متغیرهای پژوهش شرح داده می‌شود.

برای بررسی میزان میانگین متغیرها از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده می‌شود. در آزمون t تک نمونه‌ای با توجه به مقیاس ۵ گزینه‌ای (۱ الی ۵) پرسشنامه پژوهش، مقدار آزمون برابر با ۳ در نظر گرفته می‌شود. قاعده تصمیم‌گیری در سطح اطمینان ۹۵٪ به شرح زیر است:

اگر حد پایین و بالا هر دو مثبت باشد، میزان متغیر بالاتر از حد میانگین است.

اگر حد پایین و بالا هر دو منفی باشد، میزان متغیر کمتر از حد میانگین است.

اگر حد پایین منفی و حد بالامثبت باشد، میزان متغیر در حد میانگین است.

نتیجه‌گیری

مستندات بین‌المللی حاکی از آنست که اغلب زندانیان با چالش جسمانی، روانشناختی و اقتصادی، اجتماعی و روبرو هستند برخی از این مسائل عبارتند از داشتن سابقه سوء استفاده و آزار، مصرف بالای مواد مخدر و داروهای قانونی و غیرقانونی، اختلالات جسمانی و روانی، بیماری‌های واگیر، داشتن شخصیت‌های دوگانه حتی سه گانه، کارکرد شناختی ضعیف و مهارت‌های اجتماعی ناکافی، سطح تحصیلات پایین و ... اگرچه این عوامل همیشه منجر به رفتار جنائی نمی‌شوند و در واقع بسیاری افراد هستند که با یک یا چند مورد از این چالش‌ها روبرو هستند، اما هرگز مرتکب جرمی نمی‌گردند با این وجود تحقیقات ثابت کرده که این عوامل احتمال ارتکاب جرم را در افراد افزایش می‌دهند و به ویژه افزایش دهنده میزان ارتکاب مجدد جرم در کسانی هستند که به تازگی از زندان آزاد شده‌اند یا قبلاً سابقه محکومیت به زندان را داشته‌اند.

منظور از تکرار جرم آن است که مرتکب پس از محکومیت قطعی نسبت به رفتار مجرمانه، دوباره مرتکب جرم دارای مجازات تعزیری از درجه یک تا شش شود؛ صرف نظر از این که هر دو جرم از عناوین مجرمانه واحد باشند یا متعدد. تکرار جرم نشانه‌ی حالت خطرناک بزه‌کار است و از این حیث قوانین بعضی کشورها، سیاست تشدید مجازات را در قبال بزه‌کاران خطرناک توصیه می‌کنند. این سیاست بر این مبتنی است که بزه‌کاران پیشینه‌دار با تحمل محکومیت باید از کردار خود تنبه حاصل کرده باشند و مجازات زندان باید موجبات اصلاح آنان را فراهم کرده باشد.

بنابراین مسئولیت آنان به این دلیل که از این هشدار پند نیاموخته‌اند، سنگین‌تر از بزه‌کاران بدوی است. طبق ماده‌ی ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هربار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

نظریات مختلفی در ارتباط با دلایل تکرار جرم از سوی صاحب‌نظران و جرم‌شناسان مطرح شده است. از جمله این نظریات می‌توان به نظریه خرده فرهنگ بزهکاری از سوی کلوارد و اوهلین اشاره کرد، ایشان معتقدند که وقتی فردی بعد از ارتکاب اولین جرم از سوی جامعه طرد شده و جایگاه و اعتبار خود را از دست داده و به او به چشم یک موجود بی ارزش نگاه می‌شود؛ بالطبع فرد رانده شد به دنبال پیدا کردن راه حل این مشکل جذب خرده فرهنگ‌های مجرمانه که راحت‌ترین راه است می‌شود. نظریه برچسب زنی یا نظریه واکنش اجتماعی نیز واکنش اجتماع که توأم با الصاق لکه ننگ و مجازات است را عامل ثبات بزهکار در ارتکاب مجدد جرم میدانند.

از نظر دوکیم در جوامع سنتی به دلیل وجود انسجام و وابستگی میان اعضای آن نرخ بزهکاری و بالطبع تکرار جرم؛ نسبت به جوامع صنعتی کمتر دیده می‌شود. همین موضوع را یک جرم‌شناس استرالیایی به نام «جان برایت ویت» تحت عنوان «نظریه شرمساری بازپذیرکننده» مطرح می‌کند. شرمساری یا همان احساس خشم از عملکرد خود از طریق درک و جدان نقش کلیدی در بازپذیری و قبول رفتار وهنجار اجتماعی توسط بزهکار ایفاء می‌کند. به اعتقاد برایت ویت مردم از بی‌آبرویی در جامعه بیشتر احساس تهدید و ترس می‌کنند تا از مجازات‌های رسمی. لطمه‌ای که فرد در اثر از دست دادن موقعیت اجتماعی و احترام می‌خورد، بیش از تحمل مجازات است. برایت ویت معتقد بود که ایجاد شرمساری از طریق بی‌آبرو کردن و سلب حیثیت عمومی و اجتماعی بزهکار، منجر به از بین بردن و گسستن روابط اخلاقی و معنوی میان بزهکار و جامعه می‌شود. از دیگر سو شرمساری مبتنی بر بازپذیری در راستای تقویت روابط اخلاقی و معنوی میان بزهکار و جامعه است. برایت ویت معتقد است که این روش منجر به کنترل بیشتر و مؤثرتر جرم خواهد شد و بزهکار را وادار می‌دارد تا بار دیگر تلاش کند به عنوان شهروندی مطیع قانون در آید.

در این پژوهش بعد از بررسی اطلاعات به دست آمده از مجموع ۱۰۱ نفر زندانی محبوس در زندانهای دستگرد و زندان زنان شهر سیرجان در زمینه علل ارتکاب مجدد جرم، به نتایجی دست یافتیم که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

در بررسی و شناخت عوامل موثر بر تکرار جرم بعد از گذراندن دوره محکومیت بر روی مشارکت کنندگان (زندانیان) در پژوهش، بیشترین درصد فراوانی تکرار جرم مربوط به رده سنی کمتر از ۳۵ سال است که بیانگر روحیه ماجراجویی و خطر پذیری آنان است.

در نتیجه بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش (بین میزان تحصیلات و ارتکاب جرم رابطه معکوس دیده می‌شود، به این معنی که ارتکاب جرم در بین افراد تحصیل کرده نسبت به افراد کم سواد یا بی‌سواد کمتر است و این بیانگر این مطلب است که آموزش می‌تواند سبب کاهش آمار زندانی شدن شود.

یکی دیگر از نتایج به دست آمده، براساس اطلاعات مسئله بی‌کاری و عدم اشتغال است که به عنوان مهمترین عامل ارتکاب مجدد جرم در بین شرکت کنندگان در این پژوهش مطرح است و گویای این واقعیت است که فرد مجرم به دلیل گذراندن دوران محکومیت که منجر به از دست دادن کار و پیشه خود شده، با توجه به سوء سابقه ایی که برای وی حاصل شده دیگر به سادگی نمی‌تواند اطمینان مردم را جلب نموده و مشغول به کار شود و همین بیکاری با توجه به اینکه بیشترین آمار به دست آمده در این پژوهش به افراد متاهل تعلق دارد، لذا سبب مشکلات معیشتی و اقتصادی شده که خود به عنوان سومین عامل موثر در تکرار جرم مطرح شده است.

براساس اطلاعات جدول مصرف مواد مخدر نیز عاملی دیگر در گرایش به تکرار جرم در این پژوهش معرفی شده که این خود می‌تواند به دنبال برخورد و ارتباط با افراد خلافکار جهت تهیه مواد باشد.

از دیگر عوامل مطرح شده توسط زندانیان شرکت کننده در این پژوهش، بر اساس جدول (۲۳ و ۲۰) عدم پذیرش فرد از سوی خانواده و جامعه سبب سوق پیدا کردن فرد به سمت گروه‌های مجرم و خلافکار و بالطبع ارتکاب جرم می‌شود. زیرا با طرد شدن توسط این دونهاده مهم، فرد برای اینکه بتواند رنج این تنهایی و عدم پذیرش را جبران کند خود را ناچار به ملحق شدن به آنهایی که مانند خودش هستند می‌بیند. با این وصف اگر خانواده و جامعه تحت آموزش قرار بگیرند و به آنان یاد آور شوند که چگونگی برخورد آنان با زندانیان چه نقش مهمی در پیشگیری از جرم و بازگشت مجدد مجرم به زندان داشته و با پذیرش زندانی با توجه به اینکه هیچکس از اشتباه و خطا مصون نیست، می‌توانند سهم مهمی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی داشته باشند.

یکی دیگر از عوامل تکرار جرم که توسط پاسخ دهندگان به سوالات پرسشنامه مطرح

شده، طبق جدول شماره (۳۵) معاشرت با افراد سابقه دار و حرفه ایی در محیط زندان و یا پس از آزادی از زندان بود. آنان به این امر اذعان داشتند که صمیمیت با این افراد و ارتباطات مکرر با این گروه سبب از بین رفتن قبح جرم و مجازات و ادی شدن و علاقمند شدن به تکرار جرم می شود. ضمن اینکه در پی عمیق شدن ارتباطات، راهنمایی های که از این مجرمان حرفه ایی در یافت می کنند سبب حرفه ایی تر شدن آنان و در صد گرفتار شدنشان توسط قانون پایین تر می آید.

با توجه به آنچه بیان شد :

فرضیه اول: عدم وجود اشتغال و بیکاری فرد پس از آزادی از زندان در تکرار جرم موثر است. میانگین $4/25$ و با ضریب اطمینان 95% تاثیر بیکاری بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان بیش از حد متوسط است ($p < 0/05$) که این از معنادار بودن رابطه موجود بین عدم اشتغال و بیکاری و تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان حکایت دارد به عبارتی هرچه بیکاری و عدم اشتغال بیشتر باشد، فرد بیشتر به سوی ارتکاب مجدد جرم گرایش خواهد داشت.

بخشی از از نتایج این پژوهش که به موضوع تاثیر بیکاری و عدم اشتغال فرد در تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان می پردازد با برخی نتایج، نظری (۱۳۹۳)، یعقوبی و علمی (۱۳۹۶) همسویی دارد.

فرضیه دوم : عدم جامعه پذیری (باز اجتماعی شدن) فرد موجب تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان می شود. (به اثبات می رسد)

یافته های مربوط به فرضیه پنجم پژوهش نشان دهنده این واقعیت است تاثیر عدم پذیرش اجتماع بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان با میانگین $4/05$ و با ضریب اطمینان 95% بیش از حد متوسط است ($p < 0/05$) که این خود بیانگر وجود رابطه معنادار میان عدم پذیرش اجتماعی و طرد فرد و گرایش وی به تکرار جرم می باشد.

نتیجه این قسمت از پژوهش با قسمتی از نتایج عسگری جزی (۱۳۹۵) و نظری (۱۳۹۳) همسویی دارد.

فرضیه سوم : تعاملات و ارتباطات با افراد سابقه دار پس از آزادی از زندان در گرایش به ارتکاب مجدد جرم تاثیری دارد.

براساس نتایج حاصله میانگین $4/03$ با اطمینان 95% نشان دهنده تاثیر بیش از حد

متوسط ($p < 0/05$) است که به معنای وجود رابطه معنادار میان معاشرت با افراد سابقه دار پس از آزادی از زندان و ارتکاب مجدد جرم است.

نتیجه این قسمت از پژوهش نیز با قسمتی از نتایج قلخانبازو همکاران (۱۳۹۱) و نظری (۱۳۹۳) همسویی دارد.

با توجه به نتایج به دست آمده، تمامی فرضیات این پژوهش به اثبات رسید.

فهرست منابع

۱. احمدی ح. ۱۳۸۴. جامعه شناسی انحرافات، تهران، انتشارات سمت، چ اول.
۲. بابایی م. ۱۳۹۰. بزهکاران پیشینه دار، فصلنامه تحقیقات حقوقی، مقاله ۴، دوره ۱۴، شماره ۱۴۵.
۳. بولک ب. ۱۳۸۵. کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۴. راهب، غ. ۱۳۸۶. اثرات منفی روانی اجتماعی زندان وزندانی شدن بر زندانیان، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی کاهش استفاده از مجازات زندان، تهران: انتشارات راه تربیت
۵. راغب سیرجان ی ح. ۱۴۰۴ هـ ق. مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ اول
۶. ستوده ه. ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، انتشارات ندای آریانا
۷. سکاران ا. ۱۳۸۵. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: روش‌های کمی: آمار پیشرفته، جلد سوم، تهران، نشر دیدار،
۸. شیخوندی د. ۱۳۷۹. آسیب شناسی جامعه و جامعه شناسی انحراف، تهران، نشر و پخش، چاپ دوم
۹. صدیق سروستانی ر، ۱۳۸۳. آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آن، چاپ اول
۱۰. عرفانی م؛ داورنیا ر، بخشی زاده ح. ۱۳۹۰. تاثیر زندان بر تکرار جرم (مطالعه موردی زندان مرکزی اردبیل)، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۱
۱۱. قلخان‌باز ا، خزایی، س، افشاری، م، سهیلی زاد، مختار؛ فرازی ر. ۱۳۹۱. عوامل مرتبط با تکرار زندانی شدن در بین زندانیان شهر تویسرکان، مجله علمی پزشکی قانونی/ دوره ۱۹، شماره ۴ و ۱
۱۲. کفاشی م، اسلامی ع. ۱۳۸۸. بررسی عوامل موثر بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان در استان خراسان شمالی، مجله: پژوهش اجتماعی، شماره ۴
۱۳. کوورا ن. ۱۹۸۸. قواعد شورای اروپا راجع به زندان‌ها، نشریه علوم جنایی و حقوق

- کیفری.و کیفر، ترجمه محمد رضا دادمرزی، انتشارت دانشگاه تهران. تهران.
۱۴. گیدنز آ. ۱۳۷۴. جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی
۱۵. گروئرز چ. ۱۳۷۸. جامعه شناسی مرتون، ترجمه: زهره کسایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
۱۶. نقیبی ه. ۱۳۹۳. عوامل مرتبط با تکرار جرم و ورود به زندان، روزنامه پیام استان سمنان
۱۷. نجفی ابرند آبادی ع. ۱۳۸۵. آسیب شناسی آموزش و پژوهش جرم شناسی در ایران، مجله: الهیات و حقوق .
۱۸. ولد ج ؛ برنارد ت ؛ اسنیپس ج. ۱۳۸۸. جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، چاپ سوم
۱۹. یعقوبی م، علمی م. ۱۳۹۶. نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی در بازگشت مجدد زندانیان به زندان، مطالعات جامعه شناسی، سال نهم، شماره سی و پنجم.
۲۰. Pinatel, gean(1970): criminologie, paris
۲۱. Hirschi.T,1969,cause of delinquency.berkeley. university OF California press
۲۲. Lemert, Edvin (1951), Social Pathology, New York, Mc Graw-Hill
۲۳. Becker, Howard (1963), outsiders: studies in the sociology Deviance, New York: free/press

Abstract

In this research, descriptive-analytical and survey method has been used to study the causes of crime after release from prison in Isfahan city. Field information has been used to collect information from both library sources and researcher-made questionnaires. Our statistical population in this study was a total of 101 people who were randomly selected from prisoners in Isfahan Central Prison and Isfahan Women's Prison in Isfahan after completing a sentence. They completed the questionnaire and the action Responded to the questions raised in the questionnaire. The collected data was analyzed using spss software. In analyzing the information obtained while taking advantage of the views of criminal sociology and criminology, we obtained the results that the main reasons for committing a crime after release from prison were the unemployment problem, with a mean score of 7.68% with a confidence coefficient 95% indicates a meaningful relationship between unemployment and committing a crime. Among other factors of committing a crime, according to the information obtained, is economic problems, with an average rating of 7.38%, indicates a significant relationship between economic problems and re-imprisonment and recapture. The third item is the amount of family control and monitoring in the propagation of recurrence of the crime, and the proof of this claim is an average of 7/31, with a confidence coefficient of 95%. The next issue of community rejection with a mean score of 7/8 indicates a significant relationship between the case This is a crime committed again, drug use and addiction with an average score of 16/7, in terms of importance in terms of the effect on repeat offenses, is in the fifth place of the study. Socializing with well-trained and professional offenders in terms of the extent to which the impact on the crime committing a crime after the term of the conviction with a mean of 4.04% with a 95% confidence indicates the relevance of the said option with the commission of a crime, and other factors include the impact The prison environment with a mean of 6.33% indicates a significant relationship between the impact of the prison environment and the recurrence of the crime. At last, the lack of acceptance of the family with a mean score of 6.05% has a significant relationship with crime and has a direct impact. According to the results, the assumptions of this research have been proven.

Key words: *crime, repeat offense, return to prison, prisoner, family*

نمونه خام پرسشنامه

این سوالات به منظور کاهش عوامل موثر بر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان تهیه و تنظیم شده است. لذا پاسخهای صادقانه شما می تواند کمک بزرگی باشد برای اصلاح وضعیت زندانی و زندان ها.

از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم.

(۱) سن

۱۸ - ۲۵ ۲۵-۳۵ ۳۵-۴۵ ۴۵-۵۵ ۴

(۲) میزان تحصیلات

۱. بیسواد ۲. ابتدایی ۳. راهنمایی ۴. دیپلم ۵. فوق دیپلم ۶. لیسانس به بالا

(۳) تعداد خواهر و برادر

۱. ۱ تا ۳ ۲. ۳ تا ۵ ۳. بیشتر از ۵

(۴) وضعیت تاهل

مجرد متاهل طلاق گرفته بیوه

(۵) وضعیت منزل مسکونی

استیجاری استیجاری و رهنی رهنی کامل شخصی

۶) شغل

بیکار کارگر آزاد کارمند بازنشسته

۷) میزان در آمد

زیر ۳۰۰ هزار تومان ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان
۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان بالای ۸۰۰ هزار تومان

۸) سابقه محکومیت

دارم ندارم

۹) نوع جرم فعلی

مواد مخدر کلاهبرداری ضرب و جرح سرقت مالی

۱۰) مدت محکومیت فعلی

کمتر از ۲ سال ۲ تا ۵ سال بیشتر از ۵ سال بی پاسخ

۱۱) مدت محکومیت اولین جرم

کمتر از ۲ سال ۲ تا ۵ سال بیشتر از ۵ سال بی پاسخ

۱۲) میزان تحصیلات والدین (پدر)

بیسواد ابتدایی راهنمایی دیپلم بالای دیپلم

۱۳) میزان تحصیلات والدین (مادر)

بیسواد ابتدایی راهنمایی دیپلم بالای دیپلم

۱۴) سابقه مصرف مواد مخدر

دارم ندارم

۱۵) سن اولین ارتکاب جرم

۱۸ تا ۲۵ سال ۲۵ تا ۳۰ سال ۳۰ تا ۳۵ سال بالاتر

۱۶) نوع جرم اول

سرقت مواد مخدر ضرب و جرح کلاهبرداری بی پاسخ چک

۱۷) محل سکونت

روستا حاشیه شهر شهر

۱۸) سابقه طلاق در زندگی

دارم ندارم

۱۹) وضعیت ملاقاتی

ملاقاتی ندارم کم همیشه ملاقاتی دارم

۲۰) عدم پذیرش خانواده می تواند یکی از عوامل تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان باشد

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۱) عدم پذیرش اجتماع می تواند یکی از عوامل تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان باشد

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۲) مشکلات اقتصادی در تکرار جرم پس از آزادی از زندان موثر است.

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۳) مشکل بیکاری در تکرار جرم پس از آزادی از زندان موثر است

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۴) میزان تحصیلات در تکرار جرم پس از آزادی از زندان تاثیر دارد

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۵) محیط زندان یکی از عوامل موثر در ارتکاب مجدد جرم است

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۶) زنان در مقایسه با مردان بیشتر در خطر ارتکاب مجدد جرم و بازگشت به زندان هستند

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۷) پایین بودن سن در تکرار جرم پس از آزادی از زندان موثر است

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۸) معاشرت با افراد سابقه دار در محیط زندان در ارتکاب مجدد جرم موثر است.

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۲۹) یکی از عوامل ارتکاب مجدد جرم پس از آزادی از زندان مصرف مواد مخدر و اعتیاد است

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۳۰) میزان کنترل و نظارت خانواده در پیشگیری از تکرار جرم موثر است

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم

۳۱) معاشرت با افراد سابقه دار پس از آزادی از زندان در ارتکاب مجدد جرم موثر است.

موافقم کاملاً موافقم بی نظرم مخالفم کاملاً مخالفم